

فهرست

۵ مقدمه
۶ شاخصه‌های مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه بزرگان تجلی پیام
۶ میلاد مهدی (عج) و عید بشریت
۶ نیمه شعبان
۷ امام مهدی (عج) و اجرای عدالت
۸ انتظار فرج
۱۲ شرایط ظهور
۱۳ برداشت‌های غلط از ظهور
۱۵ مهدویت و فرق اسلامی
۱۶ مهدویت، اندیشه‌ای جهانی
۱۶ ایرانی و مهدویت
۱۷ مقامات امام زمان (عج)
۱۸ ویژگی‌های دوران حاکمیت امام مهدی (عج)
۲۰ مهدویت و امید به آینده
۲۲ استعمار و مهدویت
۲۲ رجعت و مهدویت
۲۴ مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه امام خمینی (ره)
۲۸ ترویج ستم و گناه برای تعجیل ظهور
۲۹ ناروایی هر حکومت پیش از حکومت امام عصر (عج)
۳۱ مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه مقام معظم رهبری
۳۱ مهدویت، حقیقتی جهانی
۳۲ آمادگی ذهنیت جهانی برای ظهور منجی
۳۲ مهدویت و اسلام
۳۳ مهدویت و ملت ایران
۳۴ ارتباط با امام زمان (عج)
۳۶ مقامات امام زمان (عج)
۳۶ ویژگی‌های دوران حاکمیت امام زمان (عج)
۳۸ کارکرد اعتقاد به مهدویت
۴۱ شرایط ظهور منجی (گسترش ظلم - انسانهای صالح)
۴۲ وظایف منتظرین امام زمان (عج)

۴۲	الف) انتظار.....
۴۵	اعتقاد و امیدواری به آینده.....
۴۸	ب) آماده سازی زمینه ظهور.....
۴۹	ملت ما باید روح انتظار را خود زنده کند.....
۵۱	روزگار کنونی، یکی از تاریکترین و تلخترین ادوار زندگی بشر.....
۵۱	آثار عظیم اعتقاد به امام زمان(عج).....
۵۴	ناامید کردن مردم، از اساسی ترین کارهای استکبار.....
۵۶	امید این ملت را نمی توان از آنها گرفت.....
۶۲	پیام استقرار عدالت.....
۶۴	منتظران امام زمان باید صالح باشند.....
۶۵	حکومت حضرت مهدی، یک حکومت مردمی.....
۶۵	حضرت مهدی، عدالت گستر جهان.....
۶۶	نابودی بنای ظلم، حتمی است.....
۶۷	نظم ظالمانه جهانی، ابدی نیست.....
۶۷	عدالت با موعظه و نصیحت به دست نمی آید.....
۶۸	قدرت اسلامی، جلوی ظلم و فساد را می گیرد.....
۶۸	تداوم توسل به آن حضرت.....
۶۹	مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه استاد شهید مطهری.....
۶۹	معنای انتظار فرج.....
۷۰	اندیشه پیروزی نهایی حق بر باطل.....
۷۱	انتظار فرج.....
۷۱	دو گونه انتظار.....
۷۲	شخصیت و طبیعت جامعه.....
۷۳	قرآن و تاریخ.....
۷۵	جامعه ایده آل.....
۷۵	مشخصات انتظار بزرگ.....
۷۷	دو نوع انتظار.....
۷۸	انتظار ویرانگر.....
۷۹	شبه دیالکتیکی.....
۷۹	انتظار سازنده.....
۸۰	از نظر روایات اسلامی.....
۸۱	مهدویت در قرآن و احادیث.....
۸۲	قیام مختار و اعتقاد به مهدویت.....

۸۳	قیام نفس زکیه و اعتقاد به مهدویت
۸۴	محمد بن عجلان و منصور عباسی
۸۵	سخن دعبل
۸۶	اعتقاد به مهدویت در جهان تسنن
۸۷	ماهیت قیام مهدی (علیه السلام)
۸۹	مهدویت، یک فلسفه بزرگ جهانی
۹۱	عدالت و صلح
۹۳	مسأله عمر حضرت حجت
۹۵	مشخصات دوره حضرت مهدی (عج)
۹۷	مهدی، امام قیام و عدالت
۱۰۰	اعتقاد به مهدویت و پیش‌بینی یک آینده سعادت‌بخش
۱۰۱	آینده جهان و مهدویت
۱۰۲	مهدویت در اسلام
۱۰۲	آینده روشن از نظر دین
۱۰۳	رفتار مساعد طبیعت با انسان در دولت مهدی (عج)
۱۰۴	کمال یافتن عقل‌ها در زمان ظهور
۱۰۵	مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه علامه طباطبایی
۱۰۵	استخلاف در زمین
۱۰۸	وارثین زمین
۱۰۹	رجعت و ظهور
۱۱۱	ظهور، رجعت و قیامت، مراتب یک حقیقت
۱۱۳	ظهور حضرت مهدی (عج)
۱۱۳	بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر عمومی
۱۱۴	بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر خصوصی
۱۱۵	اشکالی چند و پاسخ آنها
۱۱۶	پیام معنوی شیعه
۱۱۸	مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه آیت الله جوادی آملی
۱۱۸	مستصعب بودن جریان حضرت مهدی موجود موعود (علیه السلام)
۱۱۹	ره توشه راهیان صراط انتظار صادق
۱۲۱	مدینه فاضله و روح استغای مردمی
۱۲۱	ترسیم هندسه مدینه مهدی موعود (علیه السلام)
۱۲۲	فضیلت نیمه شعبان
۱۲۳	بشارت اسلام به تحقق حکومت عدل جهانی

۱۲۳ احیای دین، برنامه حکومت صالحان
۱۲۴ انتظار فرَج
۱۲۴ آثار انتظار
۱۲۵ انتظار واقعی
۱۲۷ جلوه‌های انتظار
۱۲۸ بُعد فرهنگی انتظار
۱۲۹ وظیفه شیعه در عصر غیبت
۱۲۹ در پس پرده غیبت
۱۳۰ منافع امام غایب
۱۳۳ حکمت غیبت امام زمان (علیه السلام)
۱۳۳ اسرار نهانی غیبت
۱۳۴ حضرت مهدی (عجلالله تعالی فرجه) عامل تحقق دین خدا
۱۳۵ عدالت عالمگیر
۱۳۵ پیشینه اعتقاد به «مهدویت»
۱۳۶ قائم آل محمد (عجلالله تعالی فرجه) مرد قیام و مظهر انتقام
۱۳۷ ویژگیهای قیام قائم (عجلالله تعالی فرجه)
۱۴۰ قیام؛ تعظیم و اعلام همبستگی
۱۴۲ امام صادق (ع) و امام مهدی (عج)
۱۴۲ مرحوم ملکی تبریزی
۱۴۳ حیات جامعه بشری
۱۴۴ عناصر محوری حیات جامعه

مقدمه

انتظار منجی تفکری جهانی است و همه فرق گوناگون از فرق اسلامی گرفته تا اهل کتاب و حتی فرقه‌های لائیک در حوزه فلسفه تاریخ مسئله انتظار مصلح تاریخی را مطرح کرده‌اند. در اندیشه شیعی شناسنامه امام زمان(عج) وجود تاریخی ایشان از زمان رسول خدا(ص) تا زمان تولد و جریانات ظهور و حکومت مهدی(عج) به حد تواتر رسیده است و هیچ‌یک از فرق اسلامی در وجود مهدی(عج) که از نسل رسول خدا است شکی ندارند. البته برداشت‌هایی که از امام زمان(عج) در میان فرق اسلامی و حتی اندیشه شیعی وجود دارد، دارای تعارضات بسیار زیادی است. انتظار فرج که برای شیعیان می‌توانست همواره مفهومی امیدبخش و نشاط‌انگیز باشد دچار تحریف معنوی شده و به برداشت‌های بعضاً انحرافی و ناامید کننده منجر شده است. و حال آن که جوهره مهدویت، مفاهیمی انسانی و جهانی است که مورد خواست همه بشریت است و باید مهدی موعود(عج) را با مشخصات تفکر صحیح دینی به دنیا عرضه کرد. جهانی مملو از عقلانیت، دانش، صلح، عدالت خواهی، امید به آینده‌ای روشن، امدادهای غیبی خداوند در جهان و مفاهیمی از این دست، آرزوی تمام بشریت است. از این رو جزوه حاضر نگاه پنج تن از بزرگان اندیشه دینی معاصر است که جامعه اسلامی سخت محتاج چنین نگاهی به مهدویت می‌باشد. امید است رساله حاضر مورد توجه برنامه‌سازان شبکه‌های گوناگون واقع شود.

اداره و ش

اداره ل و ش و آ و ز ش ما

اداره کل پژوهش و آموزش سما

شاخصه‌های مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه بزرگان تجلی پیام

میلااد مهدی (عج) و عید بشریت

۱. عید مولود حضرت صاحب- ارواحناله الفداء- بزرگترین عید برای مسلمین، است و بزرگترین عید برای بشر است. (امام/۲)
۲. مسعود و مبارک است آنچه غایت بعثت انبیا(ع) و حامیان اولیا(ع) بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلم‌های ننگین و زبان‌های نفاق افکن شکسته و بریده شود. (امام/۵)
۳. این ولادت بزرگ و این حقیقت عظیم متعلق به یک ملت و یک زمان خاص نیست؛ بلکه متعلق به بشریت است. (رهبری/۱۶)
۴. اگر ما امروز را «عیدالله الاکبر» بنامیم، مبالغه و گزاف نیست. (رهبری/۱۶)
۵. شب نیمه شعبان، شب بسیار متبرکی است، تالی تلو لیلی قدر، و وقت توجه و تذکر و توسل به ذیل عنایات باری تعالی و طلب و درخواست است. (رهبری/۵۶)
۶. ما به زمان ظهور امام زمان (ارواحنافداه)، این محبوب حقیقی انسان‌ها نزدیک شده‌ایم؛ زیرا معرفت‌ها پیشرفت کرده است. (رهبری/۶۰)
۷. جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی (ع) این اعتقاد راسخ را در دل خود پرورش می‌هند که نظم ظالمانه جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست. (رهبری/۶۵)
۸. بدبین نباشید، دوره ظلم و ستم، دوره جنگ و دعوا، دوره اختلاف، دوره فساد اخلاق و دوره سیاهی و ظلمت یک دوره موقت است و عاقبت نورانیت و عدالت است. (مطهری/۸۹)

نیمه شعبان

۹. همان طور که شب و روز قدر نسبت به سایر لیلی و ایام شهرالله المبارک فضیلت پیدا کرده است شب و روز نیمه شعبان المعظم نیز به برکت بروز و ظهور عصاره آفرینش از خزانه غیب الهی برجستگی خاصی در میان سایر لیلی و ایام شهر الرساله و النبوه پیدا کرده است. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۶)

امام مهدی(عج) و اجرای عدالت

۱۰. یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود- سلام الله علیه- که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. (امام/۱)
۱۱. حضرت صاحب(س) تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی. (امام/۳)
۱۲. چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پا کننده عدالتی است که بعثت انبیا(ع) برای آن بود. (امام/۵)
۱۳. توجه کنید که توسل به ولی عصر (ارواحنا فداه) و انتظار ظهور آن بزرگوار، انتظار حضور یک جهان پر از عدل و داد است؛ انتظار عدالت برای همه انسانهاست. (رهبری/۳۵)
۱۴. عدالتی که ما در انتظار آن هستیم مربوط به سطح جهان است با موعظه و نصیحت به دست نمی آید. (رهبری/۴۱)
۱۵. برجسته ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. (رهبری/۶۳)
۱۶. بنابراین انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است. (رهبری/۶۳)
۱۷. عدالتی که ما در انتظار آن هستیم- عدالت حضرت مهدی(ع) که مربوط به سطح جهانی است- با موعظه و نصیحت به دست نمی آید. (رهبری/۶۶)
۱۸. ما حضرت مهدی را به قیام و عدالت می شناسیم. (مطهری/۹۲)
۱۹. حکومت واحد جهانی، سراسر عدالت، سراسر امنیت، سراسر برکت، سراسر رفاه، سراسر آسایش، سراسر خوبی و سراسر ترقی خواهد بود. (مطهری/۹۷)
۲۰. بعد از آن که صلاح و تقوا به نحو کامل در میان بشر راه پیدا کرد، عدالت کامل و صلح و صفای کامل و مساوات واقعی و تقوا به تمام معنا برقرار شد، آن وقت است که یک مرتبه چهره طبیعت با بشر عوض می شود. (مطهری/۹۸)
۲۱. مدینه فاضله و آرمان شهری که منتظران راستین حضرت ولی عصر(علیه السلام) مترصد گشایش درب های آن اند، مملو از قسط و عدل از یک سو و ملامال از روح استغنا مردمی از سوی دیگر است. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۴)

۲۲. حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) به صورت ویژه‌ای از جانب پروردگار متعالی هدایت خواهد شد؛ به طور طبیعی چنین شخصی می‌تواند عهده‌دار هدایت عالمیان شود، دین مقدس اسلام را عالمگیر کند و عدالت مورد انتظار را تحقق بخشد. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۱)

۲۳. بی‌شک یکی از اصلی‌ترین شرایط و اوصاف امام معصوم (علیه السلام)، قیام به قسط است. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۳)

انتظار فرج

۲۴. ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنانچه موفق شدیم انشاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. (امام/۴)

۲۵. سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می‌شوند. (امام/۱۰)

۲۶. یک دسته بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند انشاءالله درست می‌کنند. (امام/۱۲)

۲۷. شیعه با خبر مسلم و قطعی خود منجی را با نام، بانسان، باخصوصیات با تاریخ تولد، می‌شناسد. (رهبری/۱۷)

۲۸. امروز ذهنیت بشر آماده‌ی آن است که بفهمد بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد و بشریت را از زیر بارهای ظلم و ستم نجات خواهد داد. (رهبری/۱۸)

۲۹. حکمت الهی اقتضا کرده است که این انتظار بزرگ را، هم ما داشته باشیم و هم خود آن بزرگوار. (رهبری/۱۹)

۳۰. امام زمان (ارواحنا فداه) متوجه و ناظر بر رفتار و عمل ماست؛ اعمال ما بر او عرضه می‌شود. (رهبری/۲۲)

۳۱. امام زمان هر آنچه که نشانه‌ی مسلمانی و نشانه‌ی عزم راسخ ایمانی در آن هست و از ما سر می‌زند، خرسند می‌شود. اگر خدای نکرده عکس این عمل کنیم، امام زمان را ناخرسند می‌کنیم. ببینید، چه عامل بزرگی است. (رهبری/۲۲)

۳۲. موضوع ظهور فرج و انتظار گنجینه عظیمی است که ملتها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند. (رهبری/۳۰)

۳۳. هر انسان خیرخواه و مصلح و علاقه‌مند به صلاح، کار، تلاش و مجاهدت خود را با امید به آینده انجام دهد. (رهبری/۳۴)

۳۴. فقط وجود ظلم و جور، شرط کافی برای تحقق آینده موعود و حتمی نیست. وجود انسانهای صالح، وجود انگیزه‌های قوی، ایمانهای راسخ، گامهای استوار و دل‌های روشن هم لازم است. (رهبری/۳۵)

۳۵. انتظار، یعنی دل سرشار از امید بودن نسبت به پایان راه زندگی بشر. (رهبری/۳۶)

۳۶. قضیه انتظار حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) روح انتظار را در جوامع زنده می‌کند و در دلها حالت انتظار به وجود می‌آورد. معنای انتظار این است که انسان به وضعی که حالا در آن قرار دارد، قانع نیست. (رهبری/۳۸)

۳۷. فرج، یعنی این؛ فرج، یعنی گشایش. مسلمان با درس انتظار، فرج می‌آموزد و تعلیم می‌گیرد که هیچ بن‌بستی در زندگی بشر وجود ندارد که نشود آن را باز کرد. (رهبری/۳۸)

۳۸. انتظار یک عمل است، یک آماده‌سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرک و پویایی است در همه‌ی زمینه‌ها. (رهبری/۳۸)

۳۹. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. (رهبری/۳۹)

۴۰. اعتقاد به امام زمان به معنای گوشه‌گیری نیست. (رهبری/۴۰)

۴۱. جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود (ارواحنا فداه) باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد. (رهبری/۴۷)

۴۲. برای ظهور مهدی موعود (ارواحنا فداه) زمینه باید آماده بشود و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. (رهبری/۴۸)

۴۳. بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان (علیه السلام) این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. (رهبری/۴۹)

۴۴. رابطه بین شیعیانی که اعتقاد دارند، با مقام ولایت و مهدی موعود، یک رابطه دایمی است و چه قدر خوب و بلکه لازم است که یکایک ما، قلباً هم این رابطه را با توجه و توسل و حرف زدن با آن حضرت حفظ کنیم. (رهبری/۵۱)

۴۵. وقتی به شما می گویند انتظار بکشید، یعنی این وضعیتی که امروز شما را رنج می دهد و دلتان را به درد می آورد؛ ابدی نیست و تمام خواهد شد. ببینید چه قدر انسان حیات و نشاط پیدا می کند. (رهبری/۵۳)

۴۶. شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام بکند. (رهبری/۵۷)

۴۷. جامعه ای می تواند پذیرای مهدی موعود (عج) باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد. (رهبری/۵۷)

۴۸. بزرگ ترین وظیفه منتظران امام زمان (عج) این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. (رهبری/۶۱)

۴۹. کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه های صلح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد. (رهبری/۶۱)

۵۰. باید همواره واجد شرائط و لوازم ظهور مهدی موجود موعود (ارواحنا فداه) بود. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۰)

۵۱. اگر نصاب صالحان منتظر به کمال خود نائل شد و نعمت ترقب صادق به تمامیت خویش بالغ گشت، زمینه ظهور انسان کاملی که مظهر اسم اعظم است و مجرای هر گونه فیض تکمیل دین و تتمیم نعمت است، فراهم می گردد. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۱)

۵۲. منتظران راستین کسانی اند که همواره در قلمرو اندیشه های نظری، در مدار تعلیم کتاب و حکمت سیر کنند و در منطقه انگیزه های عملی در محور تزکیه و تطهیر روح از یک سو و

تحصیل حُبّ آل عصمت و مودّت اهل طهارت (علیه السلام) از سوی دیگر سفر نمایند تا به هجرت از جهل علمی و جهالت عملی کامیاب گردند. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۲)

۵۳. احادیث گرانمایی که هندسه مدینه مهدی موعود (علیه السلام) را ترسیم و ویژگی مردان آن را تصویر می نماید، هم از عدل جامعه خبر می دهد و هم از غنای قلبی مردم آن. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۵)

۵۴. اگر کسی امام زمان خودش را درست بشناسد می فهمد تمام کارها در دست او - که مظهر است - قرار دارد، در نتیجه از زندگی و حیات جاهلی رهیده، به حیات معقول رسیده و منتظر واقعی آن حضرت خواهد بود. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۱)

۵۵. منتظر واقعی کسی است که آثار هر دو بخش انتظار (تیغ و تبلیغ) در زندگی او جلوه گر باشد و اگر در یک بخش یا هر دو آن کوتاه بیاید به همان مقدار، انتظار او مشوب و مخدوش است. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۳)

۵۶. کسی منتظر واقعی آن حضرت است که علاوه بر خودسازی به دگرسازی نیز پردازد تا از این طریق زمینه ظهور آن حضرت را فراهم کند. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۴)

۵۷. راه صحیح معرفت این است که انسان از خدا بخواهد تا وگویی خودش را به او بشناساند. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۵)

۵۸. انتظار فرج داشته باشید و بدانید که این فرج محقق خواهد شد؛ مشروط بر این که شما انتظارتان انتظار واقعی باشد؛ عمل باشد؛ تلاش باشد انگیزه باشد؛ حرکت باشد. (رهبری/۲۳)

۵۹. انتظار فرج، معنایش این است که انسان در هر وضعی که هست به آن وضع قانع نباشد و بخواهد به وضع بهتر و برتری دست پیدا کند. (رهبری/۴۴)

۶۰. اما معنای صحیح انتظار، دارای ابعادی است که توجه به این ابعاد، برای کسی که می داند در فرهنگ اسلام و شیعه، چه قدر به انتظار اهمیت داده شده، بسیار جالب است. (رهبری/۴۳)

۶۱. یکی از عمومی ترین نمونه های انتظار فرج، این است که انسان در عالم معنویات، به هیچ چیز قانع نباشد. (رهبری/۴۵)

۶۲. حالت ترغّب و انتظار را باید حفظ کنیم. (رهبری/۴۶)

۶۳. ما به سمت فرَج حرکت می‌کنیم؛ در اینکه تردیدی نیست. هر قدمی که ما بر می‌داریم و هر نفسی که این ملت می‌کشد، نفسی به سمت رسیدن به فرَج است. (رهبری/۴۶)
۶۴. افضل اعمال انتظار فرج است! (مطهری/۶۹)
۶۵. انتظار فرج داشتن یعنی واقعاً در نیت ما این باشد که در رکاب امام زمان (عج) و در خدمت ایشان دنیا را اصلاح کنیم. (مطهری/۶۹)
۶۶. اصل «انتظار فرج» از یک اصل اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است. (مطهری/۷۱)
۶۷. انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحرک‌بخش است. (مطهری/۷۲)
۶۸. به انتظار ظهور حضرت حجت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود، نه تکلیف فردی و نه تکلیف اجتماعی. (مطهری/۸۷)
۶۹. یک عالم پیدا نمی‌کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می‌کند. (مطهری/۸۷)

شرایط ظهور

۷۰. مهدی (عج) در یک شرایطی می‌آید که اختلاف در میان بشر شدید و زلزله‌ها برقرار است. (مطهری/۹۱)
۷۱. قطعاً این ظهور نیز پس از سختی‌ها و شدت‌ها خواهد بود. همیشه برق‌ها در ظلمت‌ها می‌جهد. (مطهری/۹۴)
۷۲. اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی (ع) به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست. (علامه طباطبایی/۱۰۰)
۷۳. اگر بخواهی کتب حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت (ع) در تفسیر بسیاری از آیات آمده، که یا فرموده‌اند: مربوط به قیامت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به رجعت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به ظهور مهدی (ع)، و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست. (علامه طباطبایی/۱۰۲)

۷۴. با ظهور خود جامعه بشری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید. (علامه طباطبایی/۱۰۶)
۷۵. حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن و نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد، اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانش تاکنون نرسیده است. (علامه طباطبایی/۱۰۷)
۷۶. جریان حضرت مهدی موجود موعود (علیه السلام) و حضور مستمر وی در عین استتار و ظهور دائم او در متن اختفا، از روایات مُسْتَصْعَب و سخت‌ترین است، لذا فهم آن فحوص بالغ را با طهارتِ ضمیر می‌طلبد. (آیت الله جوادی آملی/۱۰۹)
۷۷. فرج و گشایش واقعی برای دین‌داران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۹)
۷۸. به حکومت رسیدن صالحان، امامت پیدا کردن و به وراثت زمین رسیدن آنان متوقف بر شرایطی است که بدون تحقق آن شرایط، ممکن نخواهد بود. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۸)
۷۹. یکی از معانی ظهور (یا لازم معنای آن)، غلبه و پیروزی است. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۰)
۸۰. وقتی وجود مبارک ولی عصر (ع) ظهور کرد، صورت را که صورت انسان است مطابق سیرت می‌کند. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۹)
۸۱. این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود. (امام/۶)
۸۲. دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت یکی از علائم ظهور بقیه الله - ارواحنا فداء - است. (امام/۸)

برداشت‌های غلط از ظهور

۸۳. نظر بعضی عامی‌های منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد. (امام/۱۱)

۸۴. اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود- و هر حکومتی- خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرفها را بزنند، نمی دانند دارند چی چی می گویند. (امام/۱۴)

۸۵. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد، این گونه روایت قابل عمل نیست. (امام/۱۴)

۸۶. اینهایی که می گویند حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و مرج باشد. (امام/۱۵)

۸۷. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن بینی دارد. عده ای این اعتقاد را وسیله ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می دهند؛ این غلط است. (رهبری/۳۹)

۸۸. جریانهای انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می کنند که امام زمان می آید و اوضاع را درست می کند؛ ما امروز دیگر چه کار کنیم! چه لزومی دارد ما حرکتی بکنیم! (رهبری/۴۰)

۸۹. یک معنای انحرافی در باب انتظار بود که خوشبختانه امروز از آن فهم و برداشت غلط، اثرچندانی نیست. کسانی که مغرض و یا نادان بودند، این طور به مردم یاد داده بودند که انتظار، یعنی این که شما از هر عمل مثبت و از هر اقدام و هر مجاهدت و هر اصلاحی دست بکشید و منتظر بمانید. (رهبری/۴۳)

۹۰. خطا می کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به اسم تجددطلبی می آیند و عقاید اسلامی را بدون مطالعه، بدون اطلاع، بدون اینکه بدانند دارند چه کار می کنند، مورد تردید و تشکیک و اینها قرار می دهند! (رهبری/۵۷)

۹۱. برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. (مطهری/۷۹)

۹۲. برداشت غلط از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می شود و نوعی «اباحیگری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد. (مطهری/۸۰)

۹۳. آیا ما مسلمانان راجع به ظهور حضرت حجت باید این جور فکر کنیم؟ و بگوییم: بگذارید مصیبت و گناه زیاد شود، بگذارید اوضاع پریشانتر گردد، پس امر به معرف و نهی از منکر نکنیم، بچه‌هایمان را تربیت نکنیم. (مطهری/۸۷)

مهدویت و فرق اسلامی

۹۴. همه فرق اسلامی معتقدند که مهدی (علیه السلام) از نسل طیب و طاهر پیغمبر، برای اقامه دین خدا و حق الهی قیام خواهد کرد و عالم را مملو از عدل و داد خواهد نمود. (رهبری/۱۹)

۹۵. اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافهایی - بدان مؤمن و معتقدند. (مطهری/۷۰)

۹۶. روایات باب مهدی موعود را تنها شیعیان روایت نکرده‌اند بلکه روایاتی که اهل تسنن در این زمینه دارند، از روایات شیعه اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. (مطهری/۸۱)

۹۷. اولین باری که می‌بینیم اثر اعتقاد مهدویت در تاریخ اسلام ظهور می‌کند، در جریان انتقام مختار از قتل امام حسین (علیه السلام) است. (مطهری/۸۲)

۹۸. تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام، تا زمان ابن خلدون شاید حتی یک نفر از علمای اسلام پیدا نشده است که بگوید احادیث مربوط به مهدی (علیه السلام) از بیخ اساس ندارد؛ همه قبول کرده‌اند. (مطهری/۸۴)

۹۹. مسأله مهدی موعود از صدر اسلام و از زمان پیغمبر اکرم (ص) از نیمه دوم قرن اول هجری منشأ حوادث بزرگ تاریخی شده است. (مطهری/۸۵)

۱۰۰. مدعیان مهدویت در میان اهل تسنن هم زیاد بوده‌اند. (مطهری/۸۶)

۱۰۱. فرقه‌های اسلامی غیرشیعه که عامه مسلمین را تشکیل می‌دهد، ظهور مهدی (ع) را قبول دارند. (علامه طباطبائی/۱۰۲)

۱۰۲. اعتقاد به آن مصلح نجات‌بخش در معارف دینی فرقه‌های گوناگون اسلامی به عنوان «مهدویت» راه یافته است. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۲)

۱۰۳. فقط مردم شیعه نیستند که منتظر مهدی موعود (ارواحنا فداه) هستند بلکه انتظار منجی ومهدی، متعلق به همه مسلمانهاست. (رهبری/۱۷)

مهدویت، اندیشه‌ای جهانی

۱۰۴. غیرمسلمانان هم به نحوی به یک آینده مطلوب و درخشان برای بشریت معتقدند که با همین موضوع مهدویت تطبیق می‌کند. (رهبری/۱۹)

۱۰۵. مسأله مهدویت آن آرزوی دیرین بشر و مسلمین. (رهبری/۵۸)

۱۰۶. امروز ذهنیت بشر، آماده آن است که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد. (رهبری/۶۰)

۱۰۷. امروز دیگر روشنفکران جهان می‌گویند: یگانه راه چاره بدبختیهای امروز بشر تشکیل یک حکومت واحد جهانی است. (مطهری/۸۷)

۱۰۸. مسأله مهدویت در اسلام- و بالاخص در تشیع- یک فلسفه بزرگ است، اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملت و یا یک منطقه و یا یک نژاد بلکه در شعاع زندگی بشریت. (مطهری/۹۶)

۱۰۹. اعتقاد به ظهور یک منجی جهانی که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، در همه ادیان الهی و حتی آیین‌های بشری وجود داشته است. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۲)

ایرانی و مهدویت

۱۱۰. مردم ما ولیّ الله اعظم و جانشین خدا در زمین و بقیه‌ی اهل بیت پیامبر را با نام و خصوصیات می‌شناسد؛ از لحاظ عاطفی و فکری با او ارتباط برقرار می‌کنند؛ به او می‌گویند؛ به او شکوه می‌برند؛ از او می‌خواهند. (رهبری/۲۰)

۱۱۱. مردم، حالت انتظار آن امام همام و توسّل و توجه به او را به معنای حقیقی کلمه، دردل و وجود خود دارند. این هم یکی از الطاف خداوند بر ملت ماست. (رهبری/۲۱)

۱۱۲. شعارهایی که امام زمان (علیه الصلوة والسلام) برسر دست خواهد گرفت و عمل خواهد کرد، امروز شعارهای مردم ماست. (رهبری/۲۴)

۱۱۳. جامعه‌ای که به مهدویت معتقد است، قوت قلب پیدامی کند. (رهبری/۳۴)
۱۱۴. یکی از برکات اعتقاد به مهدویت این است که انسان احساس اطمینان می‌کند؛ احساس قوت قلب می‌کند؛ احساس قدرت می‌کند. و ملت ما بحمدالله این گونه است. (رهبری/۳۴)
۱۱۵. اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مدعی موعود (عج) به وسیله ملت ایران برداشته شده است و آن ایجاد حاکمیت قرآن است. (رهبری/۴۸)
۱۱۶. ما ملت ایران باید به این معنای انتظار، بیش از گذشته تکیه کنیم؛ چون دنیای بشری، به انتظاری که ما داریم، محتاج است. (رهبری/۵۰)
۱۱۷. عقیده به امام زمان (عج)، نمی‌گذارد مردم تسلیم بشوند؛ به شرطی که این عقیده را درست بفهمند. (رهبری/۵۴)
۱۱۸. ملت ایران، امروز این امتیاز بزرگ را دارد که فضای کشور، فضای امام زمان است. (رهبری/۶۰)

مقامات امام زمان (عج)

۱۱۹. درک مراتب معنوی و حقایق الهی در باب این قطب اعظم عالم امکان و خلیفه خدا و مظهر صفات و اسمای الهی در حد زبان و بیان و قلب و فهمی همچون من قاصر نیست. (رهبری/۲۵)
۱۲۰. اگر ما بتوانیم در حد فهم قاصر و ناقص خودمان رشحاتی از این گفته‌ها را درک کنیم و بفهمیم، خیلی برد کرده‌ایم. (رهبری/۲۵)
۱۲۱. امروز وجود مقدس حضرت حجت (ارواح‌نفاذ) در میان انسان‌های روی زمین، منبع برکت، منبع علم، منبع درخشندگی، زیبایی و همه خیرات است. (رهبری/۵۹)
۱۲۲. من توصیه می‌کنم که این توسلات را - که مردم ما بحمدالله داشته‌اند و دارند و در سال‌های بعد از انقلاب، به فضل پروردگار چندین برابر شده است - هرچه با کیفیت‌تر ادامه بدهند و توجهات و الطاف آن بزرگوار را به سمت خود جلب کنند. (رهبری/۶۸)

۱۲۳. منظور از شناخت امام زمان (علیه السلام) تنها شناخت شناسنامه‌ای و تاریخی آن حضرت نیست، بلکه مراد شناخت امامت، اعتقاد به ولایت و معرفت به شخصیت امام است. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۲)

۱۲۴. حضرت ولی عصر (ارواح من سواه فداه) ذخیره عالم و عصاره خلقت است، از این رو تحقق بخشنده آمال و اهداف تمام انبیای الهی در طول تاریخ بشریت خواهد بود. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۳)

۱۲۵. وجود امام معصوم (علیه السلام) در نظام آفرینش مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامرئی بودن همه قبله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها، هواپیماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت در می‌آورد و از برکت آن میلیون‌ها بلکه میلیارد‌ها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۷)

۱۲۶. رسم پسندیده شیعیان این است که هنگام ذکر نام مخصوص حضرت ولی عصر (علیه السلام) با ذکر صلوات، دست بر سر گذاشته، به احترام آن حضرت قیام می‌کنند. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۵)

۱۲۷. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا «قائم» متولد شد؟ فرمود: نه، اگر من او را درک می‌کردم، تمام عمر خدمت وی می‌گذاردم. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۶)

۱۲۸. همانطوری که وجود مبارک رسول گرامی (ص) جامعه مرده را زنده کرده است. ولی عصر (ع) هم جامعه مرد را زنده می‌کند. (آیت الله جوادی آملی/۱۴۰)

۱۲۹. خصوصیت‌های رهبری وجود مبارک ولی عصر همان خصوصیت‌های رهبری وجود مبارک رسول گرامی است. (آیت الله جوادی آملی/۱۴۱)

ویژگی‌های دوران حاکمیت امام مهدی (عج)

۱۳۰. دوره‌ی ولی عصر (ارواحنا فداه) دوره آغاز زندگی بشر است؛ دوره پایان زندگی بشر نیست. (رهبری/۲۶)

۱۳۱. قبل از دوران مهدی موعود (علیه‌السلام)، آسایش و راحت‌طلبی و عافیت نیست. قبل از ظهور مهدی موعود (علیه‌السلام)، در میدانهای مجاهدت، انسانهای پاک، امتحان می‌شوند؛ در کوره‌های آزمایش وارد می‌شوند. (رهبری/۲۷)

۱۳۲. حکومت آینده حضرت مهدی موعود (عج) یک حکومت مردمی به تمام معناست. یعنی متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است. (رهبری/۶۲)

۱۳۳. امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد. (رهبری/۶۲)

۱۳۴. امام زمان (عج) با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، می‌رود گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخ‌های ستم را ویران می‌کند. (رهبری/۶۷)

۱۳۵. قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ویژگی‌های فراوانی دارد که به سبب آن، از سایر قیام‌کنندگان به حق جدا می‌شود و بر آنها برتری می‌یابد که از آن جمله است: ۱- هنگامی که آن حضرت قیام کند، دست رحمت خود را بر سر بندگان می‌گذارد، ۲- امنیت عمومی برای شیعیان آن حضرت که انسان‌های حق‌طلبی هستند، برقرار می‌گردد، ۳- در طبیعت تغییراتی ایجاد می‌شود و نعمت‌ها و برکات الهی آشکار می‌شود؛ ۴- شیعیان و محبان ویژه برانگیخته می‌شوند، ۵- قسط و عدالت به شکل گسترده‌ای اجرا می‌شود؛ ۶- بی‌عدالتی رفع می‌گردد، ۷- هنگامی که قیام می‌کند، کعبه و حرم امن الهی را تصرف می‌کند، ۸- حق، حاکمیت مطلق می‌یابد؛ ۹- دین خدا سراسر گیتی را فرا می‌گیرد، ۱۰- ضعف، نقص و سستی از شیعیان آن حضرت برطرف می‌شود، ۱۱- از دشمنان دین خدا و حق انتقام می‌گیرد، ۱۲- ودایع (ظاهری و غیرظاهری) امامت و رسالت که نزد آن حضرت موجود است، آشکار می‌شود؛ ۱۳- به واقع حکم می‌کند، ۱۴- زنده کردن احکامی که زمینه اجرای آنها فراهم نشد؛ مثلاً ارت بردن براساس ایمان خواهد بود. ۱۵- بیعت هیچ‌کس به گردن آن حضرت نیست. ۱۶- عمران، آبادی و توسعه شهری، ۱۷- پیشرفت صنعتی فوق‌العاده‌ای حاصل می‌شود؛ ۱۸- قیام آن حضرت، قطعی و تردیدناپذیر است؛ ۱۹- زمان قیام آن حضرت که ناگهانی است همانند برپایی قیامت، نامعلوم است، ۲۰- از امداد ویژه الهی برخوردار است. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۴)

مهدویت و امید به آینده

۱۳۷. اعتقاد به مهدویت و به وجود مقدس مهدی موعود (ارواحنا فداه) امید را در دلها زنده می‌کند. (رهبری/۲۸)

۱۳۸. عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست. (رهبری/۳۱)

۱۳۹. امید، موجب می‌شود که انسان به مبارزه پردازد و راه را باز کند و پیش برود. وقتی به شما می‌گویند انتظار بکشید، یعنی این وضعیتی که امروز رنجتان می‌دهد و دلتان را به درد می‌آورد، ابدی نیست و تمام خواهد شد. (رهبری/۳۲)

۱۴۰. هیچ وقت ملت‌ها و امت‌ها نباید از گشایش مأیوس شوند. (رهبری/۳۸)

۱۴۱. باید انتظار کشید. انتظار، چیز عجیبی است و دارای ابعاد گوناگونی می‌باشد. یکی از ابعاد انتظار، اعتماد و امیدواری به آینده و مأیوس نبودن است. (رهبری/۴۲)

۱۴۲. اعتماد، لازمه‌ی انتظار است و این هر دو، ملازم با امید است و امروز این امید، امری لازم برای همه‌ی ملت‌ها و مردم دنیا می‌باشد. (رهبری/۴۲)

۱۴۳. اگر امید بمیرد، مبارزه و حرکت به سمت صلاح هم خواهد مرد. (رهبری/۵۲)

۱۴۴. امید این ملت را نمی‌توانند از او بگیرند. (رهبری/۵۵)

۱۴۵. اعتقاد به مهدویت، به وجود مقدس مهدی موعود (ارواحنا فداه)، امید را در دلها زنده می‌کند. (رهبری/۵۷)

۱۴۶. اعتقاد به مهدی موعود، دل‌ها را سرشار از نور امید می‌کند. برای ما که معتقد به آینده حتمی ظهور مهدی موعود(ع) هستیم، این یأسی که گریبانگیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی‌معناست. (رهبری/۶۴)

۱۴۷. آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش و انسانی که در آن شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد در انتظار بشریت است. (مطهری/۷۶)

۱۴۸. آرمان قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راهگشا به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمانهای اسلامی. (مطهری/۷۵)

۱۴۹. از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. (مطهری/۷۸)

۱۵۰. مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است. (مطهری/۷۸)

۱۵۱. مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. (مطهری/۸۰)

۱۵۲. ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده ای است که خداوند متعال از قدیم ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد. (مطهری/۸۰)

۱۵۳. همیشه خدای متعال نشان داده است که وقتی وضع دنیا به یک مرحله می رسد، مثل این که دستی از غیب بیرون می آید، یک تحول ناگهانی رخ می دهد و یک وضعی پیش می آید که با قانون طبیعت اصلاً پیش بینی نیست. (مطهری/۹۰)

۱۵۴. ما در ته دل خود این طور فکر می کنیم و هرگز این اندیشه را به خود راه نمی دهیم که ممکن است عمر جهان یعنی عمر بشر و عمر زمین ما به پایان رسیده باشد. (مطهری/۹۵)

۱۵۵. آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. (علامه طباطبایی/۱۰۵)

۱۵۶. در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند، مانند وثنیت و کلیمیت و مسیحیت و مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده اند. (علامه طباطبایی/۱۰۵)

۱۵۷. نتیجه نگرش الهی به جهان خلقت، همانا به آینده خوش‌بین بودن و با هر ظلمی مبارزه نمودن و زمینه صلح جهانی را فراهم کردن و به هدف والای بشری معتقد بودن و از هر گونه یأس و ناامیدی نجات یافتن. (آیت الله جوادی آملی/۱۱۸)

۱۵۸. انتظار فرج از آن جهت مورد تأکید و توصیه اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گرفته است که در انسان منتظر امید به آینده ایجاد خواهد کرد و همین امید، نقش بزرگی را در سعی و کوشش ایفا می‌کند. (آیت الله جوادی آملی/۱۲۰)

۱۵۹. مهم‌ترین رهاورد ولی عصر (آرواحنا فداه)، زنده کردن جامعه اسلامی، بلکه انسانی است. (آیت الله جوادی آملی/۱۳۸)

استعمار و مهدویت

۱۶۰. بزرگان استعمار و فرماندهان استعماری توصیه می‌کنند که ما باید کاری بکنیم که این عقیده به مهدویت، به تدریج از بین مردم زایل بشود! (رهبری/۵۷)

۱۶۱. استعمارگرهای خارجی، قضاوتشان این بود که تا وقتی عقیده به مهدویت در بین این مردم رایج است، ما نمی‌توانیم اینها را درست در اختیار بگیریم. (رهبری/۵۷)

رجعت و مهدویت

۱۶۲. روایات ائمه اهل بیت (ع) نسبت به اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مسئله رجعت از همان صدر اول این مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند. (علامه طباطبایی/۱۰۲)

۱۶۳. آیات دیگری از قرآن دلالت اجمالی بر وقوع رجعت دارد. (علامه طباطبایی/۱۰۲)

۱۶۴. می‌فهماند آنچه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع مسئله رجعت و زنده‌شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد. (علامه طباطبایی/۱۰۲)

۱۶۵. روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند هر چند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا اینکه با همه کثرتش در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود. (علامه طباطبایی/۱۰۳)

۱۶۶. رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد. (علامه طباطبایی/۱۰۳)

۱۶۷. از ائمه اهل بیت (ع) نیز روایت شده که فرموده‌اند ایام خدا سه روز است، روز ظهور مهدی (ع) و روز برگشت، و روز قیامت. (علامه طباطبایی/۱۰۳)

اداره کل پژوهش و آموزش سما

مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه امام خمینی (ره)

۱. این عید سعید پانزده شعبان را به همهٔ مسلمین و به همهٔ ملت ایران تبریک عرض می‌کنم. ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت متولد شد و در پانزدهٔ آن، حضرت مهدی موعود- ارواحنا له الفداء- پا به عرصهٔ وجود گذاشت.

و قضیهٔ غیبت حضرت صاحب، قضیهٔ مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند. من جمله این که برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود- سلام الله علیه- که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همهٔ عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی (ص) که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیهٔ عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیدهٔ صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان.^۱

۱. صحیفهٔ امام، ج ۱۲، ص ۴۸۰

۲. در زمان ظهور مهدی موعود(عج) که خداوند ذخیره کرده است او را از باب این که هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود(عج) بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با این که برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود.

میلاد مهدی موعود(عج) بزرگترین عید برای بشریت این که این بزرگوار را طول عمر داده خدای تبارک و تعالی برای یک همچو معنایی، ما از آن می فهمیم که در بشر کسی نبوده است دیگر، قابل یک همچو معنایی نبوده است، و بعد از انبیا که آنها هم بودند لکن موفق نشدند، کسی بعد از انبیا و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است که بعد از این، اگر مهدی موعود(ع) هم مثل سایر اولیا به جوار رحمت حق می رفتند، دیگر در بشر کسی نبوده است که این اجرای عدالت را بکند، نمی توانسته و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی، و لهذا به این معنا عید مولود حضرت صاحب- ارواحنا له الفداء- بزرگترین عید برای مسلمین، است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین.^۱

۳. اگر عید ولادت حضرت رسول(ص) بزرگترین عید است برای مسلمین از باب این که موفق به توسعه آن چیزهایی که می خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب(س) این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی(عج) بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند- ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او- تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند: «یملا الارض عکدلاً بعد ما ملئت جوراً» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم که نه یک حکومت عادلانی باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیز، بالاتر از این معناست. معنی «یملا الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً» الان زمین و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات

هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجیها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». از این جهت، این عید، عید تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله، و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش. از این جهت، این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولایت حضرت رسول (ص) که بزرگترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگتر است.^۱

۴. ما باید در این روزها و در این طور ایام‌الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی‌توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم؛ بزرگتر از این است. نمی‌توانم بگویم که شخص اول است؛ برای این که دومی در کار نیست. ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم الا همین که مهدی موعود است. آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر. و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر چنانچه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه‌هایی که الان به کار گرفته شده‌اند در کشور ما- و امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند- باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی (سلام الله علیه).^۲

۵. سالروز مبارک ولادت با سعادت و پربرکت حضرت خاتم الاوصیا و مفخر اولیا حجت بن الحسن العسکری- ارواحنا له الفداء- بر مظلومان دهر و مستضعفان جهان مبارک باد و چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که بر پا کننده عدالتی است که بعثت انبیا(ع) برای آن بود و چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغلبازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آن که ظلم و جور آن را فرا گرفته پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید. چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازیها و فتنه‌انگیزیها پاک شود حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حيله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته

۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۸۲

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۸۳

گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ‌های ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد و آنچه غایت بعثت انبیا(ع) و حامیان اولیا(ع) بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلم‌های ننگین و زبان‌های نفاق افکن شکسته و بریده شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتو افکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزوا گرایند و سازمان‌های دروغین حقوق بشر از بنیاد برچیده شوند. و امید است که خداوند متعال آن روز فرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هرچه زودتر فرا رساند و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید.^۱

۶. امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود.^۲

۷. من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا اینجا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری، که از اول قیام کرده است و تا این جا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام، تا صاحب اصلی ان شاء الله، بیاید. و ما و شما و ملت ما امانت را به او تسلیم کند.^۳

۸. دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است، و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیه الله - ارواحنا فداء - است.^۴

۹. امید است آفتاب درخشان اسلام بر جهانیان نور افشاند، و مقدمات ظهور منجی بشریت را فراهم آورد، و ما ذلک علی الله بعزیز.^۵

۱۰. با سلام و درود به پیشگاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداء - و یگانه دادگستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار. سلام بر او و سلام بر منتظران واقعی او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می‌شوند.^۶

۱ - همان ، ج ۱۲ ، ص ۴۷۲
۲ - همان ، ج ۱۵ ، ص ۶۲
۳ - همان ، ج ۱۵ ، ص ۳۸۵
۴ - همان ، ج ۱۶ ، ص ۱۳۰
۵ - همان ، ج ۱۹ ، ص ۱۴۶
۶ - همان ، ج ۲۱ ، ص ۳۲۵

ترویج ستم و گناه برای تعجیل ظهور

۱۱. نظر بعضی عامی‌های منحرف آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، «فَأَنذِرْهُم بِظُفُرِهِمْ جُثُلًا»^۱.

۱۲. یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب! باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاید. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. یک دسته‌ای از این بالاتر بودند می‌گفتند باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت سلام الله علیه تشریف بیاورند. این هم دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته منحرف‌هایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به آن دامن می‌زدند.

این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید، حضرت صاحب که تشریف می‌آورند برای چی می‌آیند؟ برای این که گسترش بدهند عدالت را، برای این که حکومت را تقویت کنند، برای این که فساد را از بین ببرند. ما برخلاف آیات شریفه قرآن دست از نهی از منکر برداریم، دست از امر به معروف برداریم و توسعه بدهیم گناهان را برای این که حضرت بیایند، حضرت بیایند چه می‌کنند؟ حضرت می‌آیند می‌خواهند همین کارها را بکنند. الان دیگر ما هیچ تکلیفی نداریم؟ دیگر بشر تکلیفی ندارد بلکه تکلیفش این است که دعوت کند مردم را به فساد! و امثال اینها تا این که اینها عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند! بعد حضرت تشریف بیاورند چه کنند؟ حضرت بیایند که ظلم و جور را بردارند، همان کاری که ما می‌کنیم و ما دعا می‌کنیم که ظلم و جور باشد، حضرت می‌خواهند همین را برش دارند. ما اگر دستان می‌رسید قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی‌توانیم؛ اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت، نه شما دست برداریم از این تکلیفتان، نه این که شما دیگر تکلیف ندارید. یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند انشاءالله درست

^۱ . صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۷

می کنند. دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند.^۱

ناروائی هر حکومت پیش از حکومت امام عصر (عج)

۱۳. خیلی‌ها، شاید الان هم بسیاری باور می کنند که نه، حکومت نباید باشد و زمان حضرت صاحب باید بیاید حکومت. و هر حکومتی در غیر از زمان حضرت صاحب باطل است؛ یعنی هرج و مرج بشود، عالم به هم بخورد تا حضرت بیاید درستش کند.^۲

۱۴. می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند حالا ما فرض می کنیم که یک همچو روایاتی باشد، آیا معنایش این نیست که ما تکلیفمان دیگر ساقط است؛ یعنی خالف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نیست این معنا که ما دیگر معصیت بکنیم تا حضرت صاحب بیاید. اینهایی که می گویند که هر علمی بلند بشود - و هر حکومتی - خیال کردند که هر حکومتی باشد این برخلاف انتظار فرج است، اینها نمی فهمند چی دارند می گویند. اینها تزریق کردند بهشان که این حرف‌ها را بزنند، نمی دانند دارند چی چی می گویند. حکومت نبودن یعنی این که همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم را، بزنند هم را، از بین ببرند، برخلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای این که خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد، این گونه روایت قابل عمل نیست و این نفهم‌ها نمی دانند دارند چی می گویند، هر حکومتی باشد حکومت چیز است. بلکه شنیدم بعضی از اشخاص گفته‌اند که خوب با این وضعی که هست، الان در ایران هست، دیگر ما نباید تهذیب اخلاق بکنیم، دیگر، غلط است این حرف -

۱ . همان، ج ۲۰، ص ۷

۲ . همان، ج ۲۱، ص ۹۳

ها، چیزی نیست دیگر حالا، حتماً باید استاد اخلاق در یک محیطی باشد که همه مردم فاسدند! شراب خانه‌های همه بازند و- عرض می‌کنم که- جاهای فساد همه بازند! اگر یک جایی باشد که خوب باشد. آن جا دیگر تهذیب اخلاق لازم نیست! نمی‌شود! باطل است! اینها یک چیزهایی است که ... اگر دست سیاست در کار نبود ابلهانه بود، لکن آنها می‌فهمند دارند چی می‌کنند، آنها می‌خواهند ما را کنار بزنند.^۱

۱۵. ما تکلیف داریم. اینهایی که می‌گویند حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر می‌کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. آنی که می‌گوید حکومت نباشد معنایش این است که هرج و مرج بشود، همه هم را بکشند، همه به ظلم بکنند برای این که حضرت بیاید. حضرت بیاید چه کند؟ برای این که رفع کند این را. این یک آدم عاقل، یک آدم اگر سفیه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سیاستی این کار را نکرده باشد که بازی بدهد ماها را که ما کار به آنها نداشته باشیم، آنها بیایند هر کاری بخواهند انجام بدهند، این باید خیلی آدم نفهمی باشد.^۲

مستندات امام زمان(عج) از دیدگاه مقام معظم رهبری

مهدویت، حقیقتی جهانی

۱۶. روز ولادت حضرت مهدی موعود (ارواحنا فداه) یک عید حقیقی برای همه افراد بشر و آن کسانی است که ستمی کشیده‌اند، رنجی برده‌اند، دلشان سوخته است، اشکی ریخته‌اند، انتظاری کشیده‌اند و یا با مشاهده ناملايمات در طول حیات خود و در هر نقطه‌ای از عالم و حتی در هر نقطه‌ای از تاریخ **Ó** مصیبتی تحمل کرده‌اند. همه آنها در مثل چنین روزی و به یاد امروز احساس شادمانی و امید و نشاط کرده‌اند.

این ولادت بزرگ و این حقیقت عظیم متعلق به یک ملت و یک زمان خاص نیست؛ بلکه متعلق به بشریت است. این «میثاق الله الذی اخذه و وکده» میثاق خدا با انسان است. «وعدالله الذی ضمنه» این وعده خداست که تحقق آن را ضمانت کرده است. همه انسانهای طول تاریخ نسبت به این پدیده عظیم و شگفت آور احساس نیاز معنوی و قلبی کرده‌اند. چون تاریخ از اول تا امروز و از امروز تا لحظه طلوع آن خورشید جهانتاب با ظلم و بدی و پلیدی آمیخته است. همه کسانی که از ظلمی رنج برده اند **Ó** چه آنهایی که به خودشان ظلم شده است و رنج برده‌اند و چه آنهایی که به ستمکشی دیگران نگاه کرده‌اند و رنج برده‌اند **Ó** با یاد ولادت این منجی عظیم تاریخ و بشر در دلشان امیدی به وجود می‌آید.

پس امروز روز عید واقعی است؛ یعنی روز ولادت برای همه بشر و تاریخ حتی برای گذشتگان عید است. کسانی بودند که در دوران تاریک فرعونها و نمرودها و ابوجهلها و سلاطین ظالم، در فقر و ظلم و تبعیض سرکردند و مردند و رنج کشیدند و روی خوبی ندیدند؛ امروز برای آنها هم عید است. اگر روح آنها در عالم برزخ از بعضی از تفضلاتی که پاره‌ای از ارواح برخوردارند، بهره‌مند باشد یقیناً مثل چنین روزی، شادی خواهند کرد. امروز با بقیه ایام و اعیاد تفاوت دارد. واقعاً اگر ما امروز را «عیدالله الاکبر» بنامیم، مبالغه و گراف نیست.^۱

۱۷. فقط مردم شیعه نیستند که منتظر مهدی موعود (ارواحنا فداه) هستند بلکه انتظار منجی ومهدی، متعلق به همه مسلمانهاست. فرق شیعه با دیگران این است که شیعیان آن منجی را با نام و نشان با خصوصیات گوناگون می شناسند؛ اما دیگر مسلمانان که به منجی هم معتقدند منجی رانمی شناسند؛ تفاوت این جاست و الا اصل مهدویت مورد اتفاق همه مسلمانهاست. ادیان دیگر هم در اعتقادات خودشان، انتظار منجی را در نهایت زمانه دارند. آنها هم در یک بخش از قضیه، مطلب را درست فهمیده اند؛ اما در بخش اصلی قضیه که معرفت به شخص منجی است دچار نقص معرفتند. شیعه با خبر مسلم و قطعی خود منجی را با نام، بانشان، با خصوصیات با تاریخ تولد، می شناسد.^۱

آمادگی ذهنیت جهانی برای ظهور منجی

۱۸. امروز ذهنیت بشر آماده ی آن است که بفهمد بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد و بشریت را از زیر بارهای ظلم و ستم نجات خواهد داد همان چیزی که همه ی پیغمبران برای آن تلاش کرده اند، همان چیزی که پیغمبر اسلام در آیه قرآن، وعده آن را به مردم داده است: «ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم» دست قدرت الهی به وسیله یکی انسان عرشی، یک انسان خدایی، یک انسان متصل به عالمهای غیبی، معنوی و عوالمی که برای انسانهای کوتاه نگری مثل ما قابل درک و تشخیص نیست. می تواند این آرزو را برای بشریت بر آورده کند. شوقها و عشقها به سمت آن نقطه متوجه و روز به روز متوجه تر است.^۲

مهدویت و اسلام

۱۹. موضوع بزرگ «مهدویت»، در اسلام جزو موضوعهای اساسی است. مخصوص شیعه هم نیست. همه فرق اسلامی معتقدند که مهدی (علیه السلام) از نسل طیب و طاهر پیغمبر، برای اقامه دین خدا و حق الهی قیام خواهد کرد و عالم را مملو از عدل و داد خواهد نمود. غیر مسلمانان هم به نحوی به یک آینده مطلوب و درخشان برای بشریت معتقدند که با همین موضوع مهدویت تطبیق می کند. خصوصیت اعتقاد شیعه در این امر، این است که یک موضوع کلی را با معرفی

۱ . ۸۴/۶/۲۹

۲ . ۷۸/۹/۳

همه مشخصات و خصوصیاتش؛ یعنی با معرفی شخص، پدر، مادر، عمر و بقیه خصوصیات می-شناسد و هیچ چیز آن در ابهام نیست. ما ولی و سید خود، سرور و سالار عالمیان را که امام ماست می‌شناسیم. پدر، مادر، تاریخ تولد و قضایای ولادت مبارک او و کسانی که این قضایا را با خبرهای صادق و موثق نقل کرده‌اند، همه برای ما روشن است. لذا ما می‌دانیم که عشق ما، دل ما و ایمان ما، متوجه و متعلق به کیست. امام معصوم و بازمانده عترت پیغمبر و اهل بیت، در طول این زمانهای اخیر، در میان جوامع بشری بوده است و امروز هم در میان ماست. حکمت الهی اقتضا کرده است که این انتظار بزرگ را، هم ما داشته باشیم و هم خود آن بزرگوار. انتظار روزی که این بزرگوار، با یک قیام بزرگ و یک حرکت عظیم و الهی - مثل حرکت انبیاء - به اضافه توفیق قطعی در برخورد با جبهه کفر و نفاق، بتواند دنیا را از ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض، زورگویی و استثمار نجات دهد و نجات خواهد داد و این روز خواهد رسید.^۱

مهدویت و ملت ایران

۲۰. همه‌ی مسلمانان، حقیقت مهدی موعود (علیه السلام) را از طریق روایات خدشه‌ناپذیری که از نبی اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و اولیای دین رسیده است، قبول دارند؛ اما این حقیقت در هیچ جای جهان اسلام، مثل محیط زندگی ملت عزیز ما و شیعیان، این برجستگی و این چهره‌ی درخشان و این روح پُرتپش و پُرامید را ندارد، این به خاطر آن است که ما به برکت روایات متواتره‌ی خودمان، شخص مهدی موعود (علیه السلام) را با خصوصیاتش می‌شناسیم. مردم ما ولی الله اعظم و جانشین خدا در زمین و بقیه‌ی اهل بیت پیامبر را با نام و خصوصیات می‌شناسد؛ از لحاظ عاطفی و فکری با او ارتباط برقرار می‌کنند؛ به او می‌گویند؛ به او شکوه می‌برند؛ از او می‌خواهند و آن دوران آرمانی **و دوران حاکمیت ارزشهای والای الهی بر زندگی بشر** - را انتظار می‌برند؛ این انتظار دارای ارزش زیادی است. این انتظار به معنای آن است که وجود ظلم و ستم در عالم، چشمه‌ی امید را از دلهای منتظران نمی‌زداید و خاموش نمی‌کند. اگر این نقطه‌ی امید در زندگی جمعیتی نباشد، چاره‌ی نداد جز این که به آینده‌ی بشریت بدبین باشد.^۲

^۱ . ۷۷/۹/۱۴

^۲ - ۷۰/۱۱/۳۰

ارتباط با امام زمان (عج)

۲۱. برای ملت ما، ماجرای حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) یک ماجرای بدیهی و ضروری است.

حقیقتاً یاد آن بزرگوار در دل‌های مردم ما هست و مردم، حالت انتظار آن امام همام و توسل و توجه به او را به معنای حقیقی کلمه، دردل و وجود خود دارند. این هم یکی از الطاف خداوند بر ملت ماست که در دوران انقلاب، آن بزرگوار در فضای ذهنی و معنوی جامعه حضور دارد و جوانان با او قلباً ارتباط دارند.

بدانید این ارتباط از طرف شما، به معنای حقیقی کلمه، نه یک جانبه، که ارتباطی دوجانبه است. وقتی که شما زیارت آن بزرگوار را می‌خوانید؛ با آن بزرگوار مخاطبه می‌نمایید؛ عرض نیاز می‌کنید؛ سخن می‌گویید و محبت می‌ورزید و اشک می‌ریزید؛ حالت توجه و توسلی که نسبت به آن ولی خدا و عبد صالح پروردگار پیدا می‌کنید، بدون ارتباط از آن سو امکان ندارد. اگر از آن سو لطف و توجهی نباشد، از این طرف هم توجه قلبی و توسل معنوی پیدا نخواهد شد. وقتی به شما احساس کسالت دست می‌دهد و می‌بینید هر کاری می‌کنید حال توجه پیدا نمی‌شود، آن وقتی است که از آن طرف، التفاتی نیست. وقتی از آن طرف التفاتی باشد، در شما شور و حالت معنوی و عاطفی به وجود خواهد آمد. پس، ارتباط در آن حالات برجسته شور و محبت و احساس، و عواطفی که ملت ما نسبت به آن بزرگوار دارند، ارتباط طرفینی است.^۱

۲۲. امام زمان (ارواحنا فداه) متوجه و ناظر بر رفتار و عمل ماست؛ اعمال ما بر او عرضه می‌شود. این جوان‌های مؤمن ما که در میدان‌های مختلف - چه در میدان معنویت و عبادت و معرفت، چه در میدان کار و تلاش، چه در میدان مبارزه و سیاست، چه در میدان جهاد؛ آن روزی که جهاد مورد احتیاج بود - این جور از خودشان اخلاص و شادابی نشان می‌دهند، امام زمان (سلام الله علیه) را خرسند و خوشحال می‌کنند. این که مردم در کشور اسلامی - حالا در کشور مسلمان ما - تلاش - شان این است که بر ادراهی کشور، بر پیشرفت امور کشور نظارت داشته باشند، تصمیم بگیرند، اقدام کنند، وارد میدان بشوند و میدان را رها نمی‌کنند که دیگران بیایند و برای آنها تصمیم بگیرند؛ اجازه نمی‌دهند که امتداد خواست‌های استکباری و استعماری در داخل کشور سرنوشت

آنها را معین بکند، امام زمان را خوشحال می کنند؛ امام زمان ناظر است و می بیند. انتخابات شما را امام زمان دید؛ اعتکاف ما را امام زمان دید؛ تلاش شما جوانها را برای آذین بندی نیمه ی شعبان، امام زمان دید؛ حضور شما زن و مرد را در میدان های گوناگون، امام زمان دیده است و می بیند؛ حرکت دولتمردان ما را در میدان های مختلف، امام زمان می بیند و امام زمان هر آنچه که نشانه ی مسلمانی و نشانه ی عزم راسخ ایمانی در آن هست و از ما سر می زند، خرسند می شود. اگر خدای نکرده عکس این عمل کنیم، امام زمان را ناخرسند می کنیم. ببینید، چه عامل بزرگی است.^۱

۲۳. آن روزی که ملت ایران قیام کرد امید پیدا کرد که قیام کرد. امروز که آن امید برآورده شده است از آن قیام آن نتیجه بزرگ را گرفته است و امروز هم به آینده امیدوار است و با امید و با نشاط حرکت می کند. این نور امید است که جوانها را به انگیزه و حرکت و نشاط وادار می کند و از دل مردگی و افسردگی آنها جلوگیری می کند و روح پویایی را در جامعه زنده می کند. این نتیجه انتظار فرج است. بنابراین هم باید منتظر فرج نهایی بود هم باید منتظر فرج در همه مراحل زندگی فردی و اجتماعی بود. اجازه ندهید یأس بر دل شما حاکم بشود انتظار فرج داشته باشید و بدانید که این فرج محقق خواهد شد؛ مشروط بر این که شما انتظارتان انتظار واقعی باشد؛ عمل باشد؛ تلاش باشد انگیزه باشد؛ حرکت باشد.^۲

۲۴. شعارهایی که امام زمان (علیه الصلوة والسلام) و (عجل الله تعالی فرجه) برسر دست خواهد گرفت و عمل خواهد کرد، امروز شعارهای مردم ماست؛ شعارهای یک کشور و یک دولت است. این خودش یک گام بسیار بلندی به سوی اهداف امام زمان است. روزی شعار توحید، شعار معنویت و شعار دینداری، در دنیا منسوخ شده بود؛ سعی کرده بودند به طور کلی آن را به دست فراموشی بسپارند؛ اما امروز در این منطقه عالم، این شعارها، شعارهای رسمی حکومت است؛ شعارهای رسمی اداره کشور و آحاد ملت است؛ علاوه بر این، این شعارها آرزوی ملتهای مسلمان در بسیاری از کشورهای دنیاست و این شعارها یک روز تحقق پیدا خواهد کرد.

این زمینه ها وقتی آماده شد؛ آن وقت که معلوم شد در مقابل قدرت مادی مستکبران عالم، زمینه این وجود دارد که آحاد بشر بتوانند بر روی حرف حق خود بایستند، آن روز، روز ظهور امام

^۱ - ۸۴/۶/۲۹

^۲ - ۸۴/۶/۲۹

زمان است؛ آن روز، روزی است که منجی عالم بشریت به فضل پروردگار ظهور کند و پیام او همه دل‌های مستعد را که در همه جای جهان هستند، به خود جذب کند و آن وقت دیگر قدرتهای ستمگر، قدرتهای زورگو، قدرتهای متکی به زر و زور نتوانند حقیقت را - آن چنانی که قبل از آن همیشه کرده‌اند - با فشار زر و زور خود به عقب بنشانند یا مکتوم نگه دارند.^۱

مقامات امام زمان (عج)

۲۵. درباره برکات این میلاد معظم و حقایقی که در باب وجود اقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) هست من قادر نیستم سخن تازه‌یی بگویم. درک مراتب معنوی و حقایق الهی در باب این قطب اعظم عالم امکان و خلیفه خدا و مظهر صفات و اسمای الهی در حد زبان و بیان و قلب و فهمی همچون من قاصر نیست. خود آنها باید درباره امام زمان سخن بگویند همچنان که خود آنها باید درباره‌ی علی بن ابی طالب (ع) و بقیه اولیا و اصفیای دین سخن بگویند. ما همین قدر می‌دانیم که وجود مقدس امام زمان، مصداق وعده الهی است. همین قدر می‌دانیم که این باز مانده‌ی خاندان وحی و رسالت، علم سرافراز خدا در زمین است. «السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصبوب و الغوث و الرحمه الواسعه و عدأ غیر مکذوب».

او وعده الهی و مصداق لطف خدا بر انسانیت و بشریت است. او مستوره و نمونه‌یی از اولیا و اصفیا و انبیا و برجسته‌ترین بندگان خداست. او نمایشگر مبلغ فضل الهی بر بنی آدم است. اینها چیزهایی است که خود آنان بیان فرمودند. اگر ما بتوانیم در حد فهم قاصر و ناقص خودمان رشحاتی از این گفته‌ها را درک کنیم و بفهمیم، خیلی برد کرده‌ایم.^۲

ویژگی‌های دوران حاکمیت امام زمان (عج)

۲۶. دوره‌ی ولی عصر (ارواحنا فداه) دوره آغاز زندگی بشر است؛ دوره پایان زندگی بشر نیست. از آنجا حیات حقیقی انسان و سعادت حقیقی این خانواده عظیم بشری تازه شروع خواهد شد و استفاده از برکات این کره خاکی و استعدادها و انرژیهای نهفته در این فضا، برای انسان - بدون ضرر، بدون خسارت، بدون نابودی و ضایع کردن - ممکن خواهد شد. درست است که امروز

^۱ - ۷۹/۸/۲۲

^۲ - ۶۹/۱۲/۲۱

بشر از چیزی استفاده می کند، اما نیروی اتم را برای نابودی انسان به کار می برد؛ نفت را از اعماق زمین استخراج می کند، اما این نفت در راه تضييع و تخریب محیط زیست انسان به کار می رود؛ کما اینکه در این صد سال اخیر این گونه بوده است.

بشر نیروهای محرکه و انرژیهای پنهان و قوه بخار و سایر نیروها را کشف می کند، اما انسانها را به انواع و اقسام گرفتاریهای جسمانی از ناحیه این مشکلاتی که زندگی مادی برای انسانها به وجود می آورد، آلوده می کند. به بشر سرعت و سهولت داده می شود؛ اما خیلی چیزها از او گرفته می شود. از آن طرف هم تخریب ارزشهای اخلاقی است که امروز انسان دچار آنهاست؛ لیکن در دوران ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداء) قضیه این گونه نیست. بشر از خیرات عالم، از انرژیهای پنهان و از نیروهای نهفته در طبیعت، استفاده بی ضرر و بی خسارت می کند؛ استفاده- ای که مایه رشد و پیشرفت انسان است. همه پیغمبران آمده اند تا ما را به آن نقطه ای برسانند که زندگی بشر تازه شروع می شود.^۱

۲۷. شما جوانان عزیز که در آغاز زندگی و تلاش خود هستید، باید سعی کنید تا زمینه را برای آن چنان دورانی آماده کنید؛ دورانی که در آن، ظلم و ستم به هیچ شکلی وجود ندارد؛ دورانی که در آن، اندیشه و عقول بشر، از همیشه فعالتر و خلاقتر و آفریننده تر است؛ دورانی که ملتها با یکدیگر نمی جنگند؛ دستهای جنگ افروز عالم همانهایی که جنگهای منطقه یی و جهانی را در گذشته به راه انداختند و می اندازند دیگر نمی توانند جنگی به راه بیندازند؛ درمقیاس عالم، صلح و امنیت کامل هست؛ باید برای آن دوران تلاش کرد. قبل از دوران مهدی موعود (علیه- السلام)، آسایش و راحت طلبی و عافیت نیست. در روایات، والله لثمحصن و والله لتغربلن است؛ بشدت امتحان می شوید؛ فشار داده می شوید. امتحان در کجا و چه زمانی است؟ آن وقتی که میدان مجاهدتی هست. قبل از ظهور مهدی موعود (علیه السلام)، در میدانهای مجاهدت، انسانهای پاک، امتحان می شوند؛ در کوره های آزمایش وارد می شوند و سربلند بیرون می آیند و جهان به دوران آرمانی و هدفی مهدی موعود (ارواحنا فداء) روز به روز نزدیکتر می شود؛ این، آن امید بزرگ است؛ لذا روز نیمه ی شعبان، روز عید بزرگ است.^۲

^۱ - ۷۹/۱۲/۲۴

^۲ - ۷۰/۱۱/۳۰

کارکرد اعتقاد به مهدویت

۲۸. اعتقاد به مهدویت و به وجود مقدس مهدی موعود (ارواحنا فداه) امید را در دلها زنده می‌کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی‌شود. چرا؟ چون می‌داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد، برو برگرد ندارد. سعی می‌کند که خودش را به آن برساند.^۱

۲۹. نفس پیوند قلبی و تذکر و توجه روحی به آن مظهر رحمت و قدرت و عدل حق تعالی، انسان را عروج و رشد می‌دهد و وسیله پیشرفت انسان را - روحاً و معنأً - فراهم می‌کند. این یک میدان وسیع است. هر کس که در باطن و قلب و دل و جان خود با این بزرگوار مرتبط باشد بهره خودش را خواهد برد. البته توجه به کانون نور، باید توجه حقیقی باشد. لقلقه زبان در این زمینه تأثیر چندانی ندارد. اگر انسان روحاً متوجه و متوسل شد و معرفت کافی برای خود به وجود آورد، بهره خودش را خواهد برد. این، یک میدان فردی و تکامل شخصی و معنوی است.^۲

۳۰. اعتقاد به قضیه مهدی (عج) و موضوع ظهور فرج و انتظار گنجینه عظیمی است که ملتها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند. شما کشتی‌ای را که در یک دریای توفانی فرض کنید! اگر کسانی که در این کشتی هستند عقیده داشته باشند که اطرافشان تا هزار سنگ هیچ ساحلی وجود ندارد و آب و نان و وسایل حرکت اندکی داشته باشند، چه کار می‌کنند؟ آیا هیچ تصور می‌شود که اینها برای آن که حرکت کنند و کشتی را پیش ببرند تلاشی بکنند؟ نه چون به نظر خودشان مرگشان حتمی است. وقتی انسان مرگش حتمی است دیگر چه حرکت و تلاش باید بکند؟ امید و افقی وجود ندارد.

یکی از کارهایی که می‌توانند انجام دهند این است که در این مجموعه کوچک، هر کس به کار خودش سرگرم شود. آن کسی که اهل آرام مردن است بخوابد تا بمیرد و آن که اهل تجاوز به دیگران است حق دیگران را بگیرد تا آنکه چند ساعتی بیشتر زنده بماند. طور دیگر هم این است که کسانی که در همین کشتی هستند یقین داشته باشند و بدانند که در نزدیکی شان ساحلی وجود دارد. اینکه آن ساحل دور یا نزدیک است و چقدر کار دارند تا به آن رسند معلوم نیست؛ اما قطعاً ساحلی که در دستری آنهاست وجود دارد. این افراد چه کار می‌کنند؟ تلاش می‌کنند که خود را

به آن ساحل برسانند. همین قدر که امیدی در دل انسان به وجود آمد مرگ بالهای خود را جمع می‌کند و کنار می‌رود. امید موجب می‌شود انسان تلاش کند و حرکت کند، پیش برود، مبارزه کند و زنده بماند. فرض کنید ملتی در زیر سلطه ظالمانه قدرت مسلطی قرار دارد و هیچ امیدی هم ندارد. این ملت مجبور است تسلیم شود. اگر تسلیم نشد کارهای کور و بی‌جهتی انجام می‌دهد. اما اگر این ملت و جماعت، امیدی در دلشان باشد و بدانند که عاقبت خوبی حتماً وجود دارد چه می‌کنند؟ طبیعی است که مبارزه خواهند کرد و مبارزه را نظم خواهند داد و اگرمانعی در راه مبارزه وجود داشته باشد، آن را برطرف خواهند کرد.^۱

۳۱. ملتی که به خدا معتقد و مؤمن و متکی است و به آینده امیدوار است و با پرده نشینان غیب در ارتباط است؛ ملتی که در دلش خورشید امید به آینده و زندگی و لطف و مدد الهی می‌درخشد، هرگز تسلیم و مرعوب نمی‌شود و با این حرفها، از میدان خارج نمی‌گردد. این، خصوصیت اعتقاد به آن معنویت مهدی علیه آلاf التحیه و الثناء است. عقیده به امام زمان، هم در باطن فرد، هم در حرکت اجتماع و هم در حال و آینده، چنین تأثیر عظیمی دارد. این را باید قدر دانست.^۲

۳۲. بشریت در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مثل همان سرنشینان یک کشتی توفان زده، همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان و ستمگران و قوی‌دستان و مسلطنین بر امور انسانهای مظلوم بوده است. امید، موجب می‌شود که انسان به مبارزه پردازد و راه را باز کند و پیش برود. وقتی به شما می‌گویند انتظار بکشید، یعنی این وضعیتی که امروز رنجتان می‌دهد و دلتان را به درد می‌آورد، ابدی نیست و تمام خواهد شد. ببینید چقدر انسان حیات و نشاط پیدا می‌کند! این، نقش اعتقاد به امام زمان صلوات الله علیه و ارواحفداه است. این، نقش اعتقاد به مهدی موعود است. این عقیده است که شیعه را تا امروز، از آن همه پیچ و خمهای عجیب و غریبی که در سر راهش قرار داده بودند، عبور داده است و امروز بحمدالله پرچم عزت و سربلندی اسلام و قرآن، در دست شما ملت مسلمان و شیعه‌ی ایران است. هر جا که چنین اعتقادی باشد، همین امید و مبارزه وجود دارد.^۳

۱ . ۷۴/۱۰/۱۰

۲ . ۷۴/۱۰/۱۷

۳ . ۷۴/۱۰/۱۷

۳۳. «این مردم، چون معتقد به مهدویتند، مبارزه با آنها سخت است.» اگر شیعه، این عقیده مبارک را درست بفهمد و با آن درست رفتار کند، برایش یک منبع فیض و یک منبع نور است. علاوه بر اینکه، آحاد مردم مسلمان و معتقدین و شیعه، باید در قلب و در عمل خود، سعی کنند رابطه معنوی و فکری با آن بزرگوار را حفظ کنند. یعنی خود را طوری تربیت کنند و باور بیاورند که امام بزرگوار و معصوم - که به اراده و علم الهی، محیط به همه حوادث و حرکات ماست - از آنها راضی باشد. خود این عقیده، آثار و خصوصیات حیاتبخشی برای همه ملتها و بخصوص ملت مسلمان ما دارد و عمده این خصوصیات و آثار، عبارت است از امید به آینده. امروز هر فرد شیعه می‌داند که در آینده - آینده ممکن است خیلی نزدیک باشد و ممکن است دوردست باشد؛ اما به هر حال، قطعی است - این بساط ظلم و بی‌عدالتی و زورگویی که امروز در دنیا هست، برچیده خواهد شد. می‌داند این وضعی که مستکبرین در دنیا به وجود آورده‌اند، که هر کس حرف حقی بزند و راه حقی را دنبال کند، از طرف آنها مورد فشار قرار می‌گیرد و آنان اراده فاسدشان را بر او تحمیل می‌کنند، روزی از بین خواهد رفت و گردنکشان، طاغیان، یاغیان و قدرتهای زورگوی عالم، ناگزیر خواهند شد در مقابل حق تسلیم گردند، یا از سر راه حرکت حق، ازاله و برداشته شوند.

این را هر فرد مسلمان و بخصوص هر فرد شیعه‌ای می‌داند و به آن یقین دارد. این، خیلی امیدبخش است و موجب می‌شود که هر انسان خیرخواه و مصلح و علاقه‌مند به صلاح، کار، تلاش و مجاهدت خود را با امید به آینده انجام دهد. ببیند این عقیده چقدر ارزشمند و دارای تأثیر و حیاتبخش است!

۳۴. جامعه‌ای که به مهدویت معتقد است، قوت قلب پیدامی‌کند. این قوت قلب برای ملت‌ها خیلی مهم است. بدانید تسلط استعمار بر کشورهای اسلامی بعد از آن بود که توی دل ملت‌ها را خالی کردند؛ آنها احساس ضعف کردند؛ احساس عدم توانایی کردند، بعد اینها آمدند و با قدرت بر آنها مسلط شدند. امروز هم همین جور است. ما در روابط سیاسی و دیپلماسی دنیا داریم جلوی چشم مان می‌بینیم که یکی از بزرگترین شگردهای استکبار جهانی این است که می‌خواهد دل مسئولان کشورهای گوناگون را Ó حالا در کشورهای اسلامی Ó خالی کند و احساس بی

پشتوانگی به آنها تزریق کند، تا آنها احساس کند که چاره‌ی ندارند جز این که زیربار مثلاً امریکا بروند. این احساس ضعف بلای بزرگی است. ملت‌ها حرکت نمی‌کنند؛ چون احساس ضعف می‌کنند. ملت فلسطین ده‌ها سال ساکت و آرام نشسته بود؛ چون احساس می‌کرد نمی‌تواند. آن روزی که فکر توانستن در ملت فلسطین به وجود آمد قیام کرد و با این قیام، این همه موفقیت را به دست آورده است. رنج می‌برد؛ اما دارد پیش می‌رود. فرق است بین ملتی که حرکتی نمی‌کند سیلی هم نمی‌خورد؛ اما روز به روز عقب می‌نشیند، روز به روز بدبخت‌تر و زیردست‌تر می‌شود؛ دلش هم خوش است که من سیلی نمی‌خورم، با آن ملتی که سختی راه را تحمل می‌کند پایش به سنگ می‌خورد خونی هم می‌شود اما در راه به سمت موفقیت به سمت سرمنزل سعادت به سمت عزت، پیش می‌رود. ملت فلسطین امید پیدا کرد، حالا حرکت می‌کند و جلو می‌رود و این حرکت به جلو تا هر وقت که وجود داشته باشد، باعث می‌شود که درهای فرج به روی آن‌ها باز باشد؛ و راه قطعه قطعه طی خواهد شد تا انشاءالله به هدف نهایی‌شان برسند. احساس ضعف برای یک ملت، خیلی احساس خطرناک و سم مهلکی است. یکی از برکات اعتقاد به مهدویت این است که انسان احساس اطمینان می‌کند؛ احساس قوت قلب می‌کند؛ احساس قدرت می‌کند. و ملت ما بحمدالله این گونه است.^۱

شرایط ظهور منجی (گسترش ظلم - انسان‌های صالح)

۳۵. فقط وجود ظلم و جور، شرط کافی برای تحقق آینده موعود و حتمی نیست. وجود انسانهای صالح، وجود انگیزه‌های قوی، ایمانهای راسخ، گامهای استوار و دلهای روشن هم لازم است. تا قبل از پیروزی انقلاب، احتمال تحقق آینده حتمی کم بود؛ زیرا جلوه‌های چنین مظاهری از معنویت و ارزش، بسیار اندک می‌نمود. بحمدالله، پیروزی انقلاب اسلامی این امید را هم در دلها زنده کرده است. این عده جوان مؤمن، صالح، خوش روحیه، فداکار، چشم‌بسته از لذایذ حیوانی، چشم‌گشوده به لذایذ معنوی، دل‌بسته به معنویات و عروج روحی و دل‌کننده از لذت‌های پست مادی و جسمانی که امروز بحمدالله در کشور صاحب الزمان و کشور اسلام وجود دارد در هیچ دوره‌ای وجود نداشته است.

در خطاب به آن بزرگوار، گاهی دل، بی‌اختیار می‌گوید: ای سید و سرور ما! ای مولای ما! این همه جوانِ مؤمن و این همه دل‌های متوسّل و متضرّع که در این دوران به شما متوجّه‌اند، در طول این هزار و دویست سال، در هیچ دوره و عصری متوجّه به شما نبوده‌اند. اینها شایسته تَلَطّف از جانب شما هستند. اینها شایسته عنایت و فیضند و بلاشک، مشمول فیض شما هم خواهند بود. و اما، شما جوانان و منتظران آن بزرگوار، باید با چشم باز، توجّه خود را بیشتر کنید. توجّه کنید که توسّل به ولیّ عصر (ارواحنا فداه) و انتظار ظهور آن بزرگوار، انتظارِ حضور یک جهان‌پر از عدل و داد است؛ انتظارِ عدالت برای همه انسانهاست؛ انتظارِ رفع ظلم از صحنه زندگی بشر است و انتظارِ تطهیرِ دامنِ بشریت است از آنچه که زورگویان عالم و دشمنان بشریت بر او تحمیل کرده‌اند. این، انتظارِ دنیای برتر برای معنویات و مادیات بشر است. در دوران امام زمان، مادیات انسانها هم از امروز بهتر خواهد شد و فقط معنویات نیست. خدای متعال، بشر را دارای جنبه ماده و معنا آفریده است و کمال او هم در هر دو جنبه است. حکومت کامله و عادلّه الهی هم متکفّل هر دو جنبه است. این، راه است؛ راه خدا، راه انقلاب و راه امام زمان. دل‌های مؤمن و پرشور و مخلص و علاقه‌مندِ شما مردم می‌تواند این راه را طی کند و ان شاءالله به نتایج خوب هم برسد و توجّهات و توسّلات آن بزرگوار را جلب کند و ان شاءالله، همین توسّلات هم به نزدیک شدن فرَج و ظهور آن بزرگوار منتهی شود.^۱

وظایف منتظرین امام زمان (عج)

الف) انتظار

۳۶. انتظار، یعنی دل سرشار از امید بودن نسبت به پایان راه زندگی بشر.^۲

۳۷. انتظار به معنای آن است که وجود ظلم و ستم در عالم، چشمه‌ی امید را از دل‌های منتظران نمی‌زداید و خاموش نمی‌کند. اگر این نقطه امید در زندگی جمعیتی نباشد، چاره‌ی ندارد جز اینکه به آینده بشریت بدبین باشد.^۳

۱- ۷۵/۱۰/۶
۲- ۷۰/۱۱/۳
۳- ۷۰/۱۱/۳۰

۱.۳۸. اگرچه انتظار ظهور آن بزرگوار هم انتظار فرج است اما انتظار فرج، یک معنای وسیع تر و عمیق تر، برای همه دورانهای تاریخ است. قضیه انتظار حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) روح انتظار را در جوامع زنده می کند و در دلها حالت انتظار به وجود می آورد. حالت انتظار حالت بسیار مبارک و خوبی است. معنای انتظار این است که انسان به وضعی که حالا در آن قرار دارد قانع نیست. لذا حالت منتظره دارد. وقتی شما منتظر عزیزی هستید و مشتاقانه انتظار می کشید معنایش این است که به وضعی که حالا دارید، قانع نیستید و شاید از این وضع راضی هم نباشید. اصلاً می خواهید به چیزی دسترسی پیدا کنید که برتر و بالاتر از هر چیز دیگر است.

یک انتظار، انتظار فرج نهایی است؛ یعنی این که بشریت اگر می بیند که طواغیت عالم ترک تازی می کنند و چپاولگری می کنند و افسار گسیخته به حق انسانها تعدی می کنند، نباید خیال کنند که سرنوشت دنیا همین است؛ نباید تصور کند که بالاخره چاره‌ی نیست و بایستی به همین وضعیت تن داد؛ نه، بداند که این وضعیت یک وضعیت گذراست - "للباطل جوله" و آن چیزی که متعلق به این عالم و طبیعت این عالم است، عبارت است از استقرار حکومت و عدل و او خواهد آمد. انتظار فرج و گشایش، در نهایت دورانی که ما در آن قرار داریم و بشریت دچار ستم‌ها و آزارهاست، یک مصداق از انتظار فرج است، لیکن انتظار فرج مصداق‌های دیگر هم دارد. وقتی به ما می گویند منتظر فرج باشید، فقط این نیست که منتظر فرج نهایی باشید، بلکه معنایش این است که هر بن‌بستی قابل گشوده شدن است. فرج، یعنی این؛ فرج، یعنی گشایش. مسلمان با درس انتظار، فرج می آموزد و تعلیم می گیرد که هیچ بن‌بستی در زندگی بشر وجود ندارد که نشود آن را باز کرد و لازم باشد که انسان ناامید دست روی دست بگذارد و بنشیند و بگوید دیگر کاری نمی‌شود کرد؛ نه، وقتی در نهایت زندگی انسان، در مقابله‌ی با این همه حرکت ظالمانه و ستمگرانه، خورشید فرج ظهور خواهد کرد، پس در بن‌بست‌های جاری زندگی هم همین فرج متوقع و مورد انتظار است. این، درس امید به همه‌ی انسانهاست؛ این، درس انتظار واقعی به همه‌ی انسانهاست؛ لذا انتظار فرج را افضل اعمال دانسته‌اند؛ معلوم می‌شود انتظار، یک عمل است، بی‌عملی نیست. نباید اشتباه کرد، خیال کرد که انتظار یعنی این که دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم تا یک کاری بشود. انتظار یک عمل است، یک آماده‌سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرک و پویایی است در همه‌ی زمینه‌ها. این، در واقع

تفسیر این آیات کریمه‌ی قرآنی است که: "و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" یا "ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین". یعنی هیچ وقت ملت‌ها و امت‌ها نباید از گشایش مأیوس شوند.^۱

۳۹. درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه شعبان برای من و شما این است که هر چند اعتقاد به حضرت مهدی (ارواحنا فداه) یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مساله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد **و** یعنی به عنوان یک آرزو در دل، یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن **و** نه، این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند، فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه، بعکس، ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. شنیده‌اید، در گذشته کسانی که منتظر بودند سلاح خود را همیشه همراه داشتند. این یک عمل نمادین است و بدین معناست که انسان از لحاظ علمی و فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدانهای فعالیت و مبارزه آماده به کار باشد.^۲

۴۰. اعتقاد به امام زمان به معنای گوشه گیری نیست. جریانهای انحرافی قبل از انقلاب تبلیغ می‌کردند، الان هم در گوشه و کنار تبلیغ می‌کنند که امام زمان می‌آید و اوضاع را درست می‌کند؛ ما امروز دیگر چه کار کنیم! چه لزومی دارد ما حرکتی بکنیم! این مثل آن است که در شب تاریک، انسان چراغ روشن نکند؛ چون فردا بناست خورشید عالمتاب بیاید و روز شود و همه‌ی دنیا را روشن کند. خورشید فردا، ربطی به وضع کنونی من و شما ندارد. امروز اگر می‌بینیم در هر منطقه‌ی دنیا ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض و زورگویی وجود دارد، اینها همان چیزهایی است که

امام زمان برای مبارزه با آنها می‌آید. اگر ما سرباز امام زمانیم، باید خود را برای مبارزه با اینها آماده کنیم.^۱

۴۱. درس دیگری که اعتقاد به مهدویت و جشنهای نیمه‌ی شعبان باید به ما بدهد، این است: عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی علیه السلام که مربوط به سطح جهان است - با موعظه و نصیحت به دست نمی‌آید؛ یعنی مهدی موعود ملتها نمی‌آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه‌ی عالم مستقر نمی‌شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آن طور که آن وارث انبیا انجام خواهد داد - و چه در همه بخشهای دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را دست داشته باشند و با زبان قدرت با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سر مست قدرت ظالمانه هستند، نمی‌شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است؛ اما بعد از آن که توانستند طرفداران خود را گرد آورند و تجهیز کنند، آن گاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف می‌زدند.^۲

اعتقاد و امیدواری به آینده

۴۲. انتظار، یکی از پربرکت‌ترین حالات انسان است، آن هم در انتظار دنیایی روشن از نور عدل و داد. «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً». خدای متعال به دست او. سرزمین بشری و همه‌ی روی زمین را از عدالت و داد گستری پُر خواهد کرد. انتظار چنین روزی را باید داشت. نباید اجازه داد که تصرف شیطانها و ظلم و عدوان طواغیت عالم، شعله‌ی امید را در دل خاموش کند. باید انتظار کشید. انتظار، چیز عجیبی است و دارای ابعاد گوناگونی می‌باشد. یکی از ابعاد انتظار، اعتماد و امیدواری به آینده و مأیوس نبودن است. همین روح انتظار است که به انسان تعلیم می‌دهد تا در راه خیر و صلاح مبارزه کند. اگر انتظار و امید نباشد، مبارزه معنی ندارد و اگر اطمینان به آینده هم نباشد، انتظار معنی ندارد. انتظار واقعی، با اطمینان و اعتماد ملازم است. کسی که شما می‌دانید خواهد آمد، انتظارش را می‌کشید و انتظار کسی که به آمدنش اعتماد و اطمینان ندارید، انتظاری

۱ . ۸۱/۷/۳۰

۲ . ۸۱/۷/۳۰

حقیقی نیست. اعتماد، لازمه‌ی انتظار است و این هردو، ملازم با امید است و امروز این امید، امری لازم برای همه‌ی ملتها و مردم دنیا می‌باشد.^۱

۴۳. این که روایات ما وارد شده است که افضل اعمال امت، انتظار فرج است، یعنی چه؟ مگر انتظار چیست؟ انتظار ظهور حضرت ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه)، مگر چه مضمون و چه معنایی در بطن خود دارد که این قدر دارای فضیلت است؟ یک معنای انحرافی در باب انتظار بود که خوشبختانه امروز از آن فهم و برداشت غلط، اثرچندانی نیست. کسانی که مغرض و یا نادان بودند، این طور به مردم یاد داده بودند که انتظار، یعنی این که شما از هر عمل مثبت و از هر اقدام و هر مجاهدت و هر اصلاحی دست بکشید و منتظر بمانید، تا صاحب عصر و زمان، خودش بیاید و اوضاع را اصلاح کند و مفاصل را برطرف نماید!

انقلاب، این منطق و معنای غلط و برداشت باطل را، یا کمرنگ کرد و یا از بین برد. پس بحمدالله این معنا، امروز در ذهن جامعه‌ی ما نیست. اما معنای صحیح انتظار، دارای ابعادی است که توجه به این ابعاد، برای کسی که می‌داند در فرهنگ اسلام و شیعه، چه قدر به انتظار اهمیت داده شده، بسیار جالب است.

یک بُعد، این است که انتظار به معنای قانع نشدن به وضع موجود است. «انتظار داریم»، یعنی هرچه خیر و عمل خوب انجام دادیم و به وجود آمده، کم و غیر کافی است و منتظریم، تا ظرفیت نیکی عالم پُر بشود. یک بُعد دیگر از ابعاد انتظار، دلگرمی مؤمنین نسبت به آینده است. انتظار مؤمن، یعنی این که تفکر الهی - این اندیشه‌ی روشنی که وحی بر مردم عرضه کرده است - یک روز سراسر زندگی بشر را فرا خواهد گرفت. یک بُعد انتظار این است که منتظر، با شوق و امید حرکت بکند. انتظار، یعنی امید. ابعاد گوناگون دیگری هم دارد.^۲

۴۴. انتظار فرج، معنایش این است که انسان در هر وضعی که هست به آن وضع قانع نباشد و بخواهد به وضع بهتر و برتری دست پیدا کند. بالاترین اوضاع هم، ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) و تشکیل محیط عدل واقعی و کامل الهی و اسلامی در سرتاسر عالم است، که ان شاء الله به برکت وجود آن بزرگوار تحقق خواهد یافت. این اتفاق، خواهد افتاد و واقع خواهد شد؛

^۱ - ۶۸/۱۲/۲۲

^۲ - ۶۹/۱۲/۲۱

زیرا وعده الهی است. خدای متعال، بذر این امید را از قرن‌ها پیش، از اوّل عالم به وسیله پیغمبران در دل‌ها پاشیده است. دل‌های بنی آدم، به طور جبلی، متمایل به این آینده و منتظر چنین اتفاقی است. اگر فطرت انسانی، زیر فشارها لگدمال نگردد و مسخ نشود، حالت انتظار، چنین جلوه‌ای دارد: دل‌ها به طور طبیعی و فطری، منتظر چنان آینده‌ای هستند و آن آینده پیش خواهد آمد؛ آن حکومت الهی به وجود خواهد آمد؛ آن قدرت متگی بر عدل مطلق الهی پرچم خواهد افراشت و بشریت این را خواهد دید.^۱

انتظار فرج در زمینه معنویات

۴۵. این، حالتی است که بشر باید داشته باشد. انسان‌ها باید به طور دائم در حال انتظار باشند؛ انتظار فرج الهی، فتوح از طرف پروردگار، گشایش ابواب رحمت و معرفت و سرازیر شدن چشمه‌های معرفت بر دل انسان. یکی از عمومی‌ترین نمونه‌های انتظار فرج، این است که انسان در عالم معنویات، به هیچ چیز قانع نباشد. همه افراد بشر ممکن است در معرض لطف الهی قرار گیرند، و خدای متعال، سرچشمه معارف و هدایت خودش را به دل‌های آنها باز کند و آنها را به کسانی تبدیل نماید که به مقام معرفت حق رسیده‌اند. چنین مقامی، خیلی والا است. همین معرفت حق است که موجب می‌شود انسان، منقطع الی الله شود: "هَبْلِي كَمَالِ الْانْقِطَاعِ الْيَكْ". کمال منقطع شدن به پروردگار، یعنی بریدن از همه عوائق الدهر و موانع مادی که انسان را احاطه کرده‌اند و نمی‌گذارند او در راه کمال حرکت کند و سیر الی الله، توجه به خدا، وصول به معرفت کامل و قرب کامل الی الله را مورد همّت خود قرار دهد و برای آن به تلاش پردازد؛ که تلاشی تمام‌نشدنی هم هست. بشر در حدّ انبیا و اولیا هم که می‌رسد، برای رسیدن به این حالت، به عبادت و تلاش می‌پردازد، حدّ پیغمبر اکرم و ائمه (علیهم السلام) شب‌زنده‌داری می‌کند و توسّلات و توجّهات و تضرّعاتش در آن سطح و در آن پایه انجام می‌گیرد. وادی عجیبی است که مردان خدا و اولیای حق، در آن وادی، خودی هستند و راه را می‌شناسند. البته کسانی هم هستند که از دور، چیزهایی شنیده‌اند. امثال ما بیگانه از این عوامل و معارف هستیم. ما مگر کلمات و الفاظی را از کسانی که اهل این معانی هستند، یک وقت بشنویم و چیزی از آن بفهمیم یا نفهمیم؛ اما این راه،

جلو آحاد بشر، باز است. آحاد بشر می‌توانند این راه را پیمایند و سلوک کنند. بالاترین انتظار فرَجها، این است.^۱

۴۶. این حالت ترغیب و انتظار را باید حفظ کنیم، تا ان شاء الله "لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً". مسلماً خدای متعال فرَج را پیش روی ما قرار داده است. ما به سمت فرَج حرکت می‌کنیم؛ در اینکه تردیدی نیست. هر قدمی که ما بر می‌داریم و هر نفسی که این ملت می‌کشد، نفسی به سمت رسیدن به فرَج است. انتظار و عاقبت و فرجام کار ما فرَج است. ما به سمت فرَج حرکت می‌کنیم؛ پس بایستی با شوق و امید بیشتری حرکت نماییم. به هر حال، هر کاری که در این زمینه بکنید، با ایمان و ثبات و اطمینان به اینکه خدای متعال اثر خواهد داد، یک حسنه و ثواب بزرگ است.^۲

ب) آماده سازی زمینه ظهور

۴۷. امام زمان می‌آید، انجام می‌دهد، یعنی چه؟ امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود (ارواحنا فداه) باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد.^۳

۴۸. ما آن وقتی می‌توانیم حقیقتاً منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم. برای ظهور مهدی موعود (ارواحنا فداه) زمینه باید آماده بشود و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. همان طور که عرض کردم، فرموده‌اند: «والله لتمعصن و الله التغربلن» این معیص و این امتحان بزرگ که مریدان و شیعیان ولی عصر (ارواحنا فداه) با آن مواجه هستند همان امتحان تلاش برای حاکمیت اسلام است. برای حاکمیت اسلام باید کوشش کنید ملت بزرگ ما این یک قدم را برداشتند. اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مدعی موعود (ارواحنا فداه و عجل الله فرجه) به وسیله ملت ایران برداشته شده است و آن ایجاد حاکمیت قرآن است؛ این، آن چیزی است که دنیای مادی

^۱ - ۷۵/۱۰/۶

^۲ - ۷۵/۱/۱۵

^۳ - ۷۶/۹/۲۵

نمی‌خواست آن را باور بکند. بعد از قرن‌ها تلاشی که کرده بودند تا دین **Ó** و بخصوص دین مقدس اسلام **Ó** را از صحنه خارج کنند نمی‌خواستند ببینند که حالا این دین با یک حاکمیت و بر سریر قدرت یک حکومت، در صحنه عالم ظاهر شده است و ملتها را به خود جلب و جذب می‌کند؛ لذا مبارزات استکبار و دشمنان دین و جبهه کفر و عناد و استکبار با جمهوری اسلامی شروع شد.^۱

۴۹. بزرگترین وظیفه منتظران امام زمان (علیه السلام) این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سرازپا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزشها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدانهای خطر قدم خواهند گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازد و زانوانشان سست می‌شود، کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛ اینها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب آیند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.^۲

ملت ما باید روح انتظار را خود زنده کند

۵۰. ما ملتی منتظر هستیم؛ ملتی که به امید پیشرفت و موفقیت، اقدام و تلاش و انقلاب کرد و موفق شد. ما امروز برای انتظار، باید باب بخصوصی در زندگی خود باز کنیم. حقیقتاً ملت ما باید روح انتظار را به تمام معنا در خود زنده کند. «ما منتظریم»، یعنی این امید را داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور و طغیان و ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران و قلدران و زورگویان پر شده است، در سایه تلاش و فعالیت بی‌وقفه ما، یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن، انسانیت و ارزش‌های انسانی

۱ . ۷۰/۱۱/۲۹

۲ . ۸۱/۷/۳۰

محترم است و ستمگر و زورگو و ظالم و قلدرو متجاوز به حقوق انسان‌ها، فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود، پیدا نخواهد کرد. این روشنایی، در دیدگاه ما نسبت به آینده وجود دارد.

ما ملت ایران باید به این معنای انتظار، بیش از گذشته تکیه کنیم؛ چون دنیای بشری، به انتظاری که ما داریم، محتاج است. این امیدی که در دل ملت ایران وجود داشت و در سایه آن توانست این کارهای بزرگ را انجام بدهد، ملت‌های ضعیف و مظلوم دنیا، امروز به این امید احتیاج دارند؛ آنها هم باید این امید را پیدا کنند. اگر پیدا کردند و نور امید در دل ملت‌ها تابید، کارهای دنیا اصلاح خواهد شد و مشکل ملت‌های مظلوم، اگر نگوئیم به صورت کامل، به صورت معتابهی - ولو در طول چند سال - حل خواهد شد. اما اگر این امید، در دل‌ها نتابد و همان طوری که شیطان‌ها خواستند مردم مایوس باشند، ملت‌ها مایوس بمانند، روزبه روز وضع بدتر خواهد شد.^۱

۵۱. ارتباط قلبی یکایک مردم مؤمن با مقام ولایت عظمی و ولی الله اعظم، یکی از برکاتی است که از مشخص بودن مهدی موعود(عج) در عقیده مردم ما ناشی می‌شود. ما علاوه بر اعتقاد به اصل وجود مهدی و این که کسی خواهد آمد و دنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد، شخص مهدی را هم می‌شناسیم و نام و کنیه و پدر و مادر و تاریخ ولادت و کیفیات غیبت و اصحاب نزدیک و حتی بعضی از کیفیات هنگام ظهور او را نیز می‌دانیم. اگر چه آن شخصیت درخشان و خورشید تابان را در بیرون و محیط زندگی خود نمی‌بینیم و او را تطبیق نمی‌کنیم، اما معرفت به حال او داریم.

رابطه بین شیعیانی که اعتقاد دارند، با مقام ولایت و مهدی موعود، یک رابطه دایمی است و چه قدر خوب و بلکه لازم است که یکایک ما، قلباً هم این رابطه را با توجه و توسل و حرف زدن با آن حضرت حفظ کنیم. طبق همین زیاراتی که وارد شده و بعضاً مأثور است و به احتمال زیاد به خود معصوم(ع) مستند می‌باشد، این رابطه قلبی و معنوی بین آحاد مردم و امام زمان(عج) یک

امر مستحسن، بلکه لازم و دارای آثاری است؛ زیرا امید و انتظار را به طور دایم در دل انسان زنده نگه می‌دارد.^۱

روزگار کنونی، یکی از تاریک‌ترین و تلخ‌ترین ادوار زندگی بشر

۵۲. دنیا در طول تاریخ طولانی بشر، ادوار سیاه و تاریکی به خود دیده است؛ اما بدون شک، یکی از تاریک‌ترین ادوار زندگی بشر و تلخ‌ترین روزگارهای عمومی مردم عالم، همین روزگار کنونی است که در آن هیچ تردیدی نباید کرد و این به خاطر تسلط روزافزون قدرت‌های شیطانی و بزرگ عالم بزرگی انسان‌هاست.

اگر شما به وضع دنیا نگاه کنید، قضیه روشن می‌شود. در دنیا، قدرت‌ها عالم را بین خودشان تقسیم کرده بودند و روزبه‌روز تسلط و تصرف قدرت‌های بزرگ نسبت به مناطق گوناگون عالم، سخت‌تر و سنگین‌تر شده است. مثلاً امروز دخالت قدرت شیطانی و طاغوتی امریکا در زندگی ملت‌ها، از همیشه بیشتر است. در همه شئون عمده و اساسی ملت‌ها دخالت می‌کنند و این دخالت، منحصر به مسایل اقتصادی ملت‌ها نیست؛ بلکه در فرهنگ و سیاست و اداره امور و تعیین مدیران امور کشورها نیز دخالت می‌کنند. اگر کسانی در جوامع گوناگون اوضاع را نفهمند و ندانند، راحت زندگی می‌کنند؛ اما صاحبان فکر و افراد هوشمند و روشنفکر و کسانی که می‌فهمند قدرت‌های طاغوتی با زندگی و سرنوشت آنها چه می‌کنند، حقیقتاً دنیا برای آنها تیره و تاریک است و زندانی بیش نیست. «ضائق علیهم الارض بما رحبت». حقیقتاً انسان‌های هوشمند در بسیاری از مناطق دنیا، این گونه زندگی می‌کنند. اگر در دل‌ها امید به روزگار روشن باشد، مبارزه ممکن است و اگر امید بمیرد، مبارزه و حرکت به سمت صلاح هم خواهد مرد.^۲

آثار عظیم اعتقاد به امام زمان (عج)

۵۳. در قضیه ولادت آن بزرگوار و اعتقادی که به این حقیقت است، اگر انسان در دو ناحیه و در دو جهت جستجو کند؛ آثار عظیمی را مشاهده می‌کند:

۱ . ۶۸/۱۲/۲۲

۲ . ۶۸/۱۲/۲۲

اول، از جهت معنوی و روحی و تقرب الی الله و جهات تکامل فردی انسان است. کسی که اعتقاد به این مسأله دارد، چون با مرکز تفضلات الهی و نقطه اصلی و کانون اشعاع رحمت حق، یک رابطه روحی برقرار می‌کند؛ توفیق بیشتری برای برخورداری از وسایل عروج روحی و تقرب الی الله دارد. به همین خاطر است که اهل معنا و باطن، در توسلات معنوی خود، این بزرگوار را مورد توجه و نظر دائمی قرار می‌دهند و به آن حضرت توسل می‌جویند و توجه می‌کنند. نفس پیوند قلبی و تذکر و توجه روحی به آن مظهر رحمت و قدرت و عدل حق تعالی، انسان را عروج و رشد می‌دهد و وسیله پیشرفت انسان را - روحاً و معنأ - فراهم می‌کند.

این، یک میدان وسیعی است. هر کسی در باطن و قلب و دل و جان خود، با این بزرگوار مرتبط باشد، بهره خودش را خواهد برد. البته، توجه به کانون نور، باید توجه حقیقی باشد. لقلقه زبان در این زمینه، تأثیر چندانی ندارد. اگر انسان، روحاً متوجه و متوسل شد و معرفت کافی برای خود به وجود آورد؛ بهره خودش را خواهد برد. این، یک میدان فردی و تکامل شخصی و معنوی است. جهت و وجهه دوم عبارت است از میدان زندگی اجتماعی و عمومی و آن چه مربوط به سرنوشت بشر و ملت‌هاست. در این زمینه، اعتقاد به قضه مهدی و موضوع ظهور و فرج و انتظار، گنجینه عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند. شما کشتی‌ای را در یک دریای طوفانی فرض کنید. اگر کسانی که در این کشتی هستند، عقیده داشته باشند که اطراف آنها تا هزار فرسنگ، هیچ ساحلی وجود ندارد و آب و نان و وسایل حرکت اندکی داشته باشند، کسانی که در این کشتی هستند، چه کار می‌کنند؟ آیا هیچ تصور می‌شود که اینها برای آن که حرکت کنند و کشتی را پیش ببرند، تلاشی بکنند؟ نه، چون به نظر خودشان، مرگشان حتمی است. وقتی انسان مرگش حتمی است، دیگر چه حرکت و تلاشی باید بکند؟ امید و افقی وجود ندارد.

یکی از کارهایی که می‌تواند انجام دهند، این است که در این مجموعه کوچک، هر کس به کار خودش سرگرم شود. آن کسی که اهل آرام مردن است، بخوابد تا بمیرد و آن که اهل تجاوز به دیگران است، حق دیگران را بگیرد تا آن که چند ساعتی بیشتر زنده بماند. طور دیگر هم این است که کسانی که در همین کشتی هستند، یقین داشته باشند و بدانند که در نزدیکی آنها ساحلی وجود دارد. حالا اگر دور و یا نزدیک است و چه قدر کار دارند تا به آن جا برسند،

معلوم نیست؛ اما قطعاً ساحلی که در دسترس آنهاست، وجود دارد. این افراد چه کار می‌کنند؟ اینها تلاش می‌کنند که خود را به آن ساحل برسانند و اگر یک ساعت هم به آنها وقت داده بشود، از آن یک ساعت برای حرکت و تلاش صحیح و جهت‌دار استفاده خواهند کرد و فکرشان را روی هم خواهند ریخت و تلاششان را یکی خواهند کرد تا شاید بتوانند خود را به آن ساحل برسانند.

امید، چنین نقشی دارد. همین قدر که امیدی در دل انسان به وجود آمد، مرگ بال‌های خود را جمع می‌کند و کنار می‌رود. امید موجب می‌شود انسان تلاش و حرکت کند، پیش ببرد، مبارزه کند و زنده بماند. فرض کنید ملتی در زیر سلطه ظالمانه قدرت مسلطی، قرار دارد و هیچ امیدی هم ندارد. این ملت مجبور است تسلیم بشود. اگر تسلیم نشد، کارهای کور و بی‌جهتی انجام می‌دهد؛ اما اگر این ملت و جماعت، امیدی در دلشان باشد و بدانند که عاقبت خوبی حتماً وجود دارد، اینها چه می‌کنند؟ طبیعی است که مبارزه خواهند کرد و مبارزه را نظم خواهند داد و اگر مانعی در راه مبارزه وجود داشته باشد، او را برطرف خواهند کرد.

بشریت در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مثل همان سرنشینان یک کشتی طوفان زده، همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان و ستمگران و قویدستان و مسلطنین بر امور انسان‌های مظلوم بوده است. امید، موجب می‌شود که انسان مبارزه کند و راه را باز نماید و پیش برود. وقتی به شما می‌گویند انتظار بکشید، یعنی این وضعیتی که امروز شما را رنج می‌دهد و دلتان را به درد می‌آورد؛ ابدی نیست و تمام خواهد شد. ببینید چه قدر انسان حیات و نشاط پیدا می‌کند. این، نقش اعتقاد به امام زمان (ص) است. این، نقش اعتقاد به مهدی موعود می‌باشد. این عقیده است که شیعه را تا امروز، از آن همه پیچ و خم‌های عجیب و غریبی که در سر راهش قرار داده بودند، عبور داده است و امروز بحمدالله عزت و پرچم سربلندی اسلام و قرآن، در دست شما ملت مسلمان و شیعه ایران است. هر جا که چنین اعتقادی باشد، همین امید و مبارزه وجود دارد.^۱

ناامید کردن مردم، از اساسی‌ترین کارهای استکبار

۵۴. یکی از اساسی‌ترین کارهای استعمار و استکبار و ایادی آنها، این بوده است که عقیده امید و مبارزه را در دل مردم از بین ببرند. بارها خواسته‌اند این چراغ را خاموش کنند؛ ولی نتوانسته‌اند. ما می‌دانیم که استعمار و استکبار، چه تلاشی را در جهت - نه فقط ایران، بلکه در سطح دنیای اسلام - انجام داده است تا این چراغ را خاموش کند. در یک گزارش بسیار مهمی که مربوط به سال‌ها قبل است و جدید نیست، تلاش گروه‌های تبلیغی مسیحیت را که از اروپا به سمت شمال آفریقا اعزام می‌شدند تا جاده استعمار را در آن جا صاف کنند؛ نشان داده بود. یکی از غصه‌های دینداران دنیا این است که قدرتمندان مسلط بر کشورهای مسیحی، تبلیغ علی‌الظاهر دین مسیح در سطح دنیا را وسیله‌ای برای پیش‌بردن ماشین استعمار قرار دادند و اینها جاده صاف کن استعمار شدند. گروه‌های تبلیغی و به اصطلاح تبشیری را به عنوان تبلیغ مسیحیت - که ظاهرش تبلیغ مسیحیت بود، اما باطن قضیه این بود که راه را باز کنند تا استعمارگران اروپایی از کشورهای مختلف اروپای آن روز، وارد کشورهای اسلامی بشوند و قدرت سیاسی را قبضه کنند - به اطراف دنیا فرستادند و متأسفانه در بسیاری از جاها هم موفق شدند.

این گزارش، مربوط به گروه‌های تبلیغی در شمال آفریقا است. گزارشگر می‌نویسد: «یکی از مشکلات ما در سر راه تبلیغ مسیحیت و پیشرفت استعمار در شمال آفریقا و منطقه تونس و مغرب این است که این مردم اعتقاد دارند که مهدی موعود خواهد آمد و اسلام را سربلند خواهد کرد». گزارشگر، این را در گزارش رسمی خود می‌نویسد و برای آن هیأتی که مسؤول رسیدگی به این کارهاست، می‌فرستد. بنابراین، نفس اعتقاد به مهدی موعود، باعث ایجاد مشکل برای استکبار و استعمار شده بود؛ در حالی که اعتقادی که برادران ما در آن مناطق دنیا دارند، به روشنی و وضوح اعتقادی که ما امروز در این جا داریم؛ نیست؛ بلکه بیشتر ابهامات و کلی‌گویی وجود دارد تا تعیین مصداق و مورد و نام خصوصیات. در عین حال، استعمارگران از این امید ترسیدند.

در همین کشور خود ما، یکی از بزرگان علما و روحانیون محترمی که امروز بحمدالله در میان ما هستند و برکات وجود ایشان باز هم شامل حال مردم می‌شود، برای من نقل می‌کردند که در اوایل روی کار آمدن رژیم منحوس و فاسد و وابسته پهلوی، آن کودتاگر بی‌سواد فاقد هر گونه معرفت و معنویت، یکی از آخوندهای وابسته به دربار را صدا کرد و از او پرسید این قضیه امام

زمان چیست که این گونه مشکلاتی برای ما درست کرده است؟! این آخوند هم بر طبق دل و میل او، جوابی می گوید و آن قلدر هم مأموریت می دهد که بروید مسأله را حل و تمام کنید و این اعتقاد را از دل مردم بیورید!! او می گوید: این کار آسان نیست و خیلی مشکلات دارد و باید کمک کم کم و با مقدمات شروع کنیم. البته آن مقدمات به فضل پروردگار و با هشیاری علمای ربانی و آگاهان این کشور، در آن دوران ناکام ماند و نتوانستند آن نقشه شوم را عملی کنند. در کشور ما، یک کودتاچی غاصب، از طرف دستگاه‌های قدرت استعماری مأموریت داشت که بیاید ایران را قبضه کند و کشور را دو دستی تحویل دشمن بدهد و برای آن که بتواند بر این مردم مسلط بشود، یکی از مقدمات لازم این بود که عقیده به مهدی موعود(عج) را از ذهن مردم پاک کند.

عقیده به امام زمان(عج)، نمی گذارد مردم تسلیم بشوند؛ به شرطی که این عقیده را درست بفهمند. وقتی که این عقیده به طور حقیقی در دل‌ها جا بگیرد، حضور امام غایب در میان مردم حس می شود. امام بزرگوار و عزیز و معصوم و قطب عالم امکان و ملجأ همه خلایق، اگر چه غایب است و ظهور نکرده؛ اما حضور دارد. مگر می شود حضور نداشته باشد؟ مؤمن، این حضور را در دل خود و با وجود و حواس خویش حس می کند. آن مردمی که می نشینند، راز و نیاز می کنند و دعای ندبه را با توجه می خوانند زیارت آل یاسین را زمزمه می کنند و می نالند، می فهمند چه می گویند. آنها حضور این بزرگوار را حس می کنند ولو هنوز ظاهر نشود و غایب است. غیبت او، به احساس حضورش ضرری نمی زند. ظهور نکرده است؛ اما هم در دل‌ها و هم در متن زندگی ملت حضور دارد. مگر می شود حضور نداشته باشد؟

شیعه خوب کسی است که این حضور را حس کند و خود را در حضور او احساس نماید. این، به انسان امید و نشاط می بخشد. این ملت بزرگ، بیش از همه چیز به همین امید نیاز دارد؛ ملتی که در راه خدا و برای عظمت اسلام، مجاهدت و مبارزه می کند و افتخار طول تاریخ بشر و هم تاریخ اسلام شده و پرچم اسلام را در زمان ما به اهتزاز در آورده است. چنین ملتی، بیشتر از همه چیز، به همین امید درخشان احتیاج دارد. آن اعتقاد، این امید را به او می بخشد.^۱

امید این ملت را نمی توان از آنها گرفت

۵۵. قبل از پیروزی انقلاب، دشمن از همه وسایل استفاده می کرد تا مردم را از پیروزی انقلاب ناامید کند. می گفتند: مگر می شود چنین انقلابی برپا شود و ملت با دست خالی بر دستگاه تا دندان مسلح پیروز گردد؟! اصلاً ممکن نیست! این ناامیدی را به هزار زبان، در میان مردم ترویج می کردند؛ ولی مردم، امیدشان را از دست ندادند.

امام بزرگوار ما- به عنوان یک رهبر تمام عیار- بیشترین همت خود را به امیدوار نگاه داشتن مردم گماشته بود. وقتی مردم امیدوارند، حرکت و تلاش می کنند. در مقابل تلاش مردم، هیچ قدرتی نمی تواند مقاومت کند. فقط باید مردم امیدوار باشند. امام بزرگوار، از همه وسایل الهی و ملکوتی و معنوی استفاده کرد و این امید را در مردم دمید و به برکت آن امید، این پیروزی بزرگ به دست آمد.

بعد از پیروزی انقلاب هم، دشمنان این ملت، دائماً آیه یأس خواندند. مرتب می گفتند و می گویند: که شما نمی توانید کشور را اداره کنید!! مگر می شود با آمریکا درافتاد؟! مگر می شود در مقابل دنیای مادی مقاومت کرد؟! فایده ای ندارد، باید تسلیم شد و باید قبول کرد!! هر جا پیروزی ای بود، آن را در دیوارها و رسانه های جهانی کتمان کردند، نگفتند و یا عوضی گفتند! هر جا مختصر ناکامی ای بود، از گاه کوهی درست کردند! با همه این تبلیغات، مردم ما مأیوس نشدند. جنگ را گذراندند، بعد از جنگ را پشت سر گذاشتند و به سازندگی مشغول شدند. تا امروز- به فضل پروردگار- مردم تلاش و مجاهدت کرده اند و امیدشان روزه روز بیشتر شده است؛ چون پیشرفت را مشاهده می کنند.

این ملت، در اول انقلاب کجا قرار گرفته بود و امروز کجاست؟ آن روز، ما جز یک ویرانه در اختیار نداشتیم و این کشور همه چیزش وابسته بود و بسیاری از آنچه که از دوران رژیم گذشته باقی مانده بود؛ همراه با وابستگی و پایه های بی بنیاد و سست بود. امروز، ملت ما حرکت کرده، نیرومند شده، قدرت نظامی خود را سنجیده و قدرت سیاسی را مشاهده کرده است. دیده است که چه طور در مقابل دنیای ظلم و استکبار می شود مقاومت کرد. سازندگی را تجربه کرده است. الان- به فضل پروردگار- برای هر کس که گناه می کند، در همه جای کشور، تلاش سازندگی محسوس است.

معلوم است که امید این ملت را نمی‌توانند از او بگیرند. حالا دشمن به تلاش‌های مفتضح افتاده است. این که شما می‌بینید دستگاه سیاسی امریکا، گیج گیج می‌خوردند و کارهای نسنجیده انجام می‌دهند و نمی‌دانند در مقابل ملت و دولت ایران چه بکنند؛ بر اثر قدرت و امید شماست. به خاطر عزم راسخ این ملت است که دشمن نمی‌داند در مقابل مردم ایران چه باید بکند و کارهای ابلهانه انجام می‌دهد.^۱

۵۶. «یکی از مهمترین روزهای سال، همین روز نیمه شعبان است که هم مصادف با ولادت ذی‌جور مسعود حضرت بقیه الله (ارواحنافداه) شده است، و هم شب و هم روز نیمه شعبان - با قطع نظر از ولادت این بزرگوار در این شب و روز - از لیالی و ایام متبرک هستند. شب نیمه شعبان، شب بسیار متبرکی است، تالی تلو لیالی قدر، و وقت توجه و تذکر و توسل به ذیل عنایات باری تعالی و طلب و درخواست است. اعمال و ادعیه‌ای هم دارد که اگر موفق شده‌اید و آنها را انجام داده‌اید، که ان شاء الله مشمول قبول پروردگار باشد؛ اگر کسانی هم غفلت کردند و توجه نداشتند، به یاد نگهدارند که همه سال، شب نیمه شعبان را مغتنم بشمارند.

مسأله ولادت حضرت مهدی (عج) از این جهت هم حایز اهمیت است که مسأله انتظار و دوران موعود را که در مذهب ما، بلکه در دین مقدس اسلام ترسیم شده است - دوران موعود آخرالزمان، دوران مهدویت - ما به یاد بیاوریم، روی آن تکیه کنیم و بر روی آن مطالعه و دقت و بحث‌های مفیدی انجام بگیرد.

همه عقاید سازنده، مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است؛ برادران و خواهران عزیز، این نکته بسیار مهمی است! توجه بفرمایید که ما امروز چه قدر باید هوشیار باشیم! دشمنان سراغ مجموعه احکام و مقررات اسلام رفتند - هر عقیده، هر توصیه‌ای از شرع مقدس که در زندگی و سرنوشت آینده فرد و جماعت و امت اسلامی تأثیر مثبت بارزی داشته است - و به نحوی با آن کلنجار رفتند، تا اگر بتوانند؛ آن را از بین ببرند؛ اگر نتوانند، روی محتوایش کار کنند!

خوب، ممکن است شما بگویید که مگر دشمن چه کاره است، چه طور دشمن می‌تواند عقاید اسلامی را کاری کند که از استفاده مردم خارج بشود؟ نه، این خطاست؛ دشمن می‌تواند، منتها نه در کوتاه مدت، بلکه در طول سال‌های متمادی. گاهی ده‌ها سال زحمت می‌کشند، برای این که

بتوانند یک نقطه درخشان را کور، یا کمرنگ کنند، یا نقطه تاریکی را به وجود بیاورند! سال‌های متمادی می‌نشیند و پول خرج می‌کنند! یکی زحمت می‌کشد و تلاش می‌کند، ولی توفیق پیدا نمی‌کند؛ بعد از او کسان دیگری می‌آیند. روی عقاید دنیای اسلام، از این گونه کارها خیلی شده است. روی عقیده توحید، عقیده امامت، روی اخلاقیات اسلامی - معنای صبر، معنای توکل، معنای قناعت - کار کرده‌اند!

همه اینها نقاط برجسته‌ای هستند که اگر ما مسلمان‌ها درست به حقیقت اینها توجه بکنیم، تبدیل به یک موتور حرکت دهند جامعه اسلامی می‌شود؛ ولی وقتی روی آن کار کردند و آن را خراب و معنای آن را عوض کردند و در ذهن‌ها به صورت دیگری جا انداختند، همین موتور محرک، به یک داروی مخدر و خواب‌آور تبدیل می‌شود. این گونه است!

در مورد ماجرای اعتقاد به مهدی موعود - یعنی این که در آخرالزمان از خاندان پیامبر، شخصی ظهور می‌کند که دنیا را از عدل، از دادگستری و از نیکی پر می‌کند، تبعیض‌ها، ظلم‌ها، سوءاستفاده‌ها و فاصله‌های طبقاتی را از بین می‌برد - نیز خیلی کار کرده‌اند.

این عقیده که همه مسلمان‌ها هم به آن معتقدند، مخصوص شیعه نیست؛ البته در خصوصیات و جزئیاتش، بعضی فرق، حرف‌های دیگری دارند، اما اصل این که چنین دورانی پیش خواهد آمد و یک نفر از خاندان پیامبر چنین حرکت عظیم الهی را انجام خواهد داد و «یماللّٰه به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»، بین مسلمان‌ها متواتر است. همه این را قبول دارند. خوب، این عقیده از آن عقاید بسیار کارگشاست که من حال مختصری عرض خواهم کرد. به دلیل همین که کارگشاست، دشمن‌ها از یک طرف، و البته دوستان نادان هم از یک طرف! گاهی دوستان نادان، از روی نادانی و بر اثر بی‌توجهی، کاری می‌کنند که هیچ دشمن دانایی به آن خوبی نمی‌تواند ضربه بزند!

حالا بحث ما در مورد دشمنان داناست؛ سراغ این عقیده آمدند. من سندی را دیدم که مربوط به ده‌ها سال قبل، یعنی آن اوایی است که استعمار وارد شمال آفریقا شده بود؛ چون کشورهای شمال آفریقا، خیلی گرایش به اهل بیت دارند. حالا مذهبشان هر مذهبی از مذاهب اسلامی که هست؛ اما محب اهل بیتند - این کشورهای سودان و معرب و اینها - عقیده به مهدویت در آن

جاها خیلی پررنگ است. آن زمانی که استعمار وارد آن مناطق شد- که ورود استعمار به آن مناطق در قرن گذشته است- یکی از چیزهایی که مزاحم استعمار بود، عقیده به مهدویت بود! بنده سندی را دیدم که آن بزرگان استعمار و فرماندهان استعماری توصیه می کنند که ما باید کاری بکنیم که این عقیده به مهدویت، به تدریج از بین مردم زایل بشود! آن روز استعمارگرهای فرانسوی و استعمارگرهای انگلیسی در بعضی جاهای آن مناطق بودند- فرقی نمی کند که استعمار از کجا باشد- استعمارگرهای خارجی، قضاوتشان این بود که تا وقتی عقیده به مهدویت در بین این مردم رایج است، ما نمی توانیم اینها را درست در اختیار بگیریم.^۱

۵۷. عقیده به مهدویت چه قدر مهم است! چه قدر خطا می کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به اسم تجددطلبی می آیند و عقاید اسلامی را بدون مطالعه، بدون اطلاع، بدون اینکه بدانند دارند چه کار می کنند، مورد تردید و تشکیک و اینها قرار می دهند! عقاید اسلامی این گونه است. خوب، حالا چرا؟

چند خصوصیت در این عقیده مهدویت هست، که این خصوصیات برای هر ملتی، در حکم خون در کالبد و در حکم روح در جسم است. یکی، امید است. گاهی اوقات دست های قلدر و قدرتمند، ملت های ضعیف را به جایی می رسانند که امیدشان را از دست می دهند. وقتی امید را از دست دادند، دیگر هیچ اقدام نمی کنند؛ می گویند چه فایده ای دارد؟ ما که دیگر کار از کارمان گذشته است؛ به چه کسی در بیفتیم؟ چه اقدامی بکنیم؟ برای چه تلاش بکنیم؟ ما که دیگر نمی توانیم!

این، روح ناامیدی است. استعمار این را می خواهد. امروز استکبار جهانی مایل است که ملت های مسلمان و از جمله ملت عزیز ایران، دچار این حالت بشوند- روح ناامیدی- ای آقا! دیگر نمی شود کاری کرد، دیگر فایده ای ندارد! می خواهند این را به زور در مردم تزریق کنند. ماها که در جریان خبرهای تبلیغاتی و زهر آگین دشمنان قرار داریم، به عیان می بینیم که اغلب این خبرهایی که تنظیم می کنند، آزادی طلب ها و علاقه مندان به مسایل فرهنگی و مسایل سیاسی را از امکان کار سیاسی، یا کار فرهنگی مأیوس کنند، آینده را در نظر افرادی که چشم به آینده دوخته اند، تیره و تار جلوه بدهند!

برای چی؟ برای این که این مجموعه انسانی که دارد با امید کار می کند، این جوشش و این امید را از او بگیرند، آن را به یک موجود مرده، یا شبیه مرده تبدیل بکنند، تا بتوانند هر کاری که می‌کنند، انجام بدهند! با یک ملت زنده که نمی‌تواند هر کاری که بخواهند، انجام دهند؛ یک جسم بی‌هوش مدهوش بی‌حسی که آن جا افتاده است، هر کسی هر چه دلش خواست، می‌تواند به تزریق کند، با او هر کاری می‌تواند بکند؛ اما با یک موجود سر حال زنده باهوش متحرک فعال که نمی‌تواند هر کاری را انجام بدهند!

یک ملت هم همین طور است. با ملت مسلمان و انقلابی ایران، مردمی که دارند در سایه جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، نمی‌تواند هر کاری را انجام بدهد. ملتی است بیدار، زنده، متوجه، و قدر خودش را می‌داند، قدرت و عزت خودش را می‌داند، با دنیا آن طور که شایسته خود اوست، رفتار می‌کند، نتیجه را هم دارید می‌بینید.

اگر ملتی برای خودش تحرکی نداشت، ارزشی و آینده‌ای برای خودش قایل نبود، دشمنان می‌توانند بیایند و برای او نقشه بکشند، به او توصیه بکنند، به جای او تصمیم بگیرند و عمل بکنند! بدون هیچ مانعی این کارها را می‌توانند انجام بدهند. این ناشی از عدم تحرک است. عدم تحرک، ناشی از عدم امید است؛ لذا سعی می‌کنند مردم را ناامید کنند!

شما بدانید، امروز هر نفسی، هر حنجره‌ای که برای ناامید کردن مردم بدمد، بدانید که این حنجره در اختیار دشمن است؛ چه خودش بداند، چه خودش نداند! هر قلمی که کلمه‌ای را در جهت ناامید و مأیوس کردن مردم روی کاغذ بیاورد، این قلم متعلق به دشمن است؛ چه صاحب این قلم بداند، چه نداند! دشمن از او استفاده می‌کند.

آن وقت اعتقاد به مهدویت، به وجود مقدس مهدی موعود (ارواحنا فداه)، امید را در دل‌ها زنده می‌کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی‌شود. چرا؟ چون می‌داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد؛ برو و برگرد ندارد. سعی می‌کند که خودش را به آن برساند.

پس عقیده، این است. البته وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند، سعی می‌کنند آن را در ذهن‌های مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چگونه است؟ به این صورت است که بگویند خب آقا می‌آید و همه کارها را درست می‌کند! این، خراب کردن عقیده است. این،

تبدیل کردن موتور محرکی به یک چوب لای چرخ است، تبدیل کردن یک داروی مقوی، به یک داروی مخدر و خواب آور است.

خود آقا می آید انجام می دهد، یعنی چه؟! امروز تکلیف شما چیست؟ شما امروز باید چه بکنی؟ شما باید زمینه را آماده کنی، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام بکند. از صفر که نمی شود شروع کرد! جامعه ای می تواند پذیرای مهدی موعود(عج) باشد که در او آمادگی و قابلیت باشد؛ والا مثل انبیا و اولیای طول تاریخ می شود.^۱

۵۸. چه علتی داشت که بسیاری از انبیای بزرگ اولی العزم آمدند و نتوانستند دنیا را از بدی ها پاک و پیراسته کنند؟ چرا؟ چون زمینه ها آماده نبود. چرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) در زمان خودش - با آن قدرت الهی، با آن علم متصل به معدن الهی، با آن نیروی اراده، با آن زیبایی ها و درخشندگی هایی که در شخصیت آن بزرگوار وجود داشت، با آن توصیه های پیامبر اکرم درباره او - در همین مدت کوتاه نتوانست ریشه بدی را بخشکاند؟

خود آن بزرگوار را از سر راه برداشتند! «قتل محراب عبادت لاشده عدله»؛ تاوان عدالت امیرالمؤمنین، جان امیرالمؤمنین بود که از دست رفت! چرا؟ چون زمینه، زمینه نامساعد بود؛ زمینه را نامساعد کرده بودند، زمینه را زمینه دنیا طلبی کرده بودند - در اواخر حکومت این بزرگوار، یا در اواسط - کسانی بودند که زمینه های دینی آنها زمینه های مستحکم و ماده غلیظ متناسب دینی نبود. عدم آمادگی، این طور فاجعه به بار می آورد!

آن وقت اگر امام زمان(عج) در یک دنیای بدون آمادگی تشریف بیاورند، همان خواهد شد! باید آمادگی باشد. این آمادگی چگونه است؟ این، همانی است که شما نمونه هایی از آن را در جامعه خودتان مشاهده می کنید. امروز در ایران اسلامی چیزهایی از درخشندگی های معنوی وجود دارد که در هیچ جای دنیا نیست - تا آن جایی که ما خبر و گزارش و اطلاع داریم - از قضایای دنیا بی خبر هم نیستیم.

امروز در کجای دنیا جوان هایی پیدا می شوند که روی شهوات نفس و روی مادیگری پا بگذارند و سراغ معنویات بروند؟ البته گاهی یک جوان، دو جوان، یا یک آدم استثنایی گوشه ای هست، همه جای دنیا پیدا می شود؛ اما این که عدد عظیمی از یک نسل، این طور باشند، کجای دنیا

هست؟ هیچ جا؛ این جا هست! ... پس می شود زمینه ها را فراهم کرد. وقتی یک چنین زمینه هایی ان شاء الله گسترش پیدا کند، زمینه ظهور حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) نیز پدید می آید و مسأله مهدویت - آن آرزوی دیرین بشر و مسلمین - تحقق پیدا می کند.^۱

پیام استقرار عدالت

۵۹. «روز ولادت مهدی موعود (عج) حقیقتاً روز عید همه انسان های پاک و آزاده عالم است. فقط کسانی در این روز ممکن است احساس شادی و خرسندی نکنند که یا جزو پایه های ظلم، یا جزو پیروان طواغیت و ستمگران عالم باشند، والا کدام انسان آزاده ای است که از گسترش عدالت، از برافراشته شدن پرچم دادگری و رفع ظلم در سراسر جهان، خرسند نشود و آن را آرزو نکند؟»

آنچه مسلم است، همه پیغمبران و اولیا برای این آمدند که پرچم توحید را در عالم، گسترش بدهند، پرچم توحید را به اهتزاز در آورند و روح توحید را در زندگی انسان ها زنده کنند. بدون عدالت، بدون استقرار عدل و انصاف، توحید معنایی ندارد. یکی از نشانه ها یا ارکان توحید، نبودن ظلم و نبودن بی عدالتی است؛ لذا شما می بینید که پیام استقرار عدالت، پیام پیغمبران است. تلاش برای عدالت، کار بزرگ پیغمبران است. انسان های والا در طول تاریخ در این راه تلاش کرده اند و بشریت را روز به روز به سمت فهمیدن این حقیقت که عدالت، سرآمد همه خواسته های انسانی است، نزدیک کرده اند.

سلسله انبیا، پاکترین و مقدس ترین و نورانی ترین انسان های تمام تاریخ بوده اند. در میان انسان های پاک و انسان های والا که دارای روح عرشی و خدایی هستند، وجود مقدس خاتم الانبیا محمد مصطفی (ص) سرآمد همه، و خاندان پاک و اهل بیت مطهر او - که قرآن، ناطق به این طهارت و پاکیزگی و آراستگی است - در شمار برترین و بالاترین انسان های پاک و مطهر و نورانی در همه تاریخ است. زنی مثل فاطمه زهرا (س) در همه تاریخ، کیست؟ انسانی مثل علی مرتضی در سرتاسر تاریخ بشریت، کجا نشان داده می شود؟!

سلسله اهل بیت نبی اکرم در طول تاریخ، خورشیدهای فروزانی بوده‌اند که در معنا توانسته‌اند بشریت روی زمین را با عالم غیب و با عرش الهی، متصل کنند؛ «السبب المتصل بین الارض و السماء». خاندان پیغمبر، معدن علم، معدن اخلاق نیکو، معدن ایثار و فداکاری، معدن صدق و صفا و راستی، منبع همه نیکی‌ها و زیبایی‌ها و درخشندگی‌های وجود آدمی در هر عصر و عهدی بوده‌اند: هر یک چنین خورشید فروزانی بوده‌اند.

جوانان عزیز، بسیجیان، یکی از آن خورشیدهای فروزان به فضل و کمک پروردگار و به اراده الهی، امروز در زمان ما به عنوان بقیه‌الله فی ارضه، به عنوان حجه‌الله علی عباده، به عنوان صاحب زمان و ولی مطلق الهی در روی زمین وجود دارد. برکات وجود او، انوار ساطعه وجود او، امروز هم به بشر می‌رسد. امروز هم انسانیت با همه ضعف‌ها، گمراهی‌ها و گرفتاری‌هایش از انوار تابناک این خورشید معنوی و الهی که بازمانده اهل بیت است، استفاده می‌کند.

امروز وجود مقدس حضرت حجت (ارواح‌فداه) در میان انسان‌های روی زمین، منبع برکت، منبع علم، منبع درخشندگی، زیبایی و همه خیرات است. چشم‌های ناقابل و تیره ما آن چهره ملکوتی را از نزدیک نمی‌بیند، اما او مثل خورشیدی درخشان است، با دل‌ها مرتبط و با روح‌ها و باطن‌ها متصل است و برای انسانی که داری معرفت باشد، موهبتی از این برتر نیست که احساس کند ولی خدا، امام برحق، عبد صالح، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و مخاطب به خطاب خلافت الهی در زمین، با او و در کنار اوست، او را می‌بیند و با او مرتبط است.

آروزی همه بشر، وجود چنین عنصر والایی است. عقیده‌های فروخورده انسان‌ها در طول تاریخ، چشم به انتهای این افق دوخته است؛ تا انسان والا و برگزیده‌ای از برگزیدگان خدا بیاید، تار و پود ظلم و ستم را - که انسان‌های شریر در همه تاریخ تنیده‌اند - از هم بدرد.^۱

۶۰. امروز، هم بشریت در بسیاری از دوران‌های تاریخ، دچار ظلم و جور است، پیشرفتی که امروز بشریت کرده است، معرفت پیشرفته تر است. ما به زمان ظهور امام زمان (ارواح‌فداه)، این محبوب حقیقی انسان‌ها نزدیک شده‌ایم؛ زیرا معرفت‌ها پیشرفت کرده است.

امروز ذهنیت بشر، آماده آن است که بفهمد، بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد و بشریت را از زیر بارهای ظلم و ستم نجات خواهد داد؛ همان چیزی که همه پیغمبران برای آن

تلاش کرده‌اند، همان چیزی که پیغمبر اسلام در آیه قرآن، وعده آن را به مردم داده است: «و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم». دست قدرت الهی به وسیله یک انسان عرشی، یک انسان خدایی، یک انسان متصل به عالم‌های غیبی، معنوی و عوالمی که برای انسان‌های کوتاه‌نگری مثل ما قابل درک و تشخیص نیست، می‌تواند این آرزو را برای بشریت برآورده کند؛ لذا دل‌ها، شوق‌ها و عشق‌ها به سمت آن نقطه، متوجه و روزبه روز متوجه‌تر است.

ملت ایران، امروز این امتیاز بزرگ را دارد که فضای کشور، فضای امام زمان است. نه فقط شیعه در همه عالم، بلکه همه مسلمان‌ها در انتظار مهدی موعودند. امتیاز شیعه این است که این موعود الهی و قطعی همه طوایف مسلمین، بلکه همه ادیان الهی را با اسم و رسم و خصوصیات و تاریخ ولادت می‌شناسد.

خیلی از بزرگان ما در همین دوران غیبت، آن عزیز و محبوب دل‌های عاشقان و مشتاقان را از نزدیک، زیارت کرده‌اند. بسیاری از او سخن دلگرم‌کننده، شنیده‌اند. بسیاری از او نوازش دیده‌اند و بسیار دیگری بدون این که او را بشناسند، از او لطف و نوازش و محبت دیده و او را نشناخته‌اند.^۱

منتظران امام زمان باید صالح باشند

۶۱. بزرگ‌ترین وظیفه منتظران امام زمان (عج) این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و همچنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزش‌ها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته اسلام است، او می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند هیچ حرکتی را که مطامع آنها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند؛ اینها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب بیایند؟ کسی که در انتظار

آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.^۱

حکومت حضرت مهدی، یک حکومت مردمی

۶۲. درس مهم دیگری که وجود دارد، این است که حکومت آینده حضرت مهدی موعود(عج) یک حکومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پر از عدل و داد نمی‌کند؛ امام زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد؛ اما این حکومت مردمی با حکومت‌های مدعی مردمی بودن و دمکراسی در دنیای امروز از زمین تا آسمان تفاوت دارد. آنچه امروز در دنیا اسم دمکراسی و مردم‌سالاری را روی آن گذاشته‌اند، همان دیکتاتوری‌های قدیمی است که لباس جدید بر تن کده است؛ یعنی دیکتاتوری گروه‌ها. اگر رقابت هم وجود دارد، رقابت بین گروه‌هاست و مردم در این میان هیچ کاره‌اند. یک گروه به قدرت دست پیدا می‌کند و در سایه قدرت سیاسی‌ای که همه زمان‌های امور را در کشور در اختیار او می‌گذارد و با سوءاستفاده از این قدرت، ثروت و پول و سرمایه را به نفع خود گردآوری می‌کند و آنها را در راه به دست آوردن دوباره قدرت مصرف می‌کند. دمکراسی‌های امروز دنیا بر پایه تبلیغات دروغ و فریبنده و مسحور کردن چشم‌ها و دل‌هاست. امروز در دنیا هر جا شعار دمکراسی می‌دهند، شما ببینید برای تبلیغات کاندیداهای ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجلس چه کار می‌کنند. پول خرج می‌کنند. دمکراسی در پنجه اقتدار پول اسسر است. مردم‌سالاری امام زمان - یعنی مردم‌سالاری دینی - با این روش، بکلی متفاوت است.^۲

حضرت مهدی، عدالت گستر جهان

۶۳. «شما برادران و خواهران توجه دارید که برجسته‌ترین شعار مهدویت عبارت است از عدالت. مثلاً در دعای ندبه وقتی شروع به بیان و شمارش صفات آن بزرگوار می‌کنیم، بعد از نسبت او به

۱ . ۸۱/۷/۳۰
۲ . ۸۱/۷/۳۰

پداران بزرگوار و خاندان مطهرش، اولین جمله‌ای که ذکر می‌کنیم، این است: «المعدّ لقطع دابر الظلمه، این المنتظر لاقامه الأمت و العوج، این المرتجى لأزاله الجور و العدوان»؛ یعنی دل بشریت می‌تپد تا آن نجاتبخش بیاید و ستم را ریشه کن کند؛ بنای ظلم را - که در تاریخ بشر، وجود دارد - ویران کند و ستمگران را سر جای خود بنشانند؛ این اولین درخواست منتظران مهدی موعود از ظهور آن بزرگوار است. یا در زیارت آل یاسین وقتی خصوصیات آن بزرگوار را ذکر می‌کنید، یکی از برجسته‌ترین آنها این است که «الذی یملاً الارض عدلا و قسطا کما ملأت ظلما و جورا». انتظار، این است که او هم عالم - نه یک نقطه - را سرشار از عدالت کند و قسط را در همه جا مستقر نماید. در روایاتی هم که درباره آن بزرگوار هست، همین معنا وجود دارد. بنابراین انتظار منتظران مهدی موعود، در درجه اول، انتظار استقرار عدالت است.^۱

نابودی بنای ظلم، حتمی است

۶۴. اولین درس عملی از این موضوع این است که نابود کردن بنای ظلم در سطح جهان، نه فقط ممکن است، بلکه حتمی است. این مطلب بسیار مهمی است که نسل‌های بشری امروز معتقد نباشند که در مقابل ظلم جهانی، نمی‌شود کاری کرد. امروز وقتی ما با نخبگان سیاسی دنیا از ظلم‌های مراکز قدرت بین‌المللی و سیستم جهانی ظلم - که امروز به سرکردگی استکبار در همه دنیا وجود دارد - صحبت می‌کنیم، می‌بینیم آنها می‌گویند بله، چیزی که شما می‌گویید، درست است؛ واقعا دارند ظلم می‌کنند؛ اما کاری نمی‌شود کرد! یعنی مجموعه بزرگی از نخبگان که سررشته کار در دنیا در دست آنهاست، اسیر یأس و ناامیدی‌اند و این یأس و ناامیدی را به ملت‌های خود سرریز می‌کنند و آنها را از این که بتوانند نقشه ظالمانه و شیطانی امروز دنیا را عوض کرد، مأیوس می‌کنند. بدیهی است که انسان‌های مأیوس نمی‌توانند هیچ حرکتی در راه اصلاح انجام بدهند. آن چیزی که انسان‌ها را وارد به کار و حرکت می‌کند، نور و نیروی امید است اعتقاد به مهدی موعود، دل‌ها را سرشار از نور امید می‌کند. برای ما که معتقد به آینده حتمی ظهور مهدی موعود (ع) هستیم، این یأسی که گریبانگیر بسیاری از نخبگان دنیاست، بی‌معناست. ما می‌گوییم نخیر، می‌شود نقشه سیاسی دنیا را عوض کرد؛ می‌شود با ظلم و مراکز

قدرت ظالمانه در گیر شد و در آینده نه فقط این معنا امکان پذیر است، بلکه حتمی است. وقتی ملتی معتقد است نقشه ظالمانه و شیطانی امروز در کل عالم قابل تغییر است، آن ملت شجاعت پیدا می کند و احساس می کند دست تقدیر، تسلط ستمگران را برای همیشه به طور مسلم نوشته است.^۱

نظم ظالمانه جهانی، ابدی نیست

۶۵. امروز دستگاه‌های تبلیغاتی مراکز استکباری دنیا و روشنفکران وابسته به آنها، در سطح عالم این طور تبلیغ می کنند که هیچ حرکتی در مقابل نظم ظالمانه کنونی ممکن نیست. با فکر انقلاب و آرمانگرایی مبارزه می کنند و می خواهند ملت‌ها را متقاعد کنند که به همین وضعیت کنونی ظالمانه دنیا بسازند و در مقابل آن هیچ عکس‌العملی نشان ندهند. فکر اعتقادی به مهدی، نقطه مقابل این تبلیغات غلط و ظالمانه است. جوانان و روشنفکران و عموم ملت ما با اعتقاد به ظهور مهدی (ع) این اعتقاد راسخ را در دل خود پرورش می دهند که نظم ظالمانه جهانی، قابل زوال است و ابدی نیست؛ می شود با آن مبارزه و در مقابل آن ایستادگی کرد.^۲

عدالت با موعظه و نصیحت به دست نمی آید

۶۶. درس دیگری که اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمه شعبان باید به ما بدهد، این است: عدالتی که ما در انتظار آن هستیم - عدالت حضرت مهدی (ع) که مربوط به سطح جهانی است - با موعظه و نصیحت به دست نمی آید؛ یعنی مهدی موعود ملت‌ها نمی آید ستمگران عالم را نصیحت کند که ظلم و زیاده‌طلبی و سلطه‌گری و استثمار نکنند. با زبان نصیحت، عدالت در هیچ نقطه عالم مستقر نمی شود. استقرار عدالت، چه در سطح جهانی - آن طور که آن وارث انبیا انجام خواهد داد - و چه در همه بخش‌های دنیا، احتیاج به این دارد که مردمان عادل و انسان‌های صالح و عدالت‌طلب، قدرت را در دست داشته باشند و با زبان قدرت و با زورگویان حرف بزنند. با کسانی که سرمست قدرت ظالمانه هستند، نمی شود با زبان نصیحت حرف زد؛ با آنها باید با زبان اقتدار صحبت کرد. آغاز دعوت پیغمبران الهی با زبان نصیحت است؛ اما بعد از آن که توانستند

طرفداران خود را گرد بیاورند و تجهیز کنند، آنگاه با دشمنان توحید و دشمنان بشریت، با زبان قدرت حرف می‌زدند.^۱

قدرت اسلامی، جلوی ظلم و فساد را می‌گیرد

۶۷. بعضی‌ها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دیندار، فقط به نصیحت اکتفا کند. در این جا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرت‌ها را مهار و تهدید کند و در برابر ظلم و فساد مقاومت کند و ریشه آن را برکند یا آن را متزلزل کند، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی‌ای است که در اختیار احکام اسلامی باشد. امام زمان(عج) با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، می‌رود گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخ‌های ستم را ویران می‌کند.^۲

تداوم توسل به آن حضرت

۶۸. «من توصیه می‌کنم که این توسلات را - که مردم ما بحمدالله داشته‌اند و دارند و در سال‌های بعد از انقلاب، به فضل پروردگار چندین برابر شده است - هرچه با کیفیت‌تر ادامه بدهند و توجهات و الطاف آن بزرگوار را به سمت خود جلب کنند. آن بزرگوار، حاضر است و از ملت و شیعه خود، جدا و غافل نیست. او، در میان مردم حضور دارد و مردم با توجه و توسل به او، ان‌شاءالله راه رشد و هدایت و فتح و پیروزی را به دست خواهند آورد.»^۳

مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه استاد شهید مطهری

معنای انتظار فرج

۶۹. انتظار فرج یعنی چه؟ افضل اعمال انتظار فرج یعنی چه؟ بعضی خیال می کنند اینکه افضل اعمال انتظار فرج است، به این معناست که انتظار داشته باشیم امام زمان عج الله تعالی فرجه با عده ای که خواص اصحابشان هستند، یعنی سیصد و سیزده نفر و عده ای غیر خواص ظهور کنند، بعد دشمنان اسلام را از روی زمین بردارند، امنیت و رفاه کامل را برقرار کنند، آزادی کامل را برقرار کنند، آن وقت به ما بگویند: بفرمایید! ما انتظار چنین فرجی را داریم و می گوییم: افضل اعمال هم انتظار فرج است!

اداره کل پژوهش‌های آموزشی و مشاوره‌ای

انتظار فرج داشتن، یعنی انتظار در رکاب امام بودن و جنگیدن و احیاناً شهید شدن. یعنی آرزوی واقعی و حقیقی مجاهد بودن در راه حق. یعنی آرزوی فرج نه این است که تو برو کارها را انجام بده، بعد که همه کارها انجام شد و نوبت استفاده و بهره‌گیری شد، آن وقت من می‌آیم! مانند قوم موسی.

اصحاب پیغمبر (ص) گفتند: یا رسول‌الله! ما مانند قوم موسی نیستیم که وقتی به نزدیک فلسطین رسیدند و دیدند یک عده مردان جنگی در آنجا هستند گفتند: ای موسی! ما اینجا نشسته‌ایم تو و خدا بروید بجنگید، آنجا را تصفیه و از دشمن خالی کنید، خانه را آب و جارو بزنید، وقتی برای ما خبر آوردید که هیچ خطری نیست، فقط باید برویم و راحت بنشینیم و از نعمتها استفاده کنیم، ما به آنجا می‌آیم!

موسی گفت: پس وظیفه شما چیست؟ شما هم وظیفه دارید که دشمن را که خانه شما را اشغال کرده است، از خانه تان بیرون کنید.

اصحاب پیغمبر (ص) ماند مقداد گفتند: یا رسول‌الله! ما آن حرف را نمی‌زنیم که بنی‌اسرائیل گفتند: ما می‌گوییم: یا رسول‌الله! شما اگر فرمان بدهید که خودتان را به دریا بریزید، به دریا می‌ریزیم، آتش بزنید، آتش می‌زنیم.

انتظار فرج داشتن یعنی واقعاً در نیت ما این باشد که در رکاب امام زمان (عج) و در خدمت ایشان دنیا را اصلاح کنیم.^۱

اندیشه پیروزی نهایی حق بر باطل

۷۰. اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافهایی - بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل ریشه، قرآنی است؛ این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه

^۱. گفتارهای معنوی، ص ۲۳۷

قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران را برای همیشه، و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت را نوید داده است.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده، تاریک و ابتر است.^۱

انتظار فرج

۷۱. امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل «انتظار فرج» از یک اصل اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است. مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست این «انتظار فرج» و این «عدم یأس از روح‌الله» در مورد یک عنایت عمومی و بشری است نه شخصی یا گروهی، و بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.^۲

دو گونه انتظار

۷۲. انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیروآفرین و تحرک‌بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده شود؛ و انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت‌بخش است، فلج‌کننده است و نوعی «اباحیگری» باید محسوب گردد.

این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است؛ و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می‌شود.^۳

۱. قیام و انقلاب مهدی (عج)، ص ۱۳ - ۱۴

۲. همان، ص ۱۴

۳. همان، ص ۱۵

شخصیت و طبیعت جامعه

۷۳. آیا تحولات تاریخی یک سلسله امور تصادفی و اتفاقی است یا یک سلسله امور طبیعی؟ اگرچه در طبیعت، تصادف واقعی - یعنی بروز و حدوث پدیده‌ای بدون علت و خالی از ضرورت - وجود ندارد، ولی به صورت نسبی قطعاً وجود دارد.

ما اگر یک روز صبح از خانه بیرون بیاییم و دوستی را که سالهاست او را ندیده‌ایم در همان لحظه در حال عبور از مقابل خانه ملاقات نماییم، این ملاقات را امری «تصادفی» تلقی می‌کنیم، چرا؟ برای اینکه لازمه طبیعت کلی بیرون رفتن از خانه چنین ملاقاتی نیست، و الا باید همه روز چنین ملاقاتی دست می‌داد، ولی لازمه این فرد خاص از بیرون رفتن یعنی بیرون رفتن در این زمان معین و با این مشخصات معین، چنین ملاقاتی هست و لزوماً بر آن مترتب می‌گردد. ما هنگامی که معلولی را با طبیعت کلی یک علت بسنجیم آن را لازمه آن طبیعت به طور کلی و عام شامل نیاییم، نام «تصادف» روی آن می‌گذاریم.

امور تصادفی تحت ضابطه کلی در نمی‌آید و قانونی علمی نمی‌تواند داشته باشد، زیرا قوانین علیم عبارت است از جریانات کلی و عمومی طبیعت.

ممکن است کسی تحولات تاریخی را یک سلسله امور تصادفی و اتفاقی یعنی اموری که تحت قاعده و ضابطه‌ای کلی در نمی‌آید بداند، از آن جهت که مدعی شود جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد با طبایع فردی و شخصی نیست؛ مجموع حوادثی که به وسیله افراد به موجب انگیزه‌های فردی و شخصی نیست؛ مجموع حوادثی که به وسیله افراد به موجب انگیزه‌های فردی و شخصی به وجود می‌آید منجر به یک سلسله حوادث تصادفی می‌شود و آن حوادث تصادفی منشأ تحولات تاریخی می‌گردد.

نظریه دیگر این است که جامعه به نوبه خود، مستقل از افراد، طبیعت و شخصیت دارد و به اقتضای طبیعت و شخصیت خود عمل می‌کند. شخصیت جامعه عین شخصیت افراد نیست، بلکه از ترکیب و فعل و انفعال فرهنگی افراد، شخصیتی واقعی و حقیقی به وجود می‌آید، آنچنانکه در هر مرکب از مرکبات بی‌جان یا جاندار چنین است. علیهذا جامعه، طبیعت و خصلت و سنت و قاعده و ضابطه دارد، یعنی طبق طبیعت خود عمل می‌کند و عملها و عکس‌العملهایش طبق یک سلسله قوانین کلی و عمومی قابل توضیح است.

پس تاریخ آنگاه فلسفه دارد و آنگاه تحت ضابطه و قاعده کلی درمی آید و آنگاه موضوع تفکر و مایه تذکر و آینه عبرت و قابل درس آموزی است که جامعه از خود طبیعت و شخصیت داشته باشد، و گرنه جز زندگی افراد چیزی وجود ندارد و اگر درس و عبرتی باشد درسهای فردی از زندگی افراد است نه درسهای جمعی از زندگی اقوام و ملل. علیهذا برداشت داشتن از تاریخ و تحولات آن که بدان اشاره شد، فرع بر مسأله طبیعت و شخصیت داشتن جامعه است.^۱

قرآن و تاریخ

۷۴. مسأله «انتظار فرج» که موضوع بحث این گفتار است ضمن اینکه بحثی فلسفی و اجتماعی است، بحثی دینی و اسلامی است و همچنانکه گفتیم ریشه قرآنی دارد. پس قبل از آنکه درباره چگونگی انتظار به بررسی پردازیم باید نظر قرآن را درباره جامعه و سرگذشت متحول و متغیر آن که تاریخ است روشن کنیم.

در این که قرآن مجید تاریخ را به عنوان یک درس و یک منبع معرفت و شناسایی، یک موضوع تفکر و مایه تذکر و آینه عبرت یاد می کند جای تردید نیست. ولی آیا قرآن به تاریخ به چشم فردی می نگرد یا به چشم اجتماعی؟ آیا قرآن تنها نظرش به این است که زندگی افرادی را برای عبرت سایر افراد طرح کند یا نظرش به زندگی جمعی است، لاقلاً زندگی جمعی نیز منظور نظر قرآن هست؟ و به فرض دوم آیا از قرآن می توان استنباط کرد که جامعه، مستقل از افراد، حیات و شخصیت و مدت و اجل و حتی شعور و ادراک و وجدان و ذوق و احساس و نیرو دارد یا نه؟ و بنابر این فرض آیا از قرآن کریم می توان استنباط کرد که بر جامعه ها و اقوام و امم، «سنت»ها و روشها و قوانین معین و مشخص و یکسانی حاکم است یا نه؟

البته بررسی کامل این مطلب نیازمند به رساله ای جداگانه است؛ اینجا به طور اختصار عرضه می دارم که پاسخ هر سه پرسش مثبت است.

قرآن کریم لاقلاً در بخشی از عبرت آموزیهای خود، زندگی اقوام و ملتها را به عنوان مایه تنبه برای اقوام دیگر مطرح می کند.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان امت و جامعه‌ای بودند که گذشتند و رفتند. آنان راست دستاوردهای خودشان و شما راست دستاوردهای خودتان. شما مسؤول اعمال آنان نیستید (تنها مسؤول اعمال خود هستید). قرآن مکرر در تعبیرات خود موضوع حیات و مدت و اجل اقوام و امتها را طرح کرده است، مثلاً می‌گوید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

زندگی هر امتی را پایانی است، پس هرگاه پایان عمرشان فرا رسد، نه ساعتی دیرتر بپایند و نه ساعتی زودتر فانی گردند.

قرآن کریم این گمان را که اراده‌ای گزافکار و مشیتی بی‌قاعده و بی‌حساب سرنوشت‌های تاریخی را دگرگون می‌سازد به شدت نفی می‌کند و تصریح می‌نماید که قاعده‌ای ثابت و تغییرناپذیر بر سرنوشت‌های اقوام حاکم است؛ می‌فرماید:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

قرآن کریم نکته فوق‌العاده آموزنده‌ای در مورد سنت‌های تاریخ یادآوری می‌کند و آن اینکه مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند، به اینکه خویش و اعمال و رفتار خویش را نیک یا بد گردانند؛ یعنی سنت‌های حاکم بر سرنوشتها در حقیقت یک سلسله عکس‌العملها و واکنشها در برابر عملها و کنشهاست. عملهای معین اجتماعی عکس‌العملهای معین به دنبال خود دارد. از این رو در عین آنکه تاریخ با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار او به هیچ وجه محو نمی‌گردد.

قرآن آیات زیادی در این زمینه دارد؛ کافی است که برای نمونه آیه ۱۱ از سوره مبارکه رعد را بیاوریم:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

خداوند وضع حاکم و مستولی بر قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنچه در خلق و خوی و رفتار خود دارند تغییر دهند.^۱

جامعه ایده آل

۷۵. آرمان قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راهگشا به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمانهای اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان بینی اسلامی است، برخی فرهنگی و تربیتی است، برخی سیاسی است، برخی اقتصادی است، برخی اجتماعی است، برخی انسانی یا انسانی - طبیعی است.^۱

مشخصات انتظار بزرگ

۱.۷۶. خوشبینی به آینده بشریت: درباره آینده بشریت نظرها مختلف است؛ بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.

بعضی دیگر اساساً حیات بشر را ابر می دانند: معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک و سائل تخریبی، رسیده به مرحله ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد.

راسل در امیدهای نو می گوید:

«... اشخاصی هستند - و از آن جمله انیشتین - که به زعم آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتن را نابود سازد.»

بنا بر این نظریه، بشر در نیمه راه عمر خود بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی، به احتمال زیاد نابود خواهد شد. البته اگر تنها به قرائن و شواهد ظاهری قناعت کنیم، این احتمال را نمی توان نفی کرد.

نظریه سوم این است که شر و فساد، لازم لاینفک طبیعت بشر نیست. شر و فساد و تباهی معلول مالکیت فردی است. تا این ام الفساد هست، شر و فساد هم هست. مالکیت فردی معلول درجه ای

از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسانها این ام‌الفساد از بین نمی‌رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این ام‌الفساد را جبراً خواهد کند. پس آنچه مایه و پایه خوشبختی است تکامل ماشین است.

نظریه چهارم این است که ریشه فسادها و تباهیها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر است و نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته‌جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن و سعادت‌بخش و انسانی که در آن شر و فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد در انتظار بشریت است.

این نظریه الهامی است که دین می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است.

۲. پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و استعباد و ظلم و اختناق و دجل (دجالگری و فریب).

۳. حکومت جهانی واحد.

۴. عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند.

۵. بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی.

۶. حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین.

۷. برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت.

۸. منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و غیره، و خالی شدن روانها از عقده‌ها و کینه‌ها

۹. منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون.

۱۰. سازگاری انسان و طبیعت.

هر کدام از اینها نیاز به تجزیه و تحلیل و استدلال دارد؛ امیدوارم که در آینده نزدیکی این مهم را انجام دهم. در اینجا منظور ما صرفاً شناساندن ماهیت این نوید و آرمان اسلامی است.^۱

دو نوع انتظار

۷۷. آنچه باید امید و آرزو داشت و آن چیزی که تقدیر الهی، نظام جهان را پوینده به سوی آن قرار داده، آن بود که اشاره کردیم.

اکنون باید برگردیم به اول سخن و آن اینکه انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهد آور است، عبادت بلکه بافضیلت ترین عبادت است، و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و «نوعی اباحیگری» محسوب می شود. و گفتیم که این دو نوع انتظار معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم تاریخ مهدی موعود (علیه السلام) است و این دو نوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود (علیه السلام) است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات تاریخی ناشی می شود.^۲

۷۸. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند. معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد. این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیّت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزنده ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سیدالشهداء.

از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیامهاست. این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد.

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) ادامه پیدا می کند و چنانچه می دانیم بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولتهای شیعی معاصر خود حسن ظن داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد

۱. همان، ص ۵۱ - ۵۳
۲. همان، ص ۵۳

یافت همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، اما حکایتگر این است که استنباط این شخصیتها از مجموع آیات و اخبار و احادیث مهدی این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان باید یکسره درهم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند تا دولت مهدی ظاهر شود، بلکه آن را به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا بر جناح فساد و ظلم و بی‌بندوباری تلقی می‌کرده‌اند.

از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است. مهدی موعود تحقق‌بخش ایده‌آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است.^۱

انتظار ویرانگر

۷۹. برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق‌کشیها و تباهیها ناشی می‌شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل یکه‌تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن‌سان؛ تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق‌کشی، هر پلیدی‌ای به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند رواست، زیرا «الغایات تُبَرَّرُ الْمَبَادِی» (هدفها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند). پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است. اینجاست که گناه، هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. اینجاست که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد:

در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد طاعت از دست نيابد گنهي بايد كرد
اين گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهيان از منكر با نوعي بغض و
عداوت مي نگرند، زيرا آنان را از تأخير اندازان ظهور و قيام مهدي موعود (عجل الله تعالى فرجه)
مي شمارند. برعكس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمير و اندیشه با نوعي رضایت به
گناهكاران و عاملان فساد مي نگرند، زيرا اينان مقدمات ظهور را فراهم مي نمايند.^۱

شبه ديالكتيكي

۸۰. اين نوع از برداشت از آن جهت كه با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهيها را به عنوان
مقدمه يك انفجار مقدس، موجه و مطلوب مي شمارد بايد «شبه ديالكتيكي» خوانده شود، با اين
تفاوت كه در تفكر ديالكتيكي با اصلاحات از آن جهت مخالفت مي شود و تشديد نابسامانيها از
آن جهت اجازه داده مي شود كه شكافها وسيعتر شود و مبارزه پيگيرتر و داغتر گردد، ولي اين
تفكر عاميانه فاقد اين مزيت است؛ فقط به فساد و تباهي فتوا مي دهد كه خودبه خود منجر به نتيجه
مطلوب بشود.

اين نوع برداشت غلط از ظهور و قيام مهدي موعود و اين نوع انتظار فرج كه منجر به نوعي تعطيل
در حدود و مقررات اسلامي مي شود و نوعي «اباحيگري» بايد شمرده شود، به هيچ وجه با موازين
اسلامي و قرآني وفق نمي دهد.

انتظار سازنده

آن عده از آيات قرآن كريم - كه همچنانكه گفتيم ريشه اين اندیشه اسلامي است و در روايات
اسلامي بدانها استناد شده است - در جهت عكس برداشت بالاست. از اين آيات استفاده مي شود
كه ظهور مهدي موعود حلقه اي است از حلقات مبارزه اهل و اهل باطل كه به پيروزي نهايي اهل
حق منتهي مي شود. سهم بودن يك فرد در اين سعادت موقوف به اين است كه آن فرد عملاً در
گروه اهل حق باشد. آياتي كه بدانها در روايات استناد شده است نشان مي دهد كه مهدي موعود
(عج) مظهر نویدی است كه به اهل ايمان و عمل صالح داده شده است، مظهر پيروزي نهايي اهل
ايمان است:

۱. همان، ص ۵۴ - ۵۵

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا [مِنْكُمْ] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ [كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ] وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

خداوند به مؤمنان و شایسته کاران [شما] وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد [همچنانکه پیشینیان را قرار داد]، دینی که برای آنها آن را پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنان را نابود سازد)، بدون ترس و واهمه خدای خویش را پرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.

ظهور مهدی موعود منتی است بر مستضعفان و خوارشمرده شدگان، و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه‌ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین:

وَأَنْتُمْ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱

از نظر روایات اسلامی

۸۱. حدیث معروف که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» نیز شاهد مدعای ماست نه بر مدعای آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. بدیهی است که اگر گفته شده بود: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ وَ تَوْحِيدًا وَ صَلَاحًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ كُفْرًا وَ شِرْكًَا وَ فِسَادًا» مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو به صورت یک اقلیت.

شیخ صدوق روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد.

مهدویت در قرآن و احادیث

اولاً در قرآن کریم این مطلب به صورت یک نوید کلی در کمال صراحت هست، یعنی هر کسی که قرآن کریم را مطالعه کند می بیند قرآن کریم آن نتیجه را که بر وجود مقدس حضرت حجت مترتب می شود، در آیات زیادی به عنوان یک امری که به طور قطع در آینده صورت خواهد گرفت ذکر می کند. از آن جمله است این آیه: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**. خدا در قرآن می گوید که ما در گذشته بعد از «ذکر» - که گفته اند یعنی بعد از آنکه در تورات نوشتیم - در زبور هم این مطلب را اعلام کردیم، و ما اعلام می کردیم، پس شدنی است که: **أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**. صحبت منطقه و محل و شهر نیست، اصلاً فکر آنقدر بزرگ و وسیع است که سخن از تمام زمین است: زمین برای همیشه در اختیار زورمندان و ستمکاران و جباران نمی ماند، این یک امر موقت است، دولت صالحان که بر تمام زمین حکومت کند، در آینده وجود خواهد داشت. در مفهوم این آیه کوچکترین تردیدی نیست. همچنین راجع به اینکه دین مقدس اسلام دین عمومی بشر خواهد شد و تمام ادیان دیگر در مقابل این دین از بین خواهند رفت و تحت الشعاع قرار خواهند گرفت، در قرآن کریم هست، که این یکی دیگر از آثار و نتایج وجود مقدس مهدی موعود است: **«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»** این دین را به وسیله این پیامبر فرستاد برای اینکه در نهایت امر آن را بر تمام دینهای عالم پیروز گرداند، یعنی همه مردم دنیا تابع این دین بشوند؛ و آیات دیگری. چون بحثم درباره آیات قرآن نیست به اشاره قناعت می کنم.

از آیات قرآن که بگذریم مسأله احادیث نبوی مطرح است. آیا پیغمبر اکرم (ص) در این زمینه چه مطالبی فرموده است؟ آیا فرموده است یا نفرموده است؟ اگر روایات مربوط به مهدی موعود انحصاراً روایات شیعه می بود، برای شکاکان جای اعتراض بود که: اگر مسأله مهدی موعود کی مسأله واقعی است باید پیغمبر اکرم گفته باشد و اگر پیغمبر اکرم گفته بود باید سایر فرق اسلامی هم روایت کرده باشند و تنها شما شیعیان روایت نکرده باشید. جوابش خیلی واضح است: اتفاقاً

روایات باب مهدی موعود را تنها شیعیان روایت نکرده‌اند. روایاتی که اهل تسنن در این زمینه دارند، از روایات شیعه اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. کتابهایی را که در این زمینه نوشته شده است مطالعه کنید، می‌بینید همین طور است.

در همین سالهایی که ما در قم بودیم دو کتاب در این زمینه تألیف شد. یکی را مرحوم آیت‌الله صدر (اعلی الله مقامه) البته به زبان عربی نوشته‌اند به نام المهدی و خیال می‌کنم چاپ هم شده باشد. در آن کتاب، ایشان هر چه روایت نقل کرده‌اند، همه روایات اهل تسنن است. وقتی انسان مطالعه می‌کند می‌بیند که مسأله مهدی موعود در روایات اهل تسنن از روایات اهل شیعه بیشتر هست و کمتر نیست.

کتاب دیگری که خوشبختانه به زبان فارسی است، به امر مرحوم آیت‌الله آقای بروجردی تهیه شده به نام منتخب‌الاثر، که یکی از فضلاء حوزه علمیه قم که الآن هم در قم هستند به نام آقای میرزا لطف‌الله صافی از فضلاء مبرز قم (گلپایگانی) تحت رهنمایی مرحوم آیت‌الله بروجردی [این کتاب را تألیف کرده‌اند]، یعنی ایشان دستور کلی این کتاب را دادند و طرح و شکل و رسم کتاب را تعیین کردند و بعد این مرد فاضل رفت دنبالش و این کتاب را نوشت. این کتاب را هم مطالعه کنید، می‌بینید روایات زیادی در این زمینه هست بالاخص از اهل تسنن، به مضامین و تعبیرات مختلف. وقتی که ما تاریخ اسلام را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم گذشته از روایاتی که در این زمینه از پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین وارد شده است اساساً از همان نیمه دوم قرن اول اخبار مربوط به مهدی موعود منشأ حوادثی در تاریخ اسلام شده است. چون چنین نویدی و چنین گفته‌ای در کلمات پیغمبر اکرم بوده است احیاناً از آن سوءاستفاده‌هایی شده است، و این خود دلی بر این است که چنین خبری در میان مسلمین از زبان پیغمبرشان پخش و منتشر بوده است و اگر نبود آن سوءاستفاده‌ها نمی‌شد.^۱

قیام مختار و اعتقاد به مهدویت

۸۲. اولین باری که می‌بینیم اثر اعتقاد مهدویت در تاریخ اسلام ظهور می‌کند، در جریان انتقام مختار از قتل امام حسین (علیه السلام) است. جای تردید نیست که مختار مرد بسیار سیاستمداری

بوده و روشش هم بیش از آنکه روش یک مرد دینی و مذهبی باشد روش یک مرد سیاسی بوده است. البته نمی‌خواهم بگویم مختار آدم بدی بوده یا آدم خوبی بوده است، کار به آن جهت ندارم. مختار می‌دانست که ولو اینکه موضوع، موضوع انتقام گرفتن از قتل سیدالشهدا است و این زمینه، زمینه بسیار عالی‌ای است، امام مردم تحت رهبری او حاضر به این کار نیستند. شاید (بنا بر روایتی) با حضرت امام زین‌العابدین هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند. مسأله مهدی موعود را که پیغمبر اکرم خبر داده بود مطرح کرد به نام محمد بن حنفیه پسر امیرالمؤمنین و برادر سیدالشهداء، چون اسمش محمد بود، زیرا در روایات نبودی آمده است: «اسمه اسمی» نام او نام من است. گفت: ایها الناس! من نایب مهدی زمانم، آن مهدی‌ای که پیغمبر خبر داده است. مختار مدتی به نام مهدی زمان، بازی سیاسی خودش را انجام داد. حال آیا محمد بن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می‌کرد که من مهدی موعود هستم؟ بعضی می‌گویند قبول می‌کرد برای اینکه بتوانند انتقام بکشند، ولی این اله ثابت نیست. در اینکه مختار محمد بن حنفیه را به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کرد شکی نیست، و بعدها از همین جا مذهب «کیسانیه» پدید آمد. محمد بن حنفیه هم که مُرد گفتند مهدی موعود که نمی‌میرد مگر اینکه زمین را پر از عدل و داد کند، پس محمد بن حنفیه نمرده است، در کوه رضوی غایب شده است.^۱

قیام نفس زکیه و اعتقاد به مهدویت

۸۳. امام حسن (علیه السلام) پسری دارند به نام حسن که هم‌اسم خودشان است و لهذا به او می‌گفتند «حسن مثنی» یعنی حسن دوم، حسن بن الحسن. حسن دوم داماد اباعبدالله الحسین است. فاطمه بین الحسین زن حسن مثنی است. از حسن مثنی و فاطمه بنت الحسین پسری متولد می‌شود به نام عبدالله و چون این پسر، هم از طرف مادر به حضرت امیر و حضرت زهرا متصل می‌شد و هم از طرف پدر و خیلی خالص بود، به او می‌گفتند «عبدالله محض» یعنی عبدالله، کسی که یک علومی محض و یک فاطمی محض است، هم از پدر نسب [به علی (علیه السلام)] و فاطمه (علیها السلام)] می‌برد و هم از مادر. عبدالله محض پسرانی دارد یکی به نام محمد و یکی به نام ابراهیم. زمان اینها مقارن است با اواخر دوره اموی یعنی در حدود سنه ۱۳۰ هجری. محمد

بن عبدالله محض بسیار مرد شریفی است که به نام «نفس زکيه» معروف است. در آخر عهد اموی سادات حسنی قیام کردند (جریان مفصلی دارد)، حتی عباسیها هم با محمدبن عبدالله محض بیعت کردند. حضرت صادق (علیه السلام) را نیز در جلسه‌ای دعوت کردند و به ایشان گفتند ما می‌خواهیم قیام کنیم و همه می‌خواهیم با محمدبن محض بیعت کنیم، شما هم که سید حسینین هستید بیعت کنید. امام فرمود: هدف شما از این کار چیست؟ اگر محمد می‌خواهد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، من با او همراهی می‌کنم و تأییدش می‌نمایم. اما اگر می‌خواهد به این عنوان که او مهدی این امت است قیام کند اشتباه می‌کند، مهدی این امت او نیست، کس دیگر است و من هرگز او را تأیید نمی‌کنم. شاید تا حدودی این مطلب برای خود محمدبن عبدالله محض هم اشتباه شده بود، زیرا هم‌اسم پیغمبر بود، یک خالی هم در شانه داشت، مردم می‌گفتند نکند این خال هم علامت این باشد که او مهدی امت است. بسیاری از کسانی که با وی بیعت کردند، به عنوان مهدی امت بیعت کردند. معلوم می‌شود که مسأله مهدی امت آنقدر در میان مسلمین قطعی بوده است که هر کس که قیام می‌کرد و اندکی صالح بود افرادی می‌گفتند «این همان مهدی‌ای است که پیغمبر گفته است.» اگر پیغمبر نمی‌گفت این‌طور نمی‌شد.^۱

محمد بن عجلان و منصور عباسی

۸۴. جریانهای دیگری در تاریخ اسلام می‌بینیم؛ از جمله: یکی از فقهای مدینه به نام محمدبن عجلان رتف با محمدبن عبدالله محض بیعت کرد. بنی‌العباس که ابتدا حامی اینها بودند، مسأله خلافت که پیش آمد خلافت را گرفتند، بعد هم سادات حسنی را کشتند. منصور این مرد فقیه را خواست، تحقیق کرد، ثابت شد که او بیعت کرده است. دستور داد دست او را ببرند. گفت این دستی که با دشمن من بیعت کرده است باید بریده شود. نوشته‌اند فقهای مدینه جمع شدند و شفاعت کردند و در شفاعتشان این جور گفتند که خلیفه! او تقصیر ندارد، او مردی است فقیه و عالم به روایات؛ این مرد خیال می‌کرد که محمدبن عبدالله محض مهدی امت است و لذا با او بیعت کرد و الا قصد او دشمنی با تو نبود.

این است که ما می‌بینیم در تاریخ اسلام موضوع مهدی موعود از مسائل بسیار مسلم و قطعی است. ما همین‌طور که دوره به دوره پیش می‌آییم می‌بینیم حوادثی در تاریخ اسلام پیدا شده که منشأش همین اعتقاد به ظهور مهدی موعود بوده است. بسیاری از ائمه ما وقتی که از دنیا می‌رفتند عده‌ای می‌گفتند شاید نمرده است، شاید غایب شده است، شاید مهدی امت است. این امر راجع به حضرت امام موسی کاظم هست، حتی راجع به حضرت باقر هست، ظاهراً راجع به حضرت صادق هم هست، و راجع به بعضی از ائمه دیگر نیز هست.

حضرت صادق پسری دارند به نام اسماعیل که «اسماعیلیه» منتسب به او هستند. اسماعیلی در زمان حیات حضرت از دنیا رفت. حضرت خیلی هم اسماعیل را دوست می‌داشتند. وقتی اسماعیل از دنیا رفت او را غسل دادند و کفن کردند، حضرت صادق مخصوصاً آمدند به بالین اسماعیل، اصحابشان را صدا زدند، کفن را باز کردند، صورت اسماعیل را نشان دادند و فرمودند: این اسماعیل پسر من است، این مُرد، فردا ادعا نکنید که او مهدی امت است و غایب شد، جنازه‌اش را ببینید، صورتش را ببینید، بشناسید و بعد شهادت بدهید.

اینها همه نشان می‌دهد که زمینه مهدی امت در میان مسلمین به قدری قطعی بوده است که جای شک و تردید نیست. تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام، تا زمان ابن خلدون شاید حتی یک نفر از علمای اسلام پیدا نشده است که بگوید احادیث مربوط به مهدی (علیه السلام) از بیخ اساس ندارد؛ همه قبول کرده‌اند اگر اختلاف بوده است، درباره جزئیات بوده که آیا مهدی این شخص است یا آن شخص؟ آیا پسر امام حسن عسکری است یا نه؟ آیا از اولاد امام حسن است یا از اولاد امام حسین؟ اما در اینکه این امت مهدی‌ای خواهد داشت و آن مهدی از اولاد پیغمبر و از اولاد حضرت زهراست و کارش این است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده است، تردیدی نبوده است.^۱

سخن دِعبِل

۸۵. دعبِل خُزاعی می‌آید حضور حضرت رضا (علیه السلام) و آن اشعار مرثیه خودش را می‌گوید:

افاطم لو خلتِ الحسينِ مجدلاً و قد ماتَ عطشاناً بِشَطِّ قُرَاتِ

خطاب می کند به حضرت زهرا و یک یک مصائبی را که بر اولاد ایشان وارد شده بیان می کند که از آن قصائد بسیار غرای زبان عرب و از بهترین مرثیاتی است که در این زمینه ها گفته شده است. حضرت رضا (علیه السلام) خیلی گریه می کند. دعبل در این اشعارش و در این اظهار تأثر خودش قبور اولاد زهرا را یک یک بیان می کند، قبوری که در «فخ» است، قبوری که در «کوفان» است، اشاره به شهادت همین محمدبن عبدالله محض می کند، اشاره به شهادت حضرت سیدالشهدا می کند، اشاره به شهادت حضرت موسی بن جعفر می کند (و قَبْرٌ بَبْغَدَادَ لِنَفْسِ زَكِيَه) که نوشته اند در اینجا حضرت رضا فرمود: یک شعر هم من می گویم اضافه کن: «وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَأْتِيهَا مِنْ مُصِيبَةٍ» که عرض کرد: آقا! این قبر را من نمی شناسم. فرمود: این قبر من است. دعبل در این اشعارش شعری دارد که به همین موضوع اشاره می کند. در این شعر، دعبل تصریح می کند که تمام این قضایا هست و هست و هست تا ظهور امامی که آن ظهور لامحاله وقوع پیدا می کند و قطعاً صورت می گیرد.

اگر بخواهیم باز هم از شواهد تاریخی ذکر کنیم، شواهد تاریخی زیاد دیگری داریم که لزومی ندارد همه آنها را برای شما عرض کنم. ذکر این شواهد از این جنبه بود که خواستم بگویم مسأله مهدی موعود از صدر اسلام و از زمان پیغمبر اکرم یک امر قطعی و مسلم در میان مسلمین بوده است و از نیمه دوم قرن اول هجری منشأ حوادث بزرگ تاریخی شده است.^۱

اعتقاد به مهدویت در جهان تسنن

۱۸۶. اگر می خواهید بفهمید که این مسأله منحصر به شیعه نیست ببینید آیا مدعیان مهدویت فقط در میان شیعه زیاد بوده اند و در میان اهل تسنن نبوده اند؟ می بینید مدعیان مهدویت در میان اهل تسنن هم زیاد بوده اند. یکی از آنها همین مهدی سودانی یا متمدی سودانی است که در کمتر از یک قرن اخیر در سودان ظهور کرد و در آنجا یک جمعیتی به وجود آورد که تا همین اواخر هم بودند. اصلاً این مرد که ظهور کرد، به ادعای مهدویت ظهور کرد، یعنی اینقدر اعتقاد به مهدی در همان سرزمینهای سنی نشین وجود داشته است که زمینه را برای ادعای یک مهدی دروغین

مساعد کرد. در کشورهای دیگر اسلامی نیز مدعیان مهدویت زیاد بوده‌اند. در هندوستان و پاکستان قادیانیها به همین عنوان ادعای مهدویت ظهور کردند، و در روایات مه هم زیاد است که مدعیان کذاب و به اعتباری دجالها زیاد پیدا خواهند شد و ادعاهایی خواهند کرد.^۱

ماهیت قیام مهدی (علیه السلام)

۸۷. برخی حوادث در دنیا وقتی که واقع می‌شود تنها جنبه انفجار دارد. مثل اینکه یک دمل در بدن شما پیدا می‌شود. این دمل باید برسد به حدی که یکدفعه منفجر شود. بنابراین هر کاری که جلوی انفجار این دمل را بگیرد کار بدی است، اگر هم می‌خواهید دوا روی آن بگذارید باید یک دوايي بگذارید که این دمل زودتر منفجر شود. بعضی از فلسفه‌ها هم که برخی از سیستمهای اجتماعی و سیاسی را می‌پسندند طرفدار انقلاب به معنی انفجارند. به عقیده آنها هر چیزی که جلوی انفجار را بگیرد بد است. و لهذا می‌بینید بعضی از روشها و سیستمهای اجتماعی به طور کلی با اصلاحات اجتماعی مخالفند، می‌گویند: این اصلاحات چیست که شما می‌کنید؟! بگذارید اصلاح نباشد، بگذارید مفسد زیاد شود، عقده‌ها و کینه‌ها زیاد شود، ناراحتی و ظلم بیشتر شود، کارها پریشانتر شود، پریشانی و پریشانی تا یکمرتبه از بُن زیر و رو شود و انقلاب صورت گیرد.

فقه ما در اینجا وضع روشنی دارد. آیا ما مسلمانان راجع به ظهور حضرت حجت باید این جور فکر کنیم؟ و بگوییم: بگذارید مصیبت و گناه زیاد شود، بگذارید اوضاع پریشانتر گردد، پس امر به معرف و نهی از منکر نکنیم، بچه‌هایمان را تربیت نکنیم، بلکه خودمان هم برای اینکه در ظهور حضرت حجت سهیم باشیم العیاذبالا... نماز نخوانیم، روزه نگیریم، هیچ وظیفه‌ای را انجام ندهیم، دیگران را هم تشویق کنیم که نماز را رها کنید، روزه را رها کنید، زکات را رها کنید، حج را رها کنید، بگذارید همه آنها از بین برود تا مقدمات ظهور فراهم شود؟ خیر، این بدون شک برخلاف یک اصل قطعی اسلامی است؛ یعنی به انتظار ظهور حضرت حجت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود، نه تکلیف فردی و نه تکلیف اجتماعی. شما در شیعه - که اساساً این اعتقاد از یک نظر اختصاص به دنیای تشیع دارد - تا چه رسد به اهل تسنن، یک عالم پیدا نمی‌کنید که بگوید

انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می کند. هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی کند. این یک نوع [تفسیر از ظهور حضرت حجت] است.

نوع دیگر این است که صحبت رسیده شدن است نه صحبت انفجار؛ مثل یک میوه در صراط تکامل است. میوه موقعی دارد، چنانکه دُمَل هم موقعی دارد. ولی دمل یک موقعی دارد برای اینکه منفجر شود، و میوه یک موقعی دارد که برسد، یعنی سیر تکاملی خودش را طی کند و برسد به مرحله ای که باید چیده شود. مسأله ظهور حضرت حجت بیش از آنکه شباهت داشته باشد به انفجار یک دمل، شباهت دارد به رسیدن یک میوه؛ یعنی اگر ایشان تاکنون ظهور نکرده اند، نه فقط به خاطر این است که گناه کم شده است، بلکه همچنین هنوز دنیا به آن مرحله از قابلیت نرسیده است؛ و لهذا شما در روایات شیعه زیاد می بینید که هر وقت آن اقلیت سیصد و سیزده نفر پیدا شد امام ظهور می کند. هنوز همان اقلیت سیصد و سیزده نفر - یا کمتر یا بیشتر - وجود ندارد، یعنی زمان باید آنقدر جلو برود که از یک نظر هر اندازه فاسد شود، از نظر دیگر آنهایی که می خواهند حکومت را تشکیل بدهند و به تبع و در زیر لوای ایشان زمامدار جهان شوند پدید آیند. هنوز چنین مردان لایقی در دنیا به وجود نیامده اند. بله «تا پریشان نشود کار به سامان نرسد» اما پریشانی تا پریشانی فرق می کند. همیشه در دنیا پریشانی پیدا می شود، پشت سر پریشانی سامان پیدا می شود، بعد این سامان تبدیل به پریشانی می شود اما پریشانی در یک سطح عالیت، نه در سطح پایین. بعد آن پریشانی تبدیل به یک سامان می شود، باز در یک سطح عالیت از سامان اول. بعد آن سامان تبدیل به یک پریشانی می شود، باز پریشانی در یک سطح عالیت. یعنی این پریشانی بعد از آن سامان، حتی بر خود آن سامان برتری دارد. لهذا می گویند حرکت اجتماعی بشر حرکت حلزونی است، یعنی حرکت دوری ارتفاعی است، در عین اینکه اجتماع بشر دور می زند، در یک سطح افقی دور نمی زند، رو به بالا دور می زند. بله، مرتب سامانها به پریشانیها می گراید اما پریشانی ای که در عین اینکه پریشانی است در سطح بالاتر است.

بدون شک امروز دنیای ما یک دنیای پریشان و از هم گسیخته ای است، یک دنیایی است که الآن اختیار از دست زمامداران بزرگ درجه اول آن هم بیرون است، اما این یک پریشانی است در سطح جهان، با پریشانی در ده از زمین تا آسمان فرق می کند، با سامان یک ده هم از زمین تا آسمان فرق می کند، با سامان یک شهر هم از زمین تا آسمان فرق می کند.

بنابراین ما، هم رو به پریشانی می‌رویم و هم رو به سامان، در آن واحد. ما که رو به ظهور حضرت حجت می‌رویم، در آن واحد هم رو به پریشانی می‌رویم، چون از سامان به پریشانی باید رفت، و هم رو به سامان می‌رویم، چون پریشانی در سطح بالاتر است. کی در صد سال پیش _ تا چه رسد به پانصد سال پیش _ این افکاری که امروز در میان افراد بشر پیدا شده، پیدا شده بود؟! امروز دیگر روشنفکران جهان می‌گویند: یگانه راه چارهٔ بدبختیهای امروز بشر تشکیل یک حکومت واحد جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیلهٔ بشر نمی‌توانست خطور کند.

پس چون ما در عین اینکه رو به پریشانی می‌رویم رو به سامان هم می‌رویم، لهذا اسلام هرگز دستور نمی‌دهد [که تکالیف را انجام ندهید] اگر غیر از این بود دستور می‌داد که محرمات را ارتکاب کنید، واجبات را ترک کنید، امر به معروف و نهی از منکر نکنید، بچه‌هایتان را تربیت نکنید، بگذارید فساد بیشتر شود؛ شما که می‌روید دنبال نماز خواندن، روزه گرفتن، امر به معروف، تألیف کتاب، سخنرانی، تبلیغ و می‌خواهید سطح تبلیغات را بالا ببرید، شما که می‌خواهید اصلاح کنید، ظهور حضرت حجت را تأخیر می‌اندازید. خیر، همین اصلاحات هم ظهور حضرت حجت را نزدیک می‌کند همان طور که آن پریشانیها نیز ظهور حضرت حجت را نزدیک می‌کند. ابداً مسألهٔ انتظار ظهور حضرت حجت نباید این خیال را در دماغ ما بیاورد که ما که منتظر ظهور هستیم پس فلان تکلیف - کوچک یا بزرگ - از ما ساقط است؛ هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود.^۱

مهدویت، یک فلسفهٔ بزرگ جهانی

۸۸ کوشش کنید فکر خودتان را در مسألهٔ حضرت حجت با آنچه که در متن اسلام آمده تطبیق بدهید. غالب ما این مسأله را به صورت یک آرزوی کودکانهٔ یک آدمی که دچار عقده و انتقام است درآورده‌ایم. گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند ما مردم ایران را غرق در سعادت کند یا شیعه را غرق در سعادت کنند، آنهم شیعه‌ای که ما هستیم که شیعه نیستیم. نه، این یک فلسفهٔ بزرگ جهانی است، چون اسلام یک دین جهانی است، چون تشیع به معنی واقعی‌اش یک امر جهانی است. این را ما باید

که ایشان مخفی هستند اگر ما مشکلی داشته باشیم به چه کسی رجوع کنیم؟ گفت به جده رجوع کنید. گفتم: عجب! آقا از دنیا رفت و به یک زن وصیت کرد؟! فرمود: امام عسکری همان کار را کرد که حسین بن علی کرد. حضرت امام حسین وصی واقعی اش و وصی او در باطن علی بن الحسین بود ولی مگر بسیاری از ما وصایای خودش را در ظاهر به خواهرش زینب سلام... علیها نکرد؟ عین این کرا را حسن بن علی العسکری کرد. وصی او در باطن این فرزندی است که مخفی است ولی در ظاهر که نمی شد بگویند وصی من اوست. در ظاهر وصی خودش را این زن با جلالت قرار داده است.

عدالت و صلح

همه پیامبران الهی که از طرف خدای متعال در میان بشر مبعوث شده اند، برای دو هدف اساسی بوه است. یکی از این دو هدف، برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق خودش، میان بنده و خداست، و به تعبیر دیگر منع بشر از پرستش هر موجودی غیر از خالق خودش، که در کلمه طیبۀ "لا اله الا..." خلاصه می شود. هدف دومی که برای بعثت پیامبران عظام از طرف خداوند متعال هست، برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر، بعضی با بعضی دیگر، براساس عدالت و صلح و صفا و تعاون و احسان و عاطفه و خدمت به یکدیگر است.

قرآن کریم این دو مطلب را به عنوان دو هدف برای انبیاء در کمال صراحت ذکر کرده است. راجع به هدف اول، درباره خاتم الانبیاء می فرماید: یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا. وداعیاً الی... باذن و سراجا منیرا. و درباره هدف دوم می فرماید: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط. ببینید قرآن با چه صراحتی عنایت انبیاء و بلکه مأموریت و رسالت انبیاء برای برقراری عدل در میان بشر را بیان می کند. در این آیه می فرماید ما فرستادگان خودمان را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و دستور و نوشته فرستادیم با میزان، یعنی قوانین و مقررات عادلانه، برای چه؟ «لیقوم الناس بالقسط» برای اینکه همه افراد بشر به عدالت رفتار کند و اصل عدالت در میان افراد بشر برقرار گردد. بنابراین مسأله برقراری عدالت، آنهم با مقیاس بشریت، هدف اصلی و عمومی همه انبیاء بوده است؛ یعنی انبیاء که آمده-

اند، یک کار، یک وظیفه، یک مأموریت و یک رسالتی که داشته‌اند، به نصّ قرآن مجید عدالت بوده است.

مطلب دیگری که باید در اینجا عرض کنم این است: آیا مسأله عدالت، آنهم عدل کلی و عدل عمومی _ نه عدل نسبی و فردی و شخصی _ یعنی عدالت به معنی اینکه روزی در این جهان برای بشر پیش بیاید که در آن روز اثری از این ظلمها و ستمها و تبعیضها و جنگها و نفرتها و کینه‌ها و خونریزیه‌ها و استثمارها و از لوازم اینها یعنی دروغها و نفاقها و نیرنگها، و بالاخره اثری از این همه مفسدتی که در میان بشر وجود دارد نباشد، آیا چنین روزی برای بشریت خواهد بود؟ آیا بشریت در آینده خودش چنین دوره‌ای و چنین روزی و چنین قرنی را خواهد داشت؟ یا نه، این فقط یک خیال و یک آرزوست، هیچ وقت عمل نخواهد شد، و یا حتی ممکن است یکی کسی که ذوق دینی و مذهبی داشته باشد _ البته این مطلب در غیر شیعه صدق می‌کند _ بگوید: من منکر عدالت کلی نیستم، من طرفدار اینکه دنیا براساس ظلم باشد نیستم، ولی معتقدم این دنیای ما آنقدر پست و دنی‌است، آنقدر ظلمانی و تاریک است که هیچ وقت در دنیا عدل کلی و عدالت واقعی و صلح و صفای واقعی و انسانیت واقعی و اینکه یک روزی واقعاً افراد بشر با یکدیگر انسانی زندگی کنند نخواهد بود. دنیا دار ظلم و تاریکی است، همه ظلمها در آخرت جبران می‌شود، عدالت فقط مال آخرت است.

در میان غیرمسلمانان و ادیان دیگر چنین فکری وجود دارد. یکی از امتیازات اساسی معتقدات اسلامی _ و بالاخص در دید شیعه از اسلام _ همین است که: بدین نباشید، دوره ظلم و ستم، دوره جنگ و دعوا، دوره اختلاف، دوره فساد اخلاق و دوره سیاهی و ظلمت یک دوره موقت است و عاقبت نورانیت و عدالت است. اگر هم [این تعلیم] در ادیان دیگر هست، به این روشنی که در مذهب شیعه وجود دارد قطعاً در هیچ جا وجود ندارد. این هم یک مطلب که آینده بشریت در همین دنیا نیکی و رخت بر بستن ظلم و آمدن عدالت است؛ و اگر انسان در درجه اول در قرآن کریم تأمل کند می‌بیند قرآن این مطلب را تأیید و تأکید می‌کند، نوید به آینده می‌دهد و آینده دنیا را روشن می‌بیند. آیات زیادی در این زمینه هست، از جمله همین آیه، وعدا... الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمكنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً.

وعده می‌دهد به اهل ایمان و مردمی که عملشان صالح و شایسته است که عاقبت دنیا به دست اینهاست، آن که در نهایت امر بر دنیا حکومت می‌کند دین الهی و معنویت و لاله الا... است، مادیگریها و ماده‌پرستی‌ها و خودخواهیها از بین خواهد رفت، عاقبت دنیا امنیت است (و لیدلنهم من بعد خوفهم امنا)، عاقبت دنیا توحید است به تمام مراتب خود بنابراین از قرآن مجید دو مطلب استفاده شد: یکی اینکه هدف اساسی انبیاء دو چیز است: توحید و برقراری عدالت. اولی مربوط است به ارتباط انسان با خدا، و دومی مربوط است به ارتباط انسانها با یکدیگر. مطلب دوم اینکه مسأله عدالت، تنها یک آرزو و خیال نیست، یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن می‌رود، یعنی سنت الهی است و خدا عدالت را در نهایت امر بر دنیا حاکم خواهد کرد و بر این دنیا قرن‌ها و قرن‌ها _ که ما نمی‌دانیم چقدر است، شاید میلیون‌ها سال، و شاید صدها میلیون سال _ بشر حکومت خواهد کرد اما یک بشر بالغ، یک بشر انسان واقعی، یک بشرهایی که در میان آنها از این تیرگیها و ظلمهایی که امروز هست هرگز چیزی وجود ندارد.^۱

مسأله عمر حضرت حجت

۹۰. بسیاری از افراد وقتی موضوع حضرت حجت پیش می‌آید می‌گویند: «آیا یک بشر حدود هزار و دویست سال عمر کند؟! این برخلاف قانون طبیعت است.» اینها خیال کرده‌اند که سایر اموری که در همین دنیا واقع شده است، با قوانین عادی طبیعت _ یعنی آن قوانینی که علم امروز بشر می‌شناسد _ صد در صد سازگار است. اصلاً تمام تحولات بزرگی که در تاریخ حیات و زندگی عموم موجودات زنده _ از گیاه و حیوان _ پیش آمده تحولات غیرعادی است. آیا اولین نطفه حیات که روی زمین بسته شده، مطابق اصول علوم زیستی است؟ اولین بار که حیات در روی زمین پیدا شد با کدام قانون طبیعی جور درمی‌آید؟ مطابق فرضیه‌های علمی‌ای که امروز هست و از نظر علم امروز مسلم است که در حدود چهل میلیارد سال از عمر زمین می‌گذرد. در میلیاردها سال پیش این زمین ما یک کره گداخته بوده که محال و ممتنع بوده است که جاننداری بتواند روی آن زندگی کند. طبق تخمین‌های علمی میلیاردها سال گذشته است تا اولین جاندار در روی زمین پیدا شده است. علم امروز هم می‌گوید جاندار همیشه از جاندار پیدا می‌شود، و

۱. مجموعه آثار استاد، ج ۱۸، ص ۱۵۴-۱۵۱

نمی‌تواند نشان بدهد که جاننداری از غیر جاندار پیدا بشود. علم هنوز نتوانسته جواب بدهد که آن اولین جاندار که در روی زمین پیدا شد، یعنی آن اولین تحول بزرگ، آن نطفه اول حیات که روی زمین بسته شد چگونه بسته شد؟

بعد می‌گویند: اولین نطفه حیات و اولین سلول که پیدا می‌شود، تکامل پیدا می‌کند، به یک مرحله‌ای که می‌رسد دو شاخه می‌شود: شاخه نباتی و شاخه حیوانی. شاخه نباتی با یک مشخصاتی، و شاخه حیوانی با مشخصات دیگری، که در بعضی قسمت‌ها ضد یکدیگر و مکمل یکدیگرند، و این عجیب است: اگر گیاه نباشد حیوان نیست و اگر حیوان نباشد گیاه نیست، مخصوصاً از جنبه گرفتن و پس دادن گازهایی که در فضا وجود دارد. علم هنوز نتوانسته این را بیان کند که این مرحله - که باز یک تحول بزرگی در حیات و زندگی پیدا می‌شود - چگونه رخ می‌دهد؟ چطور شد شاخه نبات پیدا شد، چطور شد شاخه حیوان پیدا شد؟ و همچنین مراحل دیگر در پیدایش خود انسان، پیدایش موجودی با این قدرت، با این عقل و فکر و اراده و اختیار. مگر هنوز علم نتوانسته این را توجیه کند؟!

مگر خود وحی یک امر عادی است؟! مگر خود وحی که یک بشری برسد به حدی که دستور از ماوراء طبیعت بگیرد، کمتر است از مسأله زنده بودن یک نفر هزار و سیصد سال؟ اصلاً این یک امر عادی و طبیعی است، یک چیزی است که بشر، اکنون دارد دنبالش می‌رود و شاید قانون طبیعی هم داشته باشد. بشرهای امروز دنبال این می‌روند که وسائلی درست کنند - با یک دواهایی، با یک فرمول‌هایی - که عمر بشر را افزایش دهند. کسی نمی‌تواند بگوید که قانون طبیعت این است که بشر، صد سال یا پنجاه سال یا دویست سال و یا پانصد سال عمر کند. درست است که سلول‌های بدن انسان یک دوره حیاتی دارد، ولی این در شرایط محدود است. شاید روزی کشفی بشود که با یک وسیله بسیار کوچک عمر بشر را تا پانصد سال یا بیشتر تطویل کنند. این یک امری نیست که انسان بخواهد در آن شک کند. این عادی‌ترین مسائلی است که در دنیای حیات رخ داده است.

همیشه خدای متعال نشان داده است که وقتی وضع دنیا به یک مرحله‌ای می‌رسد، مثل این که دستی از غیب بیرون می‌آید، یک تحول ناگهانی رخ می‌دهد و یک وضعی پیش می‌آید که با قانون طبیعت اصلاً پیش‌بینی نیست. بنابراین، این موضوع، بحث ندارد که انسان بیاید درباره آن

فکر کند یا العیاذ بالله دچار شک و تردید شود. دنیای دین برای همین است که چشم انسان را باز کند و فکر انسان را از محدودیت جریان‌های عادی خارج کند.^۱

مشخصات دوره حضرت مهدی (عج)

۹۱. به اتفاق علمای شیعه و اهل تسنن این جمله از پیغمبر اکرم (ص) متواتر است. احدی در این جمله تردید ندارد که پیغمبر اکرم فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج رجل من ولدی»، یعنی اگر فرض کنیم از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مهدی از اولاد من ظهور کند. مقصود این است: این قضای حتمی پروردگار است که اگر فرض کنیم از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده است این کار حتماً باید عملی شود. این روایتی است که اهل تشیع و اهل تسنن هر دو روایت کرده‌اند و در آن تردیدی نیست.

بعضی از دوستان وقتی که می‌دیدند که برادر ما از حجاز، آقای شیخ خلیل الرحمن، همیشه صحبت انتظار ظهور حضرت حجت را می‌کند، تعجب می‌کردند که ایشان اهل تشیع نیستند، چطور انتظار ظهور حضرت حجت را دارند؟ واقعا ایشان انتظار ظهور حضرت حجت را دارند. اغلب ما شاید روی عادت و منطقه جغرافیایی می‌گوییم، و ایشان روی اعتقاد و ایمان می‌گویند. گفتم: این مطلبی است که شیعه و سنی ندارد، اهل تسنن هم این سخن را زیاد می‌گویند.

حال ببینید پیغمبر چگونه آن روز را روشن و دوره کمال بشریت می‌بیند. فرمود: «المهدی یبعث فی امی علی اختلاف من الناس و الزلازل» مهدی (عج) در یک شرایطی می‌آید که اختلاف در میان بشر شدید و زلزله‌ها برقرار است (مقصود زلزله‌های ناشی از موارد زیز زمین نیست)، اصلاً زمین به دست بشر دارد تکان می‌خورد و خطر، بشریت را تهدید می‌کند که زمینی نیست و نابود شود. «فیملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» بعد از آن که پیمانۀ ظلم و جور پر شد، دنیا را پر از عدل و داد می‌کند. «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض» از او، هم خدای آسمان راضی است و هم خلق خدای آسمان و مردم روز زمین؛ می‌گویند: الحمدلله که شر این ظلم‌ها از سر ما کوتاه شد. بعد فرمود: «یقسم المال صحاحاً» ثروت را به طور صحیح تقسیم

می‌کند. گفتند: یا رسول الله! یعنی چه به طور صحیح؟ فرمود: عادلانه و بالسویه تقسیم می‌کند. «و یملا الله قلوب امه محمد غنی و یسعهم عدله» خداوند دل امت اسلام را مملو از غنا می‌کند؛ یعنی خیال نکن غنا و ثروت، تنها همان ثروت مادی است؛ دل‌ها غنی می‌شود، فقرها و نیازها و حقارت‌ها و بیچارگی‌ها و کینه‌ها و حسادت‌ها، همه از دل‌ها بیرون کشیده می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «حتی تقوم الحرب بکم علی ساق، بادیاً نواجذها، مملوءة اخلافها، حلوا رضاعها، علقماً عاقبتها». پیش‌بینی می‌کند که قبل از ظهور حضرت مهدی آشوب عجیب و جنگ‌های بسیار مهیب و خطرناکی در دنیا هست. می‌فرماید: جنگ روی پای خودش می‌ایستد، دندان‌های خودش را نشان می‌دهد مثل یک درنده‌ای که دندان نشان می‌دهد؛ شیر پستان خودش را نشان می‌دهد، یعنی آن ستیزه‌جویان و آتش‌افروزان جنگ نگاه می‌کنند می‌بینند این پستان جنگ خوب شیر می‌دهد یعنی به نفعشان کار می‌کند، اما نمی‌دانند که عاقبت این جنگ به ضرر خودشان است. «حلوا رضاعها» دوشیدنش خیلی شیرین است اما «علقماً عاقبتها» عاقبتش فوق‌العاده تلخ است. «الا و فی غد و سیأتی غد بما لا ترفون» بدانید که فردا دنیا آبتن چیزهایی است که هیچ پیش‌بینی نمی‌کنید، نمی‌شناسید و آگاه نیستید، ولی بدانید هست و فردا با خود خواهد آورد. «یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها» اول کاری که آن والی الهی می‌کند این است که عمال و حکام را یک‌یک می‌گیرد، اعوان خودش را اصلاح می‌کند، دنیا اصلاح می‌شود. «و تخرج له الارض افالید کبدها» زمین پاره‌های جگر خودش را بیرون می‌دهد؛ یعنی زمین هر موهبتی که در خودش دارد از هر معدنی، و هر استعدادی که شما تصور بکنید، همه را بیرون می‌دهد، هر چه تا امروز مضایقه کرده بیرون می‌دهد. «و تلقی الیه سلماً مقالیدها» زمین می‌آید مثل یک غلام در حالی که تسلیم است کلیدهای خودش را در اختیار او قرار می‌دهد (اینها همه تعبیر و بیان است) یعنی دیگر سرّی در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر این که به دست او کشف می‌شود، مجهولی در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر این که در آن دوره مکشوف می‌گردد. «فیریکم کیف عدل السیره» آن وقت او به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی یعنی چه، نشان خواهد داد که این همه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می‌زند همه‌اش دروغ بود، این همه که دم از صلح می‌زدند همه‌اش دروغ و نفاق و «جوفروشی و گندم‌نمایی» بود. «و

یحیی میت الکتاب والسنه» قوامین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته است زنده خواهد کرد. و نیز فرمود: «اذا قام القائم حکم بالعدل»^۱.

مهدی، امام قیام و عدالت

۹۲. هر یک از ائمه یک لقبی دارد. مثلاً امیرالمؤمنین: علی المرتضی. امام حسن: الحسن المجتبی. امام حسین: سیدالشهداء، و ائمه دیگر: السجاد، الباقر، الصادق، الکاظم، الرضا، التقی، النقی، الزکی العسکری. حضرت یک لقبی دارد مخصوص به خود، لقبی که از مفهوم «قیام» گرفته شده است، آن که در جهان قیام می‌کند: القائم. اصلاً ما حضرت مهدی را به قیام و عدالت می‌شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می‌شود، این امام به قیام و عدالت شناخته می‌شود.

«و ارتفع فی ایامه الجور» جور و ظلمی دیگر در کار نیست. «و امنت به السبیل» همه راه‌ها، راه‌های زمینی، دریایی و هوایی امن می‌شود، چون منشأ این ناامینی‌ها ناراحتی‌ها و بی‌عدالتی‌هاست. وقتی که عدالت برقرار بشود، [چون] فطرت بشر فطرت عدالت است، دلیل ندارد که ناامنی وجود داشته باشد. «و اخرجت الارض برکاتها» و زمین تمام برکات خودش را بیرون می‌آورد. «و لایجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته و لابرہ ... و هو قوله تعالی: والعاقبه للمتقین» آیا می‌دانید ناراحتی مردم آن وقت چیست؟ ناراحتی مردم فقط این است که اگر بخواهند یک صدقه‌ای بدهند و یک کمکی به کسی بکنند، یک نفر [مستحق] پیدا نمی‌کنند؛ یک فقیر در روی زمین پیدا نخواهد شد.

راجع به «توحید الهی» می‌فرماید: «حتی یوحّدوا الله ولا یشرک به شیئاً» و راجع به «امنیت» می‌فرماید: «و تخرج العجوزه الضعيفه من المشرق ترید المغرب لایؤذیها احد» یک پیرزن ناتوان، از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می‌کند بدون کوچک‌ترین آزار و اذیتی.

زیاد است: آنچه از عدالت گفته شده است، از صلح و صفا به معنی واقعی گفته شده است، از آزادی و امنیت کامل گفته شده است، از ثروت و برکت فراوان گفته شده است، از تقسیم عادلانه ثروت گفته شده است، از فراوانی وسائل (وسائل دانداری و غیره)، از میوه و گوشه‌فند گفته شده است، از نبودن مفساد گفته شده است که دیگر شرب خمیری وجود نخواهد داشت،

۱. همان، صص ۱۶۱ - ۱۶۳

دیگر زنایی وجود نخواهد داشت، دیگر بشر تنفر دارد از دروغ گفتن، تنفر دارد از غیبت کردن، تنفر دارد از تهمت زدن، تنفر دارد از ظلم کردن.

اینها بر اساس چه فلسفه‌ای است؟ همان که عرض کردم: اسلام می‌گوید عاقبت بشر عدالت است، اما نمی‌گوید آن عدالتی که در عاقبت می‌آید فقط این است که فکر بشر به اینجا منتهی می‌شود که منفعت من در این است که منافع دیگران را حفظ کنم؛ نه، [در آن زمان] عدالت برای بشر محبوب و متل یک معبود است، یعنی روحش رقاء پیدا می‌کند، تربیتش کامل می‌شود، و این نمی‌شود جز این که یک حکومت عادل جهانی بر مبنای ایمان، خداپرستی و خداشناسی و بر مبنای حکومت قرآن به وجود آید؛ و ما مسلمین خوشوقتیم که برخلاف این همه بدبینی‌هایی که در دنیای غرب برای بشریت به وجود آمده، به آینده بشریت خوشبین هستیم.

همین راسل در کتاب امیدهای نو می‌گوید: امروز دیگر غالب دانشمندان امیدشان را از بشریت قطع کرده و معتقدند که علم به جایی رسیده است که عن قریب بشر به دست علم نابود خواهد شد. می‌گوید: یکی از این افراد اینشتین است. اینشتین معتقد است که بشر با گوری که به دست خودش کنده است، یک گام بیشتر فاصله ندارد. بشر به مرحله‌ای رسیده است که فشار دادن چند دکمه همان و زمین ما کن فیکون شدن همان. و واقعاً هم اگر ما معتقد به خدا و دست غیبی نباشیم، اگر آن اطمینانی که قرآن به آینده بشریت می‌دهد ما را مطمئن نکرده باشد، یعنی اگر ما همین ظواهر دنیای امروز را ببینیم، حق با اینهاست. روزی نیست که وسائل مخرب به صورت نیرومندتر، مهیب‌تر و وحشتناک‌تر پیدا نشود. از حدود بیست سال پیش، از وقتی که بمب اتمی در هیروشیما افتاد، تا امروز، نگاه کنید ببینید قدرت تخریبی صنعتی بشر چند برابر شده است؟ رسیده به مرحله‌ای که می‌گویند دنیای امروز دیگر غالب و مغلوب ندارد. اگر جنگ سوم جهانی پیش بیاید، صحبت این نیست که آیا آمریکا غالب است یا شوروی یا چین. اگر جنگ سومی پیش بیاید آن که مغلوب است زمین و بشریت است و آن که غالب است هیچ است. اما ما می‌گوییم: برای بشر و برای زمین از این پرتگاه‌ها باز هم پیدا شده است، دست الهی بالای همه دستهاست. «و کنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها». به ما گفته‌اند: «افضل الاعمال انتظار

الفرج» این خوشبینی و انتظار فرج کلی فضیلتش از همه اعمال بیشتر است، چرا؟ برای این که این یک ایمانی است در سطح بسیار عالی.^۱

۹۳. آینده انسان چگونه آینده‌ای است؟ آیا باید مثل همین انسان‌هایی که حرف ملائکه را تکرار می‌کنند بگوییم انسان طبیعت پلیدی دارد و نسبت به آینده‌اش مایوس باشیم و به دنبال افکار مزخرفی مثل خودکشی و هیپی‌گری و پناه بردن به مواد مخدر و دم‌گرایی و ... برویم؟ و یا همه معجزه‌ها را از ایدئولوژی‌ای بخواهیم که خصلتش فقط این است که طبقاتی نیست، به هزاران اشکالی که دارد؟! تو که مکتب می‌گوید حرکت مولود تضادهاست و اگر تضاد نباشد حرکت نیست، پس وقتی به جامعه بی تضاد برسیم یعنی به جامعه بی حرکت و بی آرمان، به جامعه ساکن، به جامعه مرده رسیده‌ایم. آیا غایت و نهایت تکامل انسان این است که انسان به ایست برسد؟! به ایستگاه برسد؟! یا تکامل انسان مافوق مسئله تضادهاست؟

انسان پس از آن که تضادها را هم حل بکند هنوز اصل «فاستبقوا الخبرات» جلوی چشمش خودنمایی می‌کند؛ یعنی وقتی انسان به مرحله نفی تضادهای طبقاتی رسید، تازه به مرحله‌ای رسیده است که نقص‌های خودش را برطرف کرده و اول کار است، ابتدای سیر صعودی اوست که باید بالا برود، و [این سیر] منتهی و نهایت ندارد، هرچه بالا برود، در دستگاه هستی برای او [امکان بالاتر رفتن] هست. اگر پیغمبر هم تا ابد بالا برود میدان دارد که برود، منتها برای ما غیرقابل تصور است، ولی چنین واقعیتی هست. این است که جامعه ایده‌آل انسانی به حکم این که جامعه انسان به عقیده و آرمان رسیده است، جامعه انسان پیروز بر انسان منحنی منفعت‌جوی منفعت‌طلب است و در حقیقت باید بگوییم این پیروزی، پیروزی صلاح و تقوا و عدالت است، پیروزی یک طرف سکه وجود انسان است بر طرف دیگر آن، و به تعبیر قرآن پیروزی حزب‌الله است بر حزب‌الشیطان؛ و به حکم این که انسان یک موجود عاقل و آگاه و آزاد و مختار و مسئول و مکلف و دارای اراده آفریده شده است، از روز اولی که به مقام انسانیت رسیده (هر وقت می‌خواهد باشد)، اول انسانی که به مقام انسانیت رسیده، حجت خدا یعنی آن که تکلیف و مسئولیت او را مشخص می‌کند وجود نداشته باشد. پس انسان چنین آینده‌ای در پیش دارد و چنین مقصدی در جلو دارد، مقصد شناخت خود، مقصد پیروزی نهایی بر اباطیل و در اطاعت

آوردن جنبه‌های فطری انسانی؛ و همین جریان مبارزه حق و باطل است که ادامه پیدا می‌کند و رو به پیش است و جلو می‌رود تا آنجا که بر طبق پیش‌بینی‌هایی که اولیای دین کرده‌اند در نهایت امر منجر به حکومت و دولتی می‌شود که از آن به دولت مهدی (عج) تعبیر می‌شود.^۱

اعتقاد به مهدویت و پیش‌بینی یک آینده سعادت‌بخش

۹۴. عمر جهان به پایان نرسیده است، هنوز اول کار است، دولتی مقرون به عدل و عقل و حکمت و خیر و سعادت و سلامت و امنیت و رفاه و آسایش و وحدت عمومی و جهانی در انتظار بشریت است، دولتی که در آن دولت حکومت با صالحین است و انتخاب اصلح به معنی واقعی در آن صورت خواهد گرفت. روز بهروزی خواهد رسید (و اشرقق الارض بنور ربها)، روزی که «اذا قام القائم حکم بالعدل، ارتفع فی آیامه الجور و أمنت به السبل، و اخرجت الارض برکاتها و لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعاً لصدقته و لا یره و هو قوله تعالی: و العاقبه للمتقین» در آن روز به عدالت حکم شود و ستم برای همیشه رخت بریندد، راه‌ها امن گردد، زمین برکات و استعدادهای خود را ظاهر گرداند و حداکثر استفاده از منابع و خیرات زمین صورت گیرد، فقری پیدا نشود که مردم صدقات و زکوات خود را به او بدهند و این است معنی سخن خدا: عاقبت از آن متقیان است.

بجای این که مایوسانه بنشینیم و بگوییم کار بشر تمام شده و بشر به دست خود گور خود را کنده و چند گامی بیشتر با آن فاصله ندارد و روزهای خوش بشر دارد به پایان می‌رسد، می‌گوییم:

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

همان طور که ظهورهای گذشته پس از سختی‌هایی بوده، قطعاً این ظهور نیز پس از سختی‌ها و شدت‌ها خواهد بود. همیشه برق‌ها در ظلمت‌ها می‌جهد.

علی (ع) اشاره به ظهور مهدی موعود (عج) می‌کند و چنین می‌فرماید: جنگ قد علم خواهد کرد در حالی که دندان‌های خود را نشان می‌دهد. پستان‌هایش پر است و آماده است. شروع کار شیرین است و عاقبت آن تلخ. همانا فردا- و فردا چیزی ظاهر خواهد کرد که او را نمی‌شناسید و انتظارش را ندارید- آن حاکم انقلابی هر یک از عمال حکومت‌های قبلی را به سزای خویش

۱. مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۵۴۰.

خواهد رسانید، زمین پاره‌های جگر خود را از معادن و خیرات و برکات برای او بیرون خواهد آورد و کلیدهای خود را با تمکین به او تسلیم خواهد کرد؛ آن وقت به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی چیست، و کتاب خدا و سنت پیامبر را احیاء خواهد کرد.

علی (ع) نیز از یک آینده عبوس و خشمناک و جنگ‌های وحشتناک یاد می‌کند ولی علی در پایان این شب سیه یک سفیدی میمونی را نوید می‌دهد. قرآن کریم هم می‌فرماید:

«ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون»

ما از پیش اطلاع داده‌ایم که وارث اصلی زمین، بندگان صالح و شایسته ما خواهند بود (برای همیشه زمین در اختیار ارباب شهوت و غضب و بندگان جاه و مقام و اسیران هوای نفس نخواهد بود).

آری، این است فلسفه بزرگ مهدورت؛ در عین این که پیش‌بینی یک سلسله تکانهای شدید و نابسامانی‌ها و کشتارها و بی‌عدالتی‌هاست، پیش‌بینی یک آینده سعادت‌بخش و پیروزی کامل عقل بر جهل، توحید بر شرک، ایمان بر شک، عدالت بر ظلم، سعادت بر شقاوت است؛ لهذا نوید و آرزوست.

الهم إنا نرغب الیک فی دوله کریمه تعزبها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاه إلی طاعتک و القاده الی سیلک و ترزقنا بها کرامه الدنیا و الاخره.^۱

آینده جهان و مهدویت

۹۵. ما به دلیل این که مؤمن و مسلمانیم و در عمق ضمیرمان این اصل وجود دارد که: «جهان را صاحبی باشد خدا نام» هرچه در دنیا پیشامدهایی می‌شود هرگز احساس خطر عظیم، خطری که احیاناً بشریت را نیست و نابود کند و کره زمین را تبدیل به توده خاکستر کند و زحمات چند هزار ساله بشریت را کان لم یکن نماید نمی‌کنیم. در ته دل خودمان باور داریم که سال‌های سال، قرن‌ها، شاید میلیون‌ها سال دیگر، در روی این زمین زندگی و حیات موج خواهد زد. فکر می‌کنیم بعد از ما آنقدر مسلمان‌ها بیایند و زندگی کنند و بروند که فقط خدا عدد آنها را می‌داند.

آری، ما در ته دل خود این طور فکر می کنیم و هرگز این اندیشه را به خود راه نمی دهیم که ممکن است عمر جهان یعنی عمر بشر و عمر زمین ما به پایان رسیده باشد.^۱

مهدویت در اسلام

۹۶. مسأله مهدویت در اسلام - و بالاخص در تشیع - یک فلسفه بزرگ است، اعتقاد به ظهور منجی است، نه در شعاع زندگی یک قوم و یک ملت و یا یک منطقه و یا یک نژاد بلکه در شعاع زندگی بشریت. مربوط به این نیست که یک منجی بیاید و مثلاً شیعه را یا ایران را یا آسیا را یا مسلمانان جهان را نجات دهد، مربوط به این است که یک منجی و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگی بشر را در عالم دگرگون کند و در جهت صلاح و سعادت بشر تغییر بدهد.^۲

آینده روشن از نظر دین

۹۷. از نظر منطق دین، از نظر «الذین یؤمنون بالغیب»، از نظر منطق خبرهایی که از طریق دین گرفته ایم نه از روی اصول ظاهر، می گوئیم خیالمان از این جهت که بشریت بکلی نیست و نابود بشود راحت است. هرچه در گذشته بوده است مقدمه ای بوده برای آنچه که در آینده پیش می آید. ما آینده ای پیش رو داریم که در آن به تعبیر اسلام عقل ها کامل می شود. حدیث دارد که خداوند (نمی گوید امام زمان) در آن دوره دست لطف خودش را بر سر بندگان می گذارد «حتی کملت عقولهم» و بشر عقل خودش را باز می یابد و دیگر این بی عقلی ها را خود به خود نمی کند. می فرماید: در آن دوره عمرها طولانی تر و بهداشت مردم کامل تر می شود، امنیت به طور کامل برقرار می گردد. «تصطلح فی ملکه السباع» درندگان با یکدیگر صلح می کنند (کاسیگین و جانسون هم با هم صلح می کنند). «یخرج الارض افلاذ کبدها». زمین آنقدر منابع نیرو و ذخیره ها دارد که الی ماشاءالله. تازه شما به کجای آن پی برده اید؟! می گوئید چهار پنج میلیارد جمعیت زیاد است؟ نه، بیش از اینها می تواند در خود جا دهد. زمین حداکثر نیروی را که دارد، گنج های مدفونی را که دارد در اختیار بشر می گذارد. آسمان بر کاتش را می بارد.

۱. م. آ. ۱، ج ۳، ص ۳۵۸
۲. م. آ. ۱، ج ۳، ص ۳۵۶

وقتی که ما روی الهام مذهبی درباره این امور مطالعه می‌کنیم و دنیای به اصطلاح روشن امروز را می‌نگریم، می‌بینم مثل ما در این دنیا نسبت به دنیایی که دین به ما نوید می‌دهد که در انتظار ماست (خواه که ما شخصاً به آن دوره برسیم یا نرسیم) مثل مردمی است که دارند از یک تونل عبور می‌کنند. تونل در ذات خودش تاریک است ولی چراغ مصنوعی در آن نصب کرده‌اند. تازه باید از این تونل بیرون بیایند. وقتی که بیرون آمدند، به یک فضای بسیار باز و بسیار روشن که روشنی آن طبیعی است می‌رسند؛ عدالت به معنی واقعی برقرار است، امنیت به معنی واقعی برقرار است، آزادی به معنی واقعی برقرار است، توحید به حقیقت خودش طلوع می‌کند و ظاهر می‌شود و دنیا را روشن می‌کند. «اعلموا ان الله یحی الارض بعد موتها». قرآن می‌گوید: بدانید که خدا همین زمین مرده را در هنگام بهار زنده می‌کند. این آیه در احادیث ما این طور تفسیر شده است که این مطلب اختصاص به زمین خاکی ندارد زمین اجتماع بشر هم چنین است. اگر شما دیدید که روزی فساد جهانگیر شد (ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس)، اگر تمام عالم مثل فصل زمستان مرد، مایوس نشوید، نگویید دنیا را زمستان گرفت، دیگر دوره بهار منقضی شد؛ خیر، بهاری خواهد آمد.

ایمان به نهان و ایمان به مددهای غیبی و نهانی است، منتها مددها برای شخص به مقیاس شخصی، برای اجتماع کوچک به مقیاس اجتماعی و برای جهان بشریت به مقیاس جهانی است. حکومت واحد جهانی، سراسر عدالت، سراسر امنیت، سراسر برکت، سراسر رفاه، سراسر آسایش، سراسر خوبی و سراسر ترقی خواهد بود.^۱

رفتار مساعد طبیعت با انسان در دولت مهدی(عج)

۹۸. در موضوع دولت مهدی(عج) مسائل زیادی مطرح است و احتیاج به بحث‌های زیادی است. یکی از مسائل این است که بعد از آن که صلاح و تقوا به نحو کامل در میان بشر راه پیدا کرد، عدالت کامل و صلح و صفای کامل و مساوات واقعی و تقوا به تمام معنا برقرار شد، آن وقت است که یک مرتبه چهره طبیعت با بشر عوض می‌شود و طبیعت یک چهره خندان‌تری با بشر به خود می‌گیرد یعنی طبیعت آنچه در درون خودش دارد در اختیار انسان قرار می‌دهد، نقطه مقابل

[مفاد این آیات] همین طور که وقتی بشر ایمان و تقوا ندارد و فساد و ظلم می کند و ستم رایج می شود خشم الهی به صورت های مختلف بر انسان نازل می شود، نعمت های الهی از انسان گرفته می شود و عذاب ها و نعمت های الهی بر انسان ها وارد می شود، در جهت مقابل کار به عکس می شود. حدیث است که: «و یخرج الارض افلاذ کبدها» زمین آن پاره های جگر خودش را بیرون می آورد. وقتی شیئی را بخواهند بگویند که خیلی دوست داشتنی است که انسان آن را چنان مخفی می کند که برای احدی آشکار نمی کند تعبیر «پاره جگر» را به کار می برند. کأنه در زمین ذخایری وجود دارد که تا آن وقت زمین این ذخایر را بیرون نیاورده است، آن وقت است که از آن سر سر خودش آن پاره های جگر خود را بیرون می آورد. دیگر از نوعی بی نظمی ها- که به علت این که معلول یک نوع طغیان های بشر است خودش نوعی نظم است ولی وقتی که این طغیان ها نبود آن بی نظمی ها هم نخواهد بود- اثری نیست. مثلاً آسمان خیر خودش را به طور مرتب و منظم می ریزد، دیگر از زلزله ها و طوفان ها و خشک سالی ها خبری نخواهد بود، همچنان که از جنگ خبری نخواهد بود. دیگر بشر وقتش صرف این جور کارها که چگونه در مقابل بشر دیگری از خودش دفاع کند و اکثریت ثروت بشر صرف مسابقه های تسلیحاتی و امثال این ها بشود به هیچ وجه خبری نخواهد بود.^۱

کمال یافتن عقل ها در زمان ظهور

۹۹. عمده این است که عقل های مردم در آن زمان کمال می یابد. تعبیری است که به صورت رمز گفته شده است که وقتی امام ظهور می فرماید به سر مردم دست می کشد و عقل مردم کامل می شود، دیگر این کارهایی که سراسر بی عقلی و جهالت است [از آنها سر نمی زند]. هر بی عقلی و جهالتی را انسان تا در آن واقع است حس نمی کند، وقتی که از آن بیرون می آید حس می کند. وقتی که مثلاً کارهای وحشی های چند هزار سال پیش را برای ما نقل می کنند به نظرمان می آید عجب مردمی بودند! چرا این ها چنین کاری می کردند؟! خیال می کنیم لابد مغز آنها با مغز ما فرق داشته. ولی این طور نیست؛ انسان خر کاری را تا در آن کار هست حس نمی کند، از بیرون که می آید آن را احساس می کند. کارهای جاهلانیه ای که همین بشر متمدن امروز- که خیال کرده

۱ . آشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۲۳

اندکی که علوم ریاضی و فیزیکی اش زیاد شده دیگر واقعاً انسان شده در صورتی که هنوز هیچ انسان نشده است - انجام می دهد آن قدر جاهلانه و احمقانه است که فقط از بیرون می شود آن را تماشا کرد. و چه تعبیر رسایی دارد امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «و یغبقون كأس الحکمه بعد الصبح» تعبیر شاعرانه و تشبیه است. صبح، جام به اصطلاح بامدادی را می گویند و غبوق جام شامگاهانه را. آن جامی را که صبح می نوشیدند صبح می گفتند و جامی را که شب می نوشیدند غبوق. حافظ هم می گوید:

می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند به عذر نیم شبی خیز و گریه سحری
امیرالمؤمنین می فرماید صبح و غبوق اینها جام های حکمت است. حکمت یعنی دریافت حقیقت. در مرحله حقیقت یافتن و کشف کردن حقایق را درک کردن پیش می روند و برایشان تکرار می شود [به طوری که] جامی از حکمت صبح می نوشند و جامی از حکمت شب؛ این جام های پیایی همه از حکمت بر آنها پر می شوند.^۱

مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه علامه طباطبایی

استخلاف در زمین

۱۰۰. آنچه از همه مطالب برآمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، وعده می دهد که به زودی جامعه ای برایشان تکوین می کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید فراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند، ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان زاد باشند. و

۱. اشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۲۵

این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده، و دنیا از روزی که پیامبر(ص) مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی(ع) خواهد بود، چون خبار متواتری که از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(ع) در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد، البته این در صورتی است که روی سخن در آیه متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی(ع).

خواهید گفت: طبق این نظریه چه معنا دارد که روی سخن را در زمان نزول آیه به (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) کند در حالی که مهدی(ع) آن روز نبود، (نه خودش بود و به یکی از اهل زمانش).

در پاسخ می‌گوییم: این سؤال ناشی از این است که پرسش کننده میان خطبای فردی با خطبای اجتماعی خلط کرده، چون خطاب دو جور ممکن است متوجه اشخاص شود، یکی اینکه اشخاصی را مورد خطاب قرار دهند، بدین جهت که خصوصیات خود آنان مورد نظر است، دیگر اینکه همان اشخاص را مورد خطاب قرار بدهند، اما نه از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین، در صورت اول خطاب از مخاطبین به غیرمخاطبین متوجه نمی‌شود.

و شامل آنها نمی‌گردد، نه وعده‌اش و نه و عیدش و نه هیچ چیز دیگرش، و در قسم دوم اصلاً اشخاص دخالتی ندارند، خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است، که در این صورت به دیگران نیز متوجه می‌شود.

در آیه شریفه خطاب از قبیل خطبای دوم است، که بیانش گذشت و اغلب خطبای قرآنی که یا مؤمنین را مخاطب کرده، و یا کفار را از این قبیل است، و همچنین خطبایی که متضمن بدگویی از اهل کتاب و مخصوصاً یهود است، از این قبیل است، به مخاطبین بدگویی می‌کند به اینکه نیاکان و اجداد چند پشت قبل ایشان چنین و چنان کردند، و همچنین خطبای متوجه به مشرکین که شما بودید که چنین و چنان کردید، به اینکه اسلاف آنان بودند، نه خود آنان، پس معلوم می‌شود که روی سخن با دارندگان فلان صفات زشت است.

و مخصوصاً از این قبیل است وعده‌ای که به یهود داده و فرموده: "فاذا جاء وعد الاخره لیسوا وجوهکم) که وعده داده شدگان تا زمان تحقق آن وعده و پیشگویی زنده نماندند، و در عین حال روی سخن با یهود عصر نزول است، که شما چنین و چنان می‌شوید. و نظیر آن وعده در گفتار ذی‌القرنین است، که بنا به حکایت قرآن کریم گفت: (فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعده ربی حقاً).

و نیز وعده‌ای که به مردم داده که قیامت قیام می‌کند و بساط حیات دنیوی به وسیله نفخه صور برچیده می‌شود، چنانکه فرمود: (ثقلت فی السماوات و الارض لا تأتیکم إلا بغته) که مؤمنین صالح را به عنوان اینکه مؤمن و صالحند وعده‌ای داده، که اشخاص حاضر در زمان نزول آن را ندیدند و مردند، ولی همین که در آخرین روز از روزگار دنیا افرادی صالح و مؤمن شاهد نفخه صور می‌شوند، مجوز این شده که این وعده را به همه صالحان مؤمن در همه اعصار، و مخصوصاً افراد حاضر در زمان نزول بدهند.

پس حق مطلب این است که اگر واقعاً بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی(ع) به زودی منعقد می‌شود قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست.

و اما اگر پای مسامحه و سهل‌انگاری در تفسیر مفردات و جملات آن راه دهیم، آن وقت ممکن است بگوییم مراد از استخلاف (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) استخلاف همه امت است، (نه همان طور که گفتیم دسته‌ای مخصوص)، آن وقت در جواب اینکه همه امت مصداق الذین آمنوا و عملوا الصالحات نیستند، بگوییم این از باب تغلیب است، که از آن باب به شمس و قمر می‌گوییم: شمسین (دو آفتاب) یا قمرین (دو ماه) و یا پاسخی نظیر آن بدهیم.

و مراد از تمکین دینشان، آن دین که برایشان پسندیده، این بگیریم که آنان را در دنیا معروف به امت اسلام می‌کند، و دین اسلام را دین ایشان می‌داند، هر چند که هفتاد و سه فرقه شوند، و هر فرقه‌ای فرق دیگر را کافر بداند، و بعضی خون بعضی دیگر را مباح بشمارد، و عرض و مال او را حلال بداند.

و مراد از تبدیل خوف ایشان به امنیت، و اینکه خدا را پرستند و چیزی را شریک او نگیرند این باشد که خدا اسلام را عزت و شوکت دهد، و بر معظم معموره زمین گسترده کند، در معظم

معموره زمین آزادانه نماز و روزه و حج انجام شود، هر چند که از میان خود آنان امنیت رخت بر بسته باشد، و حق و حقیقت با سکنه آنها خداحافظی کرده باشد. که در این صورت موعود به این وعده امت، و مراد از استخلاف، ایشان عزت و شوکتی است که بعد از هجرت رسول خدا(ص) و بعد از رحلت آن جناب نصیب مسلمین شد، ولی اگر معنا این باشد باز وجهی نیست که تنها شامل زمان خلفای راشدین باشد، بلکه بعد از آنان را نیز تا زمان انحطاط خلافت اسلامی شامل می‌شود.

خوب، این وجهی است که می‌توان برای آیه تصور کرد، و اما تطبیق آیه با دوره خلفای راشدین و یا سه نفر اول و یا تنها دوره علی(ع) هیچ وجهی ندارد.^۱

وارثین زمین

۱۰۱. و در معانی الاخبار به سند خود از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، روایت کرده که گفت: از امام صادق(ع) شنیدم، می‌فرمود: رسول خدا(ص) نگاهی به علی و حسن و حسین(ع) کرد و گریست و فرمود: شما بعد از من مستضعف خواهید شد، مفضل می‌گوید عرضه داشتم معنای این کلام رسول خدا(ص) چیست؟ فرمود: معنایش این است که: بعد از من شما امامید، چون خداوند عزوجل می‌فرماید: (و نريد أن نمعن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین). پس این آیه تا روز قیامت درباره ما جریان دارد و این پیشوایی تا روز قیامت در ما جاری است.

مؤلف: در این که آیه مذکور درباره ائمه اهل بیت(ع) است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است، و از این روایت برمی‌آید که همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق مصداق بر کلی است.

و در نهج البلاغه فرموده: دنیا بعد از همه سرکشی‌هایش سرانجام زیر بار ما خواهد رفت و روبه ما خواهد نمود همانند شتری که در آغاز بچه خود را شیر نمی‌دهد و لگدپرانی می‌کند و سرانجام به وی میل و عطوفت می‌کند آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: (و نريد أن نمعن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین)^۲

۱ . المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵-۲۱۷

۲ . المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷

رجعت و ظهور

۱۰۲. باید دانست که در روایات ائمه اهل بیت(ع):

۱- این آیه شریفه به روز قیامت تفسیر شده، چنانکه عیاشی در تفسیر خود از امام باقر(ع) این روایت را آورده.

۲- و نیز بروز رجعت هم تفسیر شده، که مرحوم صدوق روایت آن را از امام صادق(ع) نقل کرده.

۳- و به ظهور مهدی(ع) نیز تفسیر شده و عیاشی روایتش را در تفسیر خود به دو طریف از امام باقر(ع) آورده.

و نظایر اینگونه روایات بسیار است، که اگر بخواهی کتب حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت(ع) در تفسیر بسیاری از آیات آمده، که یا فرموده‌اند: مربوط به قیامت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به رجعت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به ظهور مهدی(ع)، و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست.

و مردم چون هیچ بحثی پیرامون حقیقت روز قیامت نکرده‌اند، و زحمت این تحقیق را به خود نداده، و در نتیجه نفهمیده‌اند که قرآن کریم درباره این روز عظیم چه فرموده، لذا درباره این روایات دچار اختلاف شده‌اند، بعضی به کلی آنها را با اینکه صدها روایت است، و شاید از پانصد روایت که در ابواب مختلف نقل شده تجاوز کند طرح کرده‌اند، و بعضی دیگر دست به تاویل و توجیه آنها زده‌اند، با اینکه ظهور آنها روشن است، و بلکه بعضی از آنها صریح در مفاد است، و بعضی دیگر که حد متوسط و راه میانه را رفته‌اند تنها به نقل آنها اکتفا نموده، از بحث پیرامون آنها خودداری نموده‌اند.

فرقه‌های اسلامی غیرشیهه که عامه مسلمین را تشکیل می‌دهد، ظهور مهدی(ع) را قبول دارند، و روایاتش را به طرق متواتر از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند و لیکن مساله رجعت را انکار نموده، آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند، و چه بسا بعضی از کسانی که شیعه زاده‌اند، و اسما خود را شیعه می‌شمارند، در این اعصار پیدا شده‌اند که می‌گویند: روایات شیعه از احادیث دروغی است که دست یهود و یا کفاری که تظاهر به اسلام می‌کردند، مانند عبدالله سبا و یارانش آنها را داخل در احادیث ما کرده‌اند.

و بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و به طور خلاصه گفته‌اند: (مرگ امری است که با در نظر گرفتن عنایت پروردگار هرگز بر هیچ زنده‌ای عارض نمی‌شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگیش کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه‌اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری است محال، مگر اینکه مخبری صادق که یا خود خداست و یا خلیفه‌ای از خلفای او، از چنین برگشتی خبر دهند، همچنانکه در داستان‌های موسی، و عیسی، و ابراهیم (ع) و داستان‌هایی از دیگران چنین خبرهایی آمده، ولی نه از خدا، و نه از یکی از خلفای او خبر معتبری نیامده که دلالت و رجعت داشته باشد، و روایاتی که قائلین به رجعت آن تمسک می‌کنند تمام نیست، آنگاه شروع کرده‌اند به تضعیف روایات، و یکی یکی را رد کرده‌اند، نه صحیحی باقی گذاشتند نه سقیم.

خوب توجه کن که این بیچاره نفهمیده که اگر دلیلش درست باشد، و راستی دلیل نقلی باشد صدر دلیلش ذیل آن را باطل می‌کند، چون اگر چیزی محال ذاتی شد، دیگر استثنا بر نمی‌دارد، که با خبر دادن مخبر صادق از محال بودن برگشته، و ممکن شود، بلکه مخبر هر که باشد وقتی از وقوع امری محال خبر می‌دهد، باید فوراً صادق بودنش را تخطئه کرد، و به فرضی که نتوانیم در صادق بودنش شک کنیم، ناگزیر باید خبرش را تاویل کنیم، و معنایی به آن بدهیم، که ممکن باشد، مثل اینکه اگر خبر داد که عدد یک نصف عدد دو است، و یا خبر داد که تمامی خبرهای صادق در عین صادق بودن کاذب است، که گفتیم اگر بتوانیم در راستگویی این مخبر تشکیک می‌کنیم، و اگر نتوانستیم ناگزیر کلامش را توجیه می‌کنیم، به طوری که از محال بودن درآید.

و اما اینکه گفت: چیزی که از قوه به فعالیت درآمده، دیگر محال است بالقوه شود، مطلبی است صحیح، و لیکن قبول نداریم که مسئله مورد بحث ما از این باب باشد، برای اینکه مورد فرض او با مورد فرض ما مختلف است، مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده، و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا مستلزم آن امر محال است، و اما مرگ اخترامی که عاملی غیرطبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن شود برگشتن انسان بعد از آنکه به

مرگ غیرطبیعی از دنیا رفته در زمانی دیگر مستعد کمالی شود، که در زمانی غیر از زمان زندگیش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را به دست آورد. و یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به اینکه مقداری در برزخ زندگی کرده باشد، چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ دارای آن استعداد می‌شود، و دوباره به دنیا بر می‌گردد، که آن کمال را به دست آورد، که در هر یک از این دو فرض مسئله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است، و مستلزم محذور محال نیست، این گفتاری خلاصه و فشرده بود، درباره مسئله رجعت، و تمام حرف‌های آن موکول است به مقامی دیگر.

و اما اینکه در یک یک روایات مناقشه کرده، و آنها را ضعیف شمرده، در پاسخش می‌گوییم: هر چند هر یک از روایت‌ها روایت واحد است، و لیکن روایات ائمه اهل بیت (ع) نسبت به اصل رجعت متواتر است، به حدی که مخالفین مسئله رجعت از همان صدر اول این مسئله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند، و تواتر با مناقشه و خدشه در تک تک احادیث باطل نمی‌شود، علاوه بر اینکه تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده دلالتش تام و قابل اعتماد است، که ان شاء الله به زودی در موردی مناسب متعرض آنها می‌شویم، مانند آیه: (و یوم نحشر من کل أمة فوجاً ممن یکذب بآیاتنا) و آیات دیگر.

علاوه بر اینکه آیات دیگری از قرآن دلالت اجمالی بر وقوع رجعت دارد مانند آیه: (أم حسبتم أن تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل خلوا من قبلکم) که می‌فهماند آنچه در امت‌های گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع مسئله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد.^۱

ظهور، رجعت و قیامت، مراتب یک حقیقت

۱۰۳. حال به آغاز سخن برگردیم، که می‌گفتیم: یک آیه گاهی تفسیر می‌شود به روز قیامت، و گاهی به رجعت، و گاهی به روزگار ظهور مهدی (ع)، اینک می‌گوییم: آنچه از کلام خدای تعالی درباره قیامت و اوصاف آن به دست می‌آید، این است که قیامت روزی است که هیچ

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۱

سببی از اسباب، و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان پوشیده نیست، روزی است که تمام اوهام از بین می‌رود، و آیات خدا در کمال ظهور ظاهر می‌شود، و در سراسر آیات قرآنی و روایات هیچ دلیلی به چشم نمی‌خورد که دلالت کند بر اینکه در آن روز عالم جسمانی به کلی از بین می‌رود، بلکه برعکس ادله‌ای به چشم می‌خورد که برخلاف این معنا دلالت دارد، چیزی که هست این معنا استفاده می‌شود که در آن روز بشر یعنی این نسلی که خدای تعالی از یک مرد و زن به نام آدم و همسرش پدید آورده قبل از قیامت از روی زمین منقرض می‌شود.

و خلاصه میان نشاه دنیا و نشاه قیامت مزاحمت و مناقضی نیست تا وقتی قیامت بیاید دنیا به کلی از بین برود، همچنانکه میان برزخ که هم اکنون اموات در آن عالمند، با عالم دنیا مزاحمتی نیست و دنیا هم مزاحمتی با آن عالم ندارد، همچنانکه از آیه: (تالله لقد أرسلنا إلی أمم من قبلک لهم الشیطان أعمالهم فهو و لیهم الیوم و لهم عذاب ألیم). انی نبودن مزاحمت، استفاده می‌شود.

این حقیقت روز قیامت است، روزی که مردم برای رب العالمین بپا می‌خیزند روزی که همه اسرارشان آشکار می‌شود، چیزی از ایشان بر خدا پوشیده نمی‌ماند، و به همین جهت است که گاهی از روز مرگ به روز قیامت تعبیر می‌شود چون روز مرگ هم روزی است که پرده‌ها از روی اسباب برای میت کنار می‌رود، همچنانکه از علی (ع) روایت شده که فرمود: (من مات قامت قیامته). هر کس بمیرد قیامتش بر پا می‌شود) که ان شاء الله بیان همه اینگونه روایات خواهد آمد.

و روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند هر چند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، الا اینکه با همه کثرتش (که در سابق گفتیم متجاوز از پانصد حدیث است) در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه به خبوص عبادت می‌شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغوایش هیچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

و این معنا به ما می‌فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، به

خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی‌ماند و باز به همین جهت روز ظهور مهدی (ع) هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.

و از ائمه اهل بیت (ع) نیز روایت شده که فرموده‌اند ایام خدا سه روز است، روز ظهور مهدی (ع) و روز برگشت، و روز قیامت، و در بعضی از روایات آمده: ایام خدا سه روز است، روز مرگ و روز برگشت و روز قیامت.

و این معنا یعنی اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت، و اختلاف آنها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه (ع) بعضی آیات گاهی به روز قیامت، و گاهی به روز رجعت، و گاهی به روز ظهور مهدی تفسیر شود، و در سابق هم گذشت که گفتیم چنین روزی فی نفسه ممکن است، بلکه واقع هم هست، و منکر آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارد.^۱

ظهور حضرت مهدی (عج)

۱۰۴. در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از عبدالرحمن بن کثیر از ابی عبدالله (ع) نقل کرده که در ذیل جمله فرمود: (أتی أمر الله فلا تستعجلوه) این امر خدا همان امر ما است که نباید در آن عجله شود، و خداوند امر ما را با سه لشکر کمک می‌کند: ۱- ملائکه ۲- مؤمنین ۳- لشکر خودش، و خروج او مانند خروج رسول خدا (ص) است چون در آن آیه فرمود: (کما أخرجک ربک من بیتک بالحق).

مؤلف: این روایت را مفید نیز در کتاب غیبت خود از همان - عبدالرحمن از آن امام آورده، و مراد از ظهور او ظهور مهدی (ع) است که در روایات دیگری بدان تصریح شده است، و این خود ارباب جری و تطبیق کلی بر فرد و یا از قبیل بطن قرآن است.^۲

بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر عمومی

۱۰۵. به موجب قانون هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است، نوع انسان به حکم ضرورت با نیروی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، صص ۱۶۲ - ۱۶۳
۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۷

نوعی راهنمایی می کند و بدیهی است که اگر این امکان و سعادت برای انسان که زندگی اجتماعی است، امکان و وقوع نداشته باشد اصل تجهیز لغو و باطل خواهد بود و لغو در آفرینش وجود ندارد.

و با بیانی دیگر: بشر از روزی که در بسیط زمین سکنی ورزیده پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنا) می باشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم برمی دارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست چنانکه اگر غذایی نبود، گرسنگی نبود و اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمی گرفت و اگر تناسلی نبود، تمایل جنسی تصور نداشت.

از این روی، به حکم ضرورت (جبر) آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات، "مهدی" خواهد بود.

در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند، مانند وثنیت و کلیمیت و مسیحیت و مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده اند اگرچه در تطبیق اختلاف دارند و حدیث متفق علیه پیغمبر اکرم (ص) "المهدی من ولدی".

یعنی: "مهدی موعود از فرزندان من (از نسل من) می باشد"، اشاره به همین معناست.^۱

بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر خصوصی

۱۰۶. علاوه بر احادیث بی شماری که از طریق عامه و خاصه از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) در ظهور مهدی (ع) و اینکه از نسل پیغمبر می باشد و با ظهور خود جامعه بشری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید.

اداره کل پژوهش و آموزش سما

روایات بی‌شمار دیگری وارد است که مهدی فرزند بلافضل امام حسن عسکری (امام یازدهم) می‌باشد. و پس از تولد و غیبت طولانی، ظهور کرده جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ چنانکه با ظلم و جور پر شده باشد.^۱

اشکالی چند و پاسخ آنها

۱۰۷. الف: مخالفین شیعه اعتراض می‌کنند که طبق اعتقاد این طایفه، امام غایب باید تاکنون نزدیک به دوازده قرن عمر کرده باشد در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمی‌کند؟ پاسخ: بنای اعتراض به استبعاد است و البته عمر به این درازی و بیشتر از این قابل استبعاد می‌باشد ولی کسی که به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم (ص) و سائر ائمه اهل بیت (ع) وارد شده مراجعه نماید، خواهد دید نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت معرفی می‌کنند.

البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند تنها همانها هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده‌ایم، یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد. از این روی ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید و از اینجاست که جهان پزشکی تاکنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی، نومید و مأیوس نشده است.

این اعتراض از ملیین مانند کلیمیت و مسیحیت و اسلام که به موجب کتابهای آسمانی خودشان، خرق عادت و معجزات پیغمبران خدا را قبول دارند، بسیار شگفت‌آور است.

مخالفین شیعه اعتراض می‌کنند که شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام ناقض این غرض است؛ زیرا امامی که به واسطه غیبتش، مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند، فایده‌ای بر وجودش مترتب نیست و اگر خدا

بخواهد امامی را برای اصلاح جهان بشری برانگیزد قادر است که در موقع لزوم او را بیاقریند دیگر به آفرینش چندین هزار سال پیش از موقع وی نیازی نیست.

پاسخ: اینان به حقیقت معنای امامت پی نبرده‌اند؛ زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهده دارد همچنان ولایت رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد.

بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن و نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد، اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانش تاکنون نرسیده است.^۱

پیام معنوی شیعه

۱۰۸. پیام معنوی شیعه به جهانیان، یک جمله بیش نیست و آن این است که "خدا را بشناسید" و تعبیر دیگر: "راه خداشناسی را پیش گیرید تا سعادت‌مند و رستگار شوید" و این همان جمله‌ای است که پیغمبر اکرم (ص) برای نخستین بار دعوت جهانی خود را به آن افتتاح فرمود: "ای مردم! خدا را به یگانگی بشناسید و اعتراف کنید تا رستگار شوید" در توضیح این پیام به طور اجمالی می‌گوییم:

ما افراد بشر به حسب طبق دل‌داده بسیاری از مقاصد زندگی و لذایذ مادی هستیم، خوردنیها و نوشیدنیهای گوارا و پوشیدنیهای شیک و کاخها و منظره‌های فریبنده، همسر زیبا و دنواز، دوستان صمیمی و ثروت سنگین از راه قدرت و سیاست مقام و جاه و بسط سلطه و فرمانروایی و خرد کردن هر چیزی که با خواسته‌های ما مخالفت می‌کند را می‌خواهیم و دوست داریم.

ولی با نهاد خدادادی خود می‌فهمیم که این همه لذایذ و مطالب برای انسان آفریده شده نه انسان برای آنها و آنها به دنبال انسان باید باشند نه انسان به دنبال آنها. هدف نهایی، بودن شکم و پایین‌تر از شکم، منطق گاو و گوسفند است و دریدن و بریدن و بیچاره کردن دیگران، منطق ببر و گرگ و روباه است، منطق انسان، منطق فطری خرد می‌باشد و بس.

۱. آموزش دین، صص ۳۱۴-۳۱۶

"منطق خرد" با واقع بینی خود، ما را به سوی پیروی حق هدایت می کند نه به سوی دلخواه انواه شهوترانی و خودبینی و خودخواهی. "منطق خرد" انسان را جزئی از جمله آفرینش می داند که هیچگونه استقلال و سرخودی ندارد و برخلاف آنچه انسان خود را فرمانروای آفرینش پنداشته به گمان خود طبیعت سرکش را به خواسته های خود رام می کند و به زانو درمی آورد خودش نیز آلت دست طبیعت و یکی از دستیاران و فرمانبرداران آن است.

"منطق خرد" انسان را دعوت می کند که در درکی که از هستی این جهان گذران دارد، دقیق شود تا روشن گردد که هستی جهان و هر چه در آن است از پیش خودشان نیست بلکه جهانو هرچه در آن است از یک منبع نامتناهی سرچشمه می گیرد تا روشن گردد که این همه زشت و زیبا و موجودات زمین و آسمان که در صورت واقعیت های مستقل در دیده انسان جلوه می کند، در پناه واقعیت دیگری واقعیت دار می نمایند و در زیر پرتو آن پیدا و هویدا شده اند نه از خود و نه از پیش خود و چنانکه واقعیتها و قدرتها و عظمت های دیروزی، امروز افسانه ای بیش نیستند واقعیت های امروزی نیز همچنانند و بالاخره همه چیز در پیش خود افسانه ای بیش نیست.

تنها خداست که واقعیتی است غیرقابل زوال و همه چیز در پناه هستی او رنگ هستی می یابند و با روشنایی ذات او روشن و پیدا می شوند.

هنگامی که انسان با چنین درکی مجهز شود، آن وقت است که خیمه هستی او در پیش چشمش مانند حباب روی آب فرو می خوابد و عیاناً مشاهده می کند که جهان و جهانیان به یک هستی نامحدود و حیات و قدرت و علم و هرگونه کمال نامتناهی تکیه زده اند و انسان هر پدیده دیگر جهانی مانند دریچه های گوناگونی هستند که هر کدام به اندازه ظرفیت خود ماورای خود را که جهان ابدیت است نشان می دهند.

آن وقت است که انسان اصالت و استقلال را از خود و از هر چیز گرفته به صاحبش رد می کند و دل از هر جا کنده به خدای یگانه می پیوندد و در برابر عظمت و کبریای وی به چیزی جز وی سر تعظیم فرود نمی آورد.

آن وقت است که انسان تحت ولایت و سرپرستی پروردگار پاک قرار می گیرد، هرچه را بشناسد با خدا می شناسد و با هدایت و رهبری خدا با اخلاقی پاک و اعمالی نیک (آیین اسلام و تسلیم حق که آیین فطرت است) متلبس می گردد.

این است آخرین درجه کمال انسانی و مقام انسان کامل یعنی امام که به موهبت خدایی به این مقام رسیده و کسانی که از راه اکتساب به این کمال نائل شوند با اختلاف درجاتی که دارند پیروان حقیقی امام می‌باشند. و از اینجا روشن می‌شود که خداشناسی و امام‌شناسی هرگز از هم جدا نمی‌شوند چنانکه خداشناسی و خودشناسی از هم جدا نمی‌شوند؛ زیرا کسی که هستی مجازی خود را بشناسد، هستی حقیقی خدای بی‌نیاز را شناخته است.^۱

مستندات امام زمان (عج) از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

مستصعب بودن جریان حضرت مهدی موجود موعود (علیه السلام)

۱۰۹. لازم است عنایت شود که اگر بعضی از احادیث و علوم خاندان وحی صعب و دشوار است، جریان حضرت مهدی موجود موعود (علیه السلام) و حضور مستمر وی در عین استتار و ظهور دائم او در متن اختفا، از روایات مُستصعب و سخت‌ترین است، لذا فهم آن فحوص بالغ را با طهارت ضمیر می‌طلبد.

هرگز نمی‌توان بهانه دشواری ادراک برخی از معارف دینی را بهای ترک آن قرار داد و مجوز اهمال آن دانست، بلکه باید عنایت کرد که بهای هر کالای گران، اعتماد به امداد الهی است، چنانچه حضرت امام محمدتقی (علیه السلام) فرمود: «الثِّقَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى ثَمَنُ لِكُلِّ غَالٍ وَ سُلْمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ»؛ یعنی وثوق به کمک خداوند بهای هر متاع گران و نردبان هر مقام بلند است. البته شرط

^۱ . شیعه در اسلام، صص ۲۳۶ - ۲۳۹

لازم فَوْزِ به فیض الهی و نیل به همای سعادت که طائر ملکوتی است، رهایی از مکر دام گستری و رسیدن به و کرسازی و آشنایی با آشیانه ساختن است:

گوید سلیمان مر تو را، بشنو لسان الطیر را
دامی و مرغ از تو رمد، رو لانه شو، رو لانه شو
گر چهره بنماید صنم، پر شو از او چون آینه
ور زلف بگشاید صنم، رو شانه شو، رو شانه شو
یک مدّتی آر کان بُدی، یک مدّتی حیوان بُدی
یک مدّتی چون جان شدی، جانانه شو، جانانه شو^۱

ره توشه راهیان صراط انتظار صادق

۱۱۰. اکنون که در آستانهٔ میلاد آن امام همام، در صدد تجدید بیعت و تحکیم انتظار مقدم آن خلیفهٔ کامل الهی و مصلح جهانی به سر می‌بریم، نکاتی کوتاه جهت تذکرهٔ برخی و تبصرهٔ بعضی ارائه می‌شود، شاید زادراهی برای راهیان صراط انتظار صادق باشد؛

۱. سهم آمادگی ظهور در اصلاح فرد و جامعه: چون وقت ظهور معلوم نیست؛ چه اینکه زمان ارتحال نامعلوم است، باید همواره واجد شرائط و لوازم ظهور مهدی موجود موعود (ارواحنا فداه) بود؛ چه اینکه لازم است همیشه دارای اسباب و علل لقای مسرت‌بخش خدای سبحان بود و همین آمادگی و پرهیز از تسویف و تأخیر، در اصلاح فرد و جامعه و در بارور شدن فکر فردی و عقل جمعی سهم به‌سزایی دارد.^۲

۱۱۱. ۲. فراهم‌سازی زمینهٔ ظهور حضرت (مظهر اسم اعظم): هر انسان صالحی که مثال محبوب واقعی را در سر، و وصال او را در دل می‌پروراند، مظهر نام مبارکی از اسمای حسنا الهی است؛ اگر نصاب صالحان منتظر به کمال خود نائل شد و نعمت ترقّب صادق به تمامیت خویش بالغ گشت، زمینهٔ ظهور انسان کاملی که مظهر اسم اعظم است و مجرای هر گونه فیض تکمیل دین و تتمیم نعمت است، فراهم می‌گردد و خدای سبحان مشیت نفوذناپذیر خود را اِعمال می‌فرماید. آنگاه طنین «أنا بقیة الله» از کنار کعبه که قبلهٔ عالمیان و مطاف زائران است، به گوش مشتاقان

^۱ - سروش هدایت- ج ۲، ص ۲۵۸

^۲ - سروش هدایت- ج ۲، ص ۲۵۹

مترصد می‌رسد و همگان وظیفه استماع، انصاف و امتثال آن را، همچون آیه قرآن به خوبی ادراک می‌کنند و از هرسمتی به صوب آن حضرت و با هر زبان و در هر زمین و در هر زمان، تلبیه‌گویان به محضر انورش بار می‌یابند و یا در اقلیم خویش به اطاعت دستور معصومانه وی مبادرت می‌نمایند.^۱

۱۱۲. ۳. انحصار اصلاح جامعه انسانی در اصول فطری: اصلاح جامعه انسانی تنها با اصول فطری و الهی میسور است، زیرا تمدن اصیل بشر در متن تدبیر وی تعبیه شده است. اصول فطری که گستره آن به صورت عقائد، اخلاق و اعمال فردی و جمعی تحریر می‌شود، نیازمند ریاضت و تمرین مستمر است، زیرا ملکات نفسانی و تعهدهای اخلاقی، هرگز بدون مراقبت و تداوم بر آنها حاصل نمی‌گردد؛ بنابراین منتظران راستین کسانی‌اند که همواره در قلمرو اندیشه‌های نظری، در مدار تعلیم کتاب و حکمت سیر کنند و در منطقه انگیزه‌های عملی در محور تزکیه و تطهیر روح از یک سو و تحصیل حُب آل عصمت و مودت اهل طهارت (علیه السلام) از سوی دیگر سفر نمایند تا به هجرت از جهل علمی و جهالت عملی کامیاب گردند.

غرض آنکه کسی می‌تواند منتظر لبریز شدن مرز و بوم زندگی جامعه از عدل و قسط باشد که جان وی مملو از دادخواهی و روح او مشحون از عدل‌پروری باشد، به طوری که نه سلطه‌گر باشد، نه سلطه‌پذیر؛ نهادینه نمودن چنین فرشته خوبی مرهون جزم علمی و عزم عملی مستمر است؛ برون بسیت بجستم، درون بدیدم و رستم

چه میل و عشق شدستم، به جست و جوی درونی^۲

۱۱۳. ۴. استقلال جامعه رهین استغنا از غیر حق: استقلال هرملتی رهین استغنا از آن است، زیرا امتی که نیازمند دیگران است، نمی‌تواند از آنها مستقل بوده و خودکفا باشد. برای تأمین بی‌نیازی از دیگران، گذشته از خوداتکایی در مسائل اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، داشتن روح غنی و جان سرشار از استغنا از غیر خداوند لازم است؛ یعنی بشر گرچه از هر نظر محفوف به حاجت است و نیازهای متراکم و روزافزون وی را نمی‌توان مهار کرد، لیکن تکیه بر قدرت غنی مطلق، مهم‌ترین عامل برای رفع نیاز است؛ البته اگر بتواند روح بی‌نیازی را در خود

^۱ - همان - ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۰

^۲ - همان - ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۱

تقویت نماید تا مظهر خدای غنی گردد، بسیار بهتر از آن است که محتاج باشد و نیاز خود را با وسائلی برطرف کند.

کسی که بر هوس‌ها و آرزوهای خام خود چیره شد و آنها را رها کرد، به شریف‌ترین غنا دست یافت: «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى»، کسی که از آنچه دردست مردم است، ناامید شد و هرگز به آن طمع نورزید، به غنای اکبر بار یافت: «الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»؛ غرض آنکه بی‌نیازی از چیزی بهتر از رفع نیاز به وسیله آن چیز است.^۱

مدینه فاضله و روح استغنای مردمی

۱۱۴. اکنون که معلوم شد، کمال هرفردی درداشتن روح مستغنی است و تمامیت جامعه نیز درگسترش ملکوت غنا و روح استغنا در همه شئون آن است، مدینه فاضله و آرمان شهری که منتظران راستین حضرت ولی عصر (علیه السلام) مترصد گشایش درب‌های آن‌اند، مملو از قسط و عدل از یک سو و مالا مال از روح استغنای مردمی از سوی دیگر است.^۲

ترسیم هندسه مدینه مهدی موعود (علیه السلام)

۱۱۵. احادیث گرانمایی که هندسه مدینه مهدی موعود (علیه السلام) را ترسیم و ویژگی مردان آن را تصویر می‌نماید، هم از عدل جامعه خبر می‌دهد و هم از غنای قلبی مردم آن، یعنی اصول قانون اساسی حکومت آن حضرت که وحیانی است، هم نوید عدل می‌دهد و هم مژده تقویت روح استغنا؛ پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره سیره و سنت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) فرمود: «... وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) غِنَى وَ يَسْعَهُمْ عَدْلُهُ»؛ یعنی مهدی موعود (علیه السلام) دل‌های امت مسلمان را پر از بی‌نیازی نموده و گستره عدل آن حضرت به همگان می‌رسد.

نتیجه آنکه ویژگی انتظار فرهیختگان حوزه و دانشگاه، در روند تکاملی اندیشه‌های علمی و انگیزه‌های عملی است، به طوری که روش و منش همگی به سمت قسط و عدل از یک سو، و روح بی‌نیازی از سوی دیگر و تکامل علم و عقل از سوی سوم باشد.^۳

۱- همان - ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲

۲- همان - ج ۲، ص ۲۶۲

۳- همان - ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۳

فضیلت نیمه شعبان

۱۱۶. وقتی امام معصوم (علیه السلام) به دنیا می آید و به عبارت دیگر انسان کاملی از مخزن غیب تنزل پیدا می کند مانند آن است که قرآن کریم از مخزن غیب الهی تنزل پیدا کند و چون قرآن و عترت دو ثقل ثقیل و وزنه وزین نظام آفرینش هستند که از یکدیگر جدایی ندارند حکم هریک همانند حکم دیگری است؛ چون اثر متمم در زمان ظهور می نماید. از این رو اگر نزول قرآن لیلۃ القدر را پربرکت می کند، میلاد مبارک عصاره خلقت نیز نیمه شعبان را مبارک می گرداند. چنان که همین جدایی ناپذیری سبب می شود که عظمت لیلۃ القدر و شب نیمه شعبان از یکدیگر جدایی ناپذیر باشند.

بدین جهت در روایات می بینیم همان طور که شب و روز قدر نسبت به سایر لیالی و ایام شهرالله المبارک فضیلت پیدا کرده است شب و روز نیمه شعبان المعظم نیز به برکت بروز و ظهور عصاره آفرینش از خزانه غیب الهی برجستگی خاصی در میان سایر لیالی و ایام شهر الرساله و النبوه پیدا کرده است لذا نه تنها درباره شب قدر آمده است که در این شب دعای هیچ کس رد نمی شود مگر آن که عاق والدین، قاطع رحم، شارب الخمر باشد یا در قلبش عداوت مؤمن باشد، بلکه از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام صادق (علیه السلام) رسیده است که خدا در شب نیمه شعبان به اندازه موی گوسفندان قبیله بنی کلب بندگانش را می آمرزد: « یغفر الله لیلۃ النصف من شعبان من خلقه بقدر شعر معزی بنی کلب ».

وقتی از خامس الحجج حضرت باقر العلوم (علیه السلام) راجع به فضیلت شب نیمه شعبان سؤال شد، فرمود: با فضیلت ترین شب بعد از لیلۃ القدر شب نیمه شعبان است و خدا در این شب فضل خود را بر بندگانش ارزانی می دارد و با من و کرم خود آنها را می آمرزد، پس برای قرب به خدای سبحان در این شب تلاش و کوشش کنید؛ چون خدا قسم یاد کرده است که هیچ سائلی را- تا وقتی که امر ناپسند و گناهی طلب نکند- محروم نگرداند. آنگاه فرمود: این شب، شبی است که خدای سبحان برای ما اهل بیت قراردادده به ازای لیلۃ القدر که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده است.^۱

بشارت اسلام به تحقق حکومت عدل جهانی

۱۱۷. اسلام برابر اصول یادشده، چنین نوید می‌دهد که حکومت پهنه زمین و گستره زمان آینده به دست وارستگان آزاده از هرگونه رذیلت قرار می‌گیرد؛ تا هم به ستم ظالمان پایان بخشوده شود، هم سطح زمین از تباهی طاغیان تطهیر گردد، هم طبقه محروم از فقر رهایی یابد، هم شکمبارگی مُترَفان فراموش گردد؛ **!و نُرید أن نَمَنَ علی الذین استضعِفوا فی الأرض وَ نَجَعَلَهُم أئَمَّةً وَ نَجَعَلَهُم الوارثین !^۱**

احیای دین، برنامه حکومت صالحان

۱۱۸. برنامه حکومت صالحان، همانا احیای زمینِ ظلم‌زده و زمینه ستم‌دیده، و نجات آن از هرگونه تعدی و طغیان و اصلاح آن به گسترش قسط و عدل است و چون مهم‌ترین عامل رهایی از سلطه شیطان و بردگی هوس همانا ایجاد روح بندگی خداوند در فرد و جامعه می‌باشد، اسلام وظیفه صالحان وارث زمین را چنین ترسیم می‌نماید: **!الذین إن مکنّاهم فی الأرض أقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و أمرُوا بالمعروفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الله عاقبةُ الأمور !**

بنابراین، نتیجه نگرش الهی به جهان خلقت، همانا به آینده خوش‌بین بودن و با هر ظلمی مبارزه نمودن و زمینه صلح جهانی را فراهم کردن و به هدف والای بشری معتقد بودن و از هرگونه یأس و ناامیدی نجات یافتن و در مقابل پیشرفت سلاحهای اتمی و جنگ ستارگان، مقاومت کردن و به انتظار مُصلح آزاده جهانی بسربردن و در زمان ظهور وی از هیچ نثار و ایثاری دریغ نکردن و برای استقرار حکومت آن انسان کامل و خلیفه خدا در زمین جهاد و اجتهاد نمودن و ذائقه تلخ تهیدستان را با براندازی توانگران زراندوز شیرین کردن و سرانجام، آفریدگار جهان را با تعدیل نظام بشری خشنود ساختن خواهد بود. بامید آن روز بهروز و به انتظار ظفر عدل بر ظلم و اهتزاز پرچم قسط بر فراز هر کاخ و کوخ!^۲

اداره کل پژوهش و آموزش سما

^۱ - سرچشمه اندیشه - ج ۴، ص ۵۱۱

^۲ - سرچشمه اندیشه - ج ۴، ص ۵۱۱-۵۱۲

انتظار فرج

۱۱۹. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است: بهترین عمل امت من انتظار فرج و گشایش از جانب خدای سبحان است: «أفضل أعمال أمتي إنتظار فرج الله عزّ وجلّ». ائمه (علیه السلام) بارزترین مصداق این امر کلی را انتظار فرج حضرت ولی عصر (علیه السلام) معرفی فرموده‌اند، زیرا فرج و گشایش واقعی برای دین‌داران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. حضرت عبدالعظیم حسنی می‌گوید: بر سرورم، حضرت جواد الائمه (علیه السلام) وارد شدم، تصمیم داشتم از او بپرسم که آیا «قائم» شما همان مهدی است یا غیر او؛ قبل از آن که شروع به سخن کنم خود آن حضرت آغاز به سخن کرده، فرمود: ای ابوالقاسم، قائم ما همان مهدی است که باید در عصر غیبت منتظرش بود و در عصر ظهور اطاعتش کرد و او سومین فرزند من است. قسم به خدایی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد اگر از عمر دنیا بیش از یک روز هم باقی نماند خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا قائم ما خروج کند و همان طور که زمین از جور و ظلم پرشد از قسط و عدل، آن را پرگرداند. خدای سبحان کار او را یک شبه اصلاح می‌کند و اوضاع را به نفع او می‌گرداند چنان- که کار موسی (علیه السلام) را یک شبه اصلاح کرد، او برای گرفتن پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش رفت ولی هنگام بازگشت به شرافت رسالت و افتخار نبوت نایل شده بود. آنگاه فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج و انتظار گشایش امور به دست آن حضرت است.^۱

آثار انتظار

۱۲۰. انتظار فرج از آن جهت مورد تأکید و توصیه اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته است که در انسان منتظر امید به آینده ایجاد خواهد کرد و همین امید، نقش بزرگی را در سعی و کوشش ایفا می‌کند. امیرمؤمنان و امام عارفان (علیه السلام) توصیه می‌فرمایند که انتظار فرج و گشایش از جانب خدا داشته باشید و از رحمت او ناامید نباشید که محبوب‌ترین اعمال نزد خدای (عزّ وجلّ) انتظار فرج و گشایش است: «انتظروا الفرّج ولا تياسوا من روح الله، فإنّ أحبّ الأعمال إلى الله عزّ

وجلّ إنتظار الفرج». سید ساجدان (علیه السلام) می فرماید: انتظار فرج داشتن خود از بزرگترین فرج هاست: «انتظار الفرج من أعظم الفرج».

سرّش آن است که اگر اندیشه کسی این باشد که هیچ تلاشی برای اصلاح امور ثمر ندارد و به نتیجه نمی رسد، انگیزه ای برای مبارزه با طاغیان و مقاومت در برابر دشواری ها نخواهد داشت. اما اگر کسی به آینده امیدوار باشد و بداند که دیر یا زود حکومت زمین به صالحان خواهد رسید، امور جامعه اصلاح خواهد شد، حق به صاحبانش خواهد رسید، ظلم، ستم و بیداد رخت برخواهد بست و... برای رسیدن به چنان جامعه ای نه تنها خودسازی خواهد کرد بلکه تلاش می کند تا با دگرسازی زمینه تشکیل آن دولت کریمه را فراهم آورد.

از این جهت منتظر واقعیِ مصلح جهان نه تنها خودش صالح است بلکه در حد توان خود مصلح نیز خواهد بود. او همواره در دعا با اقتدا به مولای خود می گوید: خدایا! ما خواهان دولت کریمه ای هستیم که در آن اسلام و مسلمین، عزیز شوند و نفاق و منافقین ذلیل و خوار گردند و ما در آن دولت از داعیان به طاعت تو و راهبران به راه تو باشیم:

«اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمه تعز بها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاء إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك».

سید بن طاووس نقل می کند: وقتی در حضور امام (علیه السلام) از غیبت امام عصر (علیه السلام) سخن به میان آمد، یکی از حاضران گفت: وظیفه شیعیان شما چیست؟ فرمود: دعا و انتظار فرج؛ و ذکر فیه غیبه المهدی (علیه السلام)، قلت: کیف تصنع شيعتك؟ قال: «عليكم بالدعاء و انتظار الفرج». اگر فرضاً دعا به جنبه فردی و خودسازی تنها نظر داشته باشد - چنان که از دعای منقول در دنباله روایت چنین استنباط می شود - انتظار فرج قطعاً به هر دو جنبه خودسازی و دگرسازی نظر دارد.^۱

انتظار واقعی

۱۲۱. انسان از چیزی یا کسی پاسداری می کند یا انتظار آن را می کشد که او را بشناسد و نسبت به او معرفت داشته باشد. اگر شناخت و معرفت، صحیح و شایسته باشد انتظار نیز واقعی خواهد

بود. از این جهت انسان در عصر غیبت یا منتظر واقعی است یا گرفتار جاهلیت و عدم شناخت و معرفت صحیح؛ زیرا:

۱- در بسیاری از روایات آمده است زمین از حجّت خدا خالی نخواهد ماند: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَجَلَ وَأَعْظَمَ مَنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بغيرِ إِمَامٍ عَادِلٍ». حتی در برخی روایات آمده است: اگر زمین از حجّت الهی خالی گردد زمین اهلش را فرو خواهد برد: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بغيرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» از صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز رسیده

است: از زمانی که خدای سبحان زمین را خلق کرده تا هنگام برپایی قیامت زمین از حجّت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ چون اگر او نباشد عبودیت خدا تعطیل خواهد شد لیکن این حجّت گاهی ظاهر و شناخته شده و گاهی غایب و مستور است:

«لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حِجَّةٍ لَّهُ فِيهَا، ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ، أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٌ وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حِجَّةٍ لَّهُ فِيهَا وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ».

از خود امام عصر (علیه السلام) نیز رسیده است که: من مایه امنیت اهل زمین هستم چنان که ستارگان مایه امنیت برای اهل آسمان هستند: «إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ». بنابراین، در تمام اعصار- از جمله این عصر- حجّت الهی در میان بندگان او حضور دارد، از این رو شیعه معتقد است که مهدی موعود متولد شده و زنده و حجّت عصر است. این که گاهی تعبیر به «مهدی موعود موجود» می‌کنیم، سرّش همین است و گرنه اصل موعود بودن مهدی مورد قبول بسیاری از فرق است. آنچه که شیعه اثنا عشری را از دیگران ممتاز می‌کند اعتقاد به موجود بودن مهدی موعود است.

۲- شیعه و سنی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده‌اند: هر کس که بدون شناخت امام زمان و حجّت عصر خودش بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثْلَ الْجَاهِلِيَّةِ». سفارش همه انبیای الهی این است که سعی کنید مسلمان بمیرید.

چنان که قرآن کریم از زبان خلیل حق تعالی و یعقوب (علیهما السلام) نقل کرده است که به فرزندان خود سفارش کردند سعی کنید مسلمان بمیرید: «وَصِّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيعقوبَ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ!». خدای سبحان به مؤمنان نیز سفارش

می کند تا می توانید تقوا پیشه کنید و همت شما این باشد که مسلمان بمیرید: ! یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَموتنَّ إِلَّا و أنتم مسلمون !. پس همه موظفند که مسلمان بمیرند. از آنجا که مرگ عصاره زندگی است و هر کسی آن گونه می میرد که زندگی کرد، اگر مرگ کسی جاهلی باشد معلوم می شود زندگی او جاهلانه بوده است؛ چون ممکن نیست کسی زندگی عاقلانه داشته باشد ولی به مرگ جاهلیت بمیرد. بنابراین، اگر کسی امام زمانش را شناسد نه تنها مرگش مرگ جاهلی خواهد بود بلکه حیات او نیز حیاتی جاهلانه خواهد بود.

اگر کسی امام زمان خودش را درست بشناسد می فهمد تمام کارها در دست او - که مظهر! هو قائم علی کل نفس بما کسبت! است - قرار دارد، در نتیجه از زندگی و حیات جاهلی رهایی، به حیات معقول رسیده و منتظر واقعی آن حضرت خواهد بود.^۱

۱۲۲. منظور از شناخت امام زمان (علیه السلام) تنها شناخت شناسنامه ای و تاریخی آن حضرت نیست که انسان بداند نامش چیست و فرزند کیست، در چه عصری زندگی می کرده و....، بلکه مراد شناخت امامت، اعتقاد به ولایت و معرفت به شخصیت امام است و افزون بر آن اطاعت نیز لازم است. و گرنه حاکمان برخاسته از سقیفه، طاغوت شام، فاجعه آفرینان انسانیت گمش کربلا، هارون الرشید، مأمون و.... بیش از هر کس دیگری امامان عصر خویش را می شناختند.^۲

جلوه های انتظار

۱۲۳. وجود گرامی حضرت ولی عصر (ارواح من سواه فداه) ذخیره عالم و عصاره خلقت است، از این رو تحقق بخشنده آمال و اهداف تمام انبیای الهی در طول تاریخ بشریت خواهد بود. آنچه را که انبیا (علیه السلام) برای رسیدن به آن تلاش و تبلیغ کردند، آزار، اذیت و شکنجه کشیدند و برخی هم در این راه شهید شدند او پیروزمندانه به انجام می رساند.

سیره مشترک همه انبیای الهی (علیهم السلام) این بود که برای رسیدن به اهداف رسالت خویش از زبان تبلیغ، در شرایط عادی و زبانه تیغ، در حال ضرورت بهره می جستند: ! لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان !. نظامی همین مضمون را به شعر درآورد:

محیطی چه گویم چو بارنده میغ به یک دست گوهر به یک دست تیغ

^۱ - عصاره خلقت - ص ۴۴-۴۹

^۲ - همان - ص ۴۹-۵۰

به گوهر جهان را بیاراسته به تیغ از جهان داد دین خواسته
این دو عنصر در برنامه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنوان تعقیب گر و
تکمیل کننده اهداف رسالت مشاهده می شود. از این جهت منتظر واقعی کسی است که آثار
هر دو بخش انتظار (تیغ و تبلیغ) در زندگی او جلوه گر باشد و اگر در یک بخش یا هر دو آن
کوتاه بیاید به همان مقدار، انتظار او مشوب و مخدوش است.^۱

بُعد فرهنگی انتظار

۱۲۴. در بخش فرهنگی کسی منتظر واقعی آن حضرت است که علاوه بر خودسازی به
دگر سازی نیز پردازد تا از این طریق زمینه ظهور آن حضرت را فراهم کند.
حضرت باقر العلوم (علیه السلام) به عبد الحمید واسطی، که از شیعیان آن حضرت بود و گویا از
طولانی شدن انتظار ملول و دل تنگ شده بود، فرمود: به خدا قسم کسی که خودش را وقف در
راه خدا کند، خدای سبحان برای او راه گشایشی قرار می دهد. خدا رحمت کند بنده ای را که
خود را وقف ما کند، خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را احیا گرداند. عبد الحمید که این
فضایل را شنید گفت: پس اگر قبل از درک قائم شما مُردم چه می شود؟ امام (علیه السلام)
فرمود: اگر کسی از شما بگوید (تصمیم داشته باشد): اگر قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله
وسلم) را درک کنم یاریش خواهم کرد، مانند کسی است که با شمشیر خود در کنار آن حضرت
نبرد می کند (و اجر شهید را دارد) اما کسی که در رکاب او به فیض شهادت نایل می آید اجر دو
شهید را دارد: اجر شهادت و اجر انتظار.

بنابراین، منتظر واقعی کسی است که در محور خودسازی خویشتن را در محدوده امراضه (علیهم-
السلام) منحصر کرده، از قلمرو دستورشان بیرون نرود و در محور دگر سازی تلاش و کوشش او
این باشد که امور، معارف، مآثر و آثار آنان را نشردهد، به دیگران بیاموزد و بدین طریق مکتب
آنها را احیا کند. کسی می تواند جان خود را در محدوده امراضه (علیهم السلام) منحصر و محدود
کند و برای احیای امرشان کمر همّت ببندد که وّلی خدا را بشناسد و معرفت او در این زمینه
کامل شده باشد. آن وقت است که فیوضات الهی از باطن او نشأت می گیرد.^۲

۱- همان- ص ۵۰-۵۲

۲- همان- ص ۵۲-۵۴

وظیفه شیعه در عصر غیبت

۱۲۵. راه صحیح معرفت این است که انسان از خدا بخواهد تا وگویی خودش را به او بشناساند. زراره می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: قائم ما قبل از قیام خود غیبت طولانی دارد. زراره پرسید: چرا؟ فرمود: برای این که اگر ظاهر باشد او را خواهند کشت و زمین را از حجت خدا خالی خواهند کرد. آنگاه فرمود: ای زراره! او است که انتظارش را می کشند و او است که مردم در ولادت او شک می کنند؛ برخی می گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی از خود به یادگار نگذاشت! برخی می گویند: در شکم مادرش است. برخی می گویند: غایب است، برخی می گویند: به دنیا نیامده است. برخی می گویند: دوسال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد، همان موعود منتظر است. لیکن خدای سبحان می خواهد شیعه را امتحان کند و در این امتحان سخت، باطل گرایان دچار تردید می شوند.

زراره که گویا با شنیدن این کلمات وحشت کرده بود، به فکر چاره افتاد و گفت: فدایت شوم، اگر من در آن زمان بودم چه کنم؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر آن زمان را درک کردی پیوسته این دعا را بخوان که: خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من شناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا حجتت را به من بشناسان که اگر حجتت را به من شناسانی از دین منحرف و گمراه خواهم شد.^۱

در پس پرده غیبت

۱۲۶. یکی از پرسش هایی که درباره امام عصر (علیه السلام) مطرح می شود این است که چرا آن حضرت در پس پرده غیبت هستند و مردم به او دسترسی ندارند تا از فیض وجودش بهره مند گردند؟ اصل این سؤال از آنجا نشأت می گیرد که امام (علیه السلام) چراغ هدایت است و بهره مندی از چراغ زمانی مقدور انسان خواهد بود که دسترسی به آن امکان داشته باشد. افزون بر این سؤال کننده خیال کرده فواید امام به مسئله گویی، جواب استفتا و سؤالات مختلف، اجرای حدود و امثال آن خلاصه می شود و چون این گونه کارها مشروط به حضور است، غیبت او مانع افاضه و استفاضه می گردد. درحالی که نقش امام معصوم (علیه السلام) در نظام آفرینش بسیار بالاتر از این

کارهاست؛ زیرا: هر چند که در روایات ما نیز امام (علیه السلام) به چراغ تشبیه شده است، لیکن این تعبیر تعریفی متوسط است که فقط یک جنبه منفعت آن قطب دایره وجود را بیان می کند. تعبیر کامل تر و رساتر این است که امام (علیه السلام) به نیر اعظم یعنی آفتاب عالم تابی که جهان را روشن می کند، تشبیه شود. این تشبیه در روایات نیز آمده است:

صحابی جلیل القدر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، جابر بن عبدالله انصاری از آن حضرت خواست تا اولوالامر را به او معرفی کند. آن حضرت یکایک ائمه (علیهم السلام) را به اسم معرفی کرد و درباره امام زمان (علیه السلام) فرمود: او غیبتی طولانی دارد. جابر سؤال کرد: آیا در زمان غیبت، شیعه از او نفعی هم می برد؟ هل ینتفع الشیعه بالقائم (علیه السلام) فی غیبته؟ آن حضرت جواب داد: آری، به خدایی که مرا به نبوت برگزید در زمان غیبت، از او بهره می برند و از نور هدایتش روشنایی می گیرند چنان که مردم از آفتاب پشت ابر بهره مند می شوند.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: مردم از حجّت غایب مستور چگونه نفع می برند؟ فرمود: همان طور که از آفتاب پوشیده به ابر منتفع می شوند؛ « كما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب ». این مطلب از خود حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) نیز پرسیده شد، فرمود: کیفیت استفاده از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید پشت ابر است.^۱

منافع امام غایب

۱۲۷. تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع شدن آفتاب پشت ابر لطایف بسیاری دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

- خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکتند، چنان که وجود گرامی حضرت حجّت (سلام الله علیه) در نظام هستی مرکزیت دارد:

« ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوریاء و بوجوده ثبتت الأرض و السماء ».

« مفتتر » در خم چوگان تو گوئی، گویی ست!

چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست

- خورشید در این مجموعه منافع فراوانی دارد: جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است، گرما و حرارت که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد، باد و باران، رویدن گیاهان و امثال آن از برکت تابش خورشید است که ابر گرفتگی در آن اثر مهمی ندارد. بله، نورافشانی از پشت ابر کمتر خواهد بود.

بدین ترتیب ابر گرفتگی فقط یکی از منافع آفتاب - آن هم در برخی نقاط - را تقلیل می‌دهد، نه این که از بین ببرد.

- ابر هرگز آفتاب را نمی‌پوشاند بلکه ما را می‌پوشاند در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می‌کند، نه آن که در منفعت‌رسانی آن خلل ایجاد کند. چگونه می‌توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می‌تواند هر لحظه‌ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

کی رفته‌ای زدل که تمنا کنم تو را؟

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

- پوشاندن ابر اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت می‌کند. غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت چسبیده‌اند اما کسانی که بر ابر شہوات و غبار هواهای نفسانی پا می‌گذارند و در آسمان معنویت پرواز می‌کنند هر لحظه که بخواهند در حضور هستند.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟

و به قول سعدی:

نبینی به جایی که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بی‌ناست مَرَد

و به قول مولوی:

ز منزلات هوا گر برون نهی قدمی

نزول در حرم کبریا توانی کرد

- آفتاب لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند هر کس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند بهره کاملی می‌برد. چنان که حضرت ولی عصر (علیه السلام) مجرای فیض الهی است و در این جهت فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد لیکن هر کس به اندازه ارتباط خود مستفیض و مست فیض او می‌شود. - اگر این آفتاب پشت ابر هم نباشد شدت سرما و تاریکی، زمین را غیر قابل سکونت خواهد کرد. اگر وجود گرمی آن حضرت در پس پرده غیبت نباشد سختی‌ها و تنگی‌های معیشت و کینه-توزی دشمنان مجالی به شیعه نمی‌دهد. خود آن حضرت در تویع شریفشان به مرحوم شیخ مفید نوشتند: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم و گرنه سختی‌ها و تنگناهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند:

إنا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم اللأواء واصطلمکم الأعداء.

با که توان گفت این سخن که نگارم

شاهد هر جایی است و پرده نشین است

- درست است که امام (علیه السلام) با حضور و ظهور خود می‌تواند مایه اضمحلال دشمنان گردد آن گونه که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید- به خاطر اشعه‌هایی که دارد- میکروب کش است و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می‌شود و برخی نجاسات را پاک می‌کند، لیکن وجود امام معصوم (علیه السلام) در نظام آفرینش مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامرئی بودن همه قبله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها، هواپیماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت در می‌آورد و از برکت آن میلیون‌ها بلکه میلیارد‌ها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند.

تذکر: اکثر منافعی که بر وجود امام (علیه السلام) مترتب می‌شود عمومی است یعنی مسلمان و کافر، شیعه و سنی در آن سهیم هستند چنان که منافع آفتاب نیز عام است ولی برخی دیگر

اختصاص به شیعیان دارد. از این جهت می‌توان گفت: هر چند که ظاهراً ضمائر جمع در حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ...) به «شیعیان» بر می‌گردد ولی بعید نیست که با توجه به آنچه اشاره شد و با توجه به روایت امام صادق (علیه السلام) بگوییم: مرجع ضمیر «ناس» است.^۱

حکمت غیبت امام زمان (علیه السلام)

۱۲۸. خدای سبحان وعده داده است که بندگان صالح خود را به خلافت و حکومت زمین برساند: ! وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ! چنان که حضرت ولی عصر (علیه السلام) نیز با تلاوت آیه ! وَ نَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ! در هنگام تولد به حتمیت تحقق وعده خدا اشاره کرده است.

به حکومت رسیدن صالحان، امامت پیدا کردن و به وراثت زمین رسیدن آنان متوقف بر شرایطی است که بدون تحقق آن شرایط، ممکن نخواهد بود. هر چند خدایی که قادر مطلق است و با امر تکوینی «کن» هر چه بخواهد انجام می‌دهد: ! إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ! در فیض رساندن مرهون شرایط و اسیر امکانات دیگر نیست و می‌تواند تمام فیوضات خود را یک جا نازل کند و هر وقت که بخواهد زمینه حاکمیت صالحان را فراهم آورد، لیکن مشکل فیض گیرندگان این است که نمی‌توانند تمام فیض را یک جا و بدون مراعات شرایط زمانی، مکانی و امثال آن دریافت کنند و نیاز به تدریج دارند.^۲

اسرار نهانی غیبت

۱۲۹. آنچه ذکر شد بخشی از اسرار غیبت آن غائب قائم (علیه السلام) است. غیر از این موارد قطعاً علل و اسرار دیگری وجود دارد که پس از ظهور بهجت انگیز و سرور آفرین آن عزت بخش اولیا و خوار کننده دشمنان روشن خواهد شد.

^۱ - عصاره خلقت - ص ۸۵-۹۱

^۲ - همان - ص ۹۱-۹۲

امام صادق (علیه السلام) وقتی از حتمی بودن غیبت آن حضرت و سختی دوران هجران سخن گفت، یکی از حاضران (عبدالله بن فضل هاشمی) گفت: فدایت شوم، (اگر غیبت آن حضرت این همه برای شیعیان هزینه دارد) چرا غیبت می کند؟ فرمود: مصلحتی هست که ما مجاز به گفتن آن نیستیم. عبدالله اصرار کرد آخر چه حکمتی دارد؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجج الهی در زمان های گذشته وجود داشت، این جا نیز وجود دارد. این راز سر به مهر قبل از ظهور آن حضرت کشف نخواهد شد چنان که شکستن کشتی، کشتن جوان (به ظاهر بی گناه) و تعمیر دیوار توسط خضر (علیه السلام) قبل از جدایی برای موسی (علیه السلام) کشف نشد. آن گاه فرمود: ای ابن فضل! غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) امری از امور الهی، سری از اسرار و غیبتی از غیوب اوست، وقتی که معتقد شدیم خدای سبحان حکیم است تصدیق خواهیم کرد که افعال الهی همه از روی حکمت ناشی می شود هر چند که علت کاری از کارهای ذات اقدس او برایمان روشن نباشد.

این که می فرماید: مصلحتی وجود دارد که ما مجاز به گفتن آن نیستیم و اصرار بر نگفتن آن دارد قاعدتاً باید چیزهایی غیر از آنچه که اشاره شده باشد و گرنه چندان وجهی برای اصرار بر کتمان به نظر نمی رسد.^۱

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) عامل تحقق دین خدا

۱۳۰. یکی از معانی ظهور (یا لازم معنای آن)، غلبه و پیروزی است؛ چه اینکه یکی از بارزترین مصداق های امر خدا همان دین الهی است. آنچه انگیزه نهایی بعثت پیامبران است، همانا پیروزی دین خدا بر تمام مکتب های باطل یا منسوخ است: ! لیظهره علی الدین کله! و مهم ترین عامل تحقق چنین هدفی، انسان های کامل معصومند، به ویژه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)؛ زیرا آن حضرت با تأیید خاص خدا و در ظل زمینه سازی سیزده معصوم

پیشین (علیهم السلام) که همه آنان «مستقرین فی أمر الله» اند، و شکوفایی خردورزی و عقل گرایی مردم از یک سو و بالندگی معدلت پروری جامعه از سوی دیگر، موفق می شود تا امر خدا، یعنی دین الهی را که مصداق بارز امر اوست، اظهار و بردیگر آرا و مکاتب، راجح کند و در پرتو غلبه

فکری و فرهنگی، سایرپیروزی‌های رایج پدید آید و همان طور که در مقطعی محدود در سایه عنایت ویژه خدا، پیروان راستین حضرت مسیح (علیه السلام) بر کافران، ظاهر و غالب شدند: ...! فأیدنا الذین ءامنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين!، برای تمام جهان نیز صلح و عدل مبسوط الهی پیش‌بینی شده است که حضرت بقیه الله (علیه السلام) که خاتم اوصیا و عصاره همه ذوات مقدس پیشین است، عهده‌دار تأمین و اظهار آن است.^۱

عدالت عالمگیر

۱۳۱. مضمون مشترک این روایات این است که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) به صورت ویژه‌ای از جانب پروردگار متعالی هدایت خواهد شد؛ به گونه‌ای که چیزی از آن حضرت مخفی نمی‌ماند. بر اثر این هدایت ویژه، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را استخراج می‌کند، بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل فرقان با فرقان حکم می‌کند و اموال دنیا، اعم از آنچه بر روی زمین است و آنچه در دل آن جا دارد، در اختیار وی قرار می‌گیرد. به طور طبیعی چنین شخصی می‌تواند عهده‌دار هدایت عالمیان شود، دین مقدس اسلام را عالمگیر کند و عدالت مورد انتظار را تحقق بخشد.

تذکر: معنای مذکور بر این اساس است که «یهدی» را به صورت فعل مجهول بخوانیم، اما کسانی که به صورت فعل معلوم خوانده‌اند، ناچارند با تقدیر گرفتن کلمات متعدّد به گونه‌ای معنا کنند که نتیجه‌اش معنای فوق باشد. البته آن حضرت پس از آنکه با نور وجه خدا مهدی شد، به کمک همان نور هادی دیگران خواهد بود.^۲

پیشینه اعتقاد به «مهدویت»

۱۳۲. اعتقاد به ظهور یک منجی جهانی که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، در همه ادیان الهی و حتی آیین‌های بشری وجود داشته است و در ردیف اعتقادات فطری بشر قرار دارد، لیکن دین مقدس اسلام، جزئیات بیشتری از آن موعود را بیان و ریشه‌های این اعتقاد فطری را تبیین کرده است.

۱- ادب فنای مقرر بان- ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵

۲- ادب فنای مقرر بان- ج ۳، ص ۲۴۴

قرآن کریم ظهور چنین مصلح نجات بخشی را به عنوان «خلافت صالحان» و «وراثت صالحان» مورد تأیید و تأکید قرار داده است: ! و عدا لله الذین ءامنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض... ! ، ! ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون ! .
بر این اساس، اعتقاد به آن مصلح نجات بخش در معارف دینی فرقه های گوناگون اسلامی به عنوان «مهدویت» راه یافته است.^۱

قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) مرد قیام و مظهر انتقام

۱۳۳. بی شک یکی از اصلی ترین شرایط و اوصاف امام معصوم (علیه السلام)، قیام به قسط است: « فلعمری ما الإمام إلا الحاکم بالکتاب، القائم بالقسط... » ؛ به جانم سوگند! جز حکم کننده به کتاب الهی، قیام کننده به قسط و... کسی صلاحیت امامت ندارد. بر این اساس، همه ائمه (علیهم السلام) قائم به قسط و قوام به دین خدا هستند: « إنما هم الأئمة (علیهم السلام) القوامون بدین الله » ، لیکن لقب پرافتخار «قائم» از القاب اختصاصی حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه) است: « ليعبدن [ن] أحدکم لخروج القائم... » ، « ینادی مناد من السماء باسم القائم فیسمع ما بین المشرق إلى المغرب... و هو صوت جبرئیل الروح الأمين » و تنها آن حضرت به عنوان « قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شناخته می شود. «... إن أدركتُ القائم من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نصرته...» ، «... و منّا المصطفى و المرتضى، و منّا یكون المهدي قائم هذه الأمة»؛ به گونه ای که به شیوه ای پسندیده مرسوم است، هنگام ذکر این نام شریف، به احترام آن حضرت و به یاد او قیام می کنند.

و جوه متعددی برای تسمیه آن پیشوای منتظر به این نام بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- از حضرت امام باقر (علیه السلام) پرسیدند: « مگر همه شما قائم به حق نیستید؟ » فرمود: آری، گفتند: « پس چرا دوازدهمین شما به اسم «قائم» نامیده شد؟ » آن حضرت فرمود: هنگامی که جدّمان، امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، فرشتگان با اشک و آه ضجه زدند و گفتند: ای اله و سید ما! آیا نمی نگری که با بنده برگزیده و فرزند برگزیده تو چه می کنند؟

خداوند به آنها این گونه وحی کرد: «ای فرشتگان من! آرام باشید. به عزّت و جلالم سوگند که حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت؛ هرچند که مدت‌ها بگذرد. آن گاه پرده را کنار زد و امامان پس از امام حسین (علیه السلام) را به فرشتگان نمایاند. در میان آن جمع، یکی ایستاده بود و نماز می‌خواند. خداوند به فرشتگان فرمود: به وسیله این شخص ایستاده (قائم) از آنها انتقام می‌گیرم.

۲- بر اثر غیبت طولانی، از خاطره بسیاری از افراد محو گشته، فراموش می‌شود و پس از این نسیان ناگوار، قیام می‌کند.

۳- قیام به حق می‌کند: «سُمِّي الْقَائِمُ الْقِيَامَةَ بِالْحَقِّ». البته دیگر امامان (علیهم السلام) نیز قیام به حق کرده‌اند، لیکن قائم به حق بودن آن حضرت به گونه‌ای بی‌مانند است. حضرت عبدالعظیم حسنی به امام جواد (علیه السلام) گفت: آرزو می‌کنم قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شما باشید و عدل و داد را در زمین بگسترانید. امام جواد (علیه السلام) فرمود:

همه ما قائم به امر خدا و هدایت کننده به دین او هستیم، لیکن آن «قائم» که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و جحود پاک می‌کند و پر از عدل و داد می‌گرداند، من نیستم؛ او همان است که ولادتش از مردم مخفی و شخص او غایب می‌گردد... هم نام و هم کنیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است.^۱

ویژگی‌های قیام قائم (عجل الله تعالی فرجه)

۱۳۴. قیام قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ویژگی‌های فراوانی دارد که به سبب آن، از سایر قیام کنندگان به حق جدا می‌شود و بر آنها برتری می‌یابد که از آن جمله است:

۱- هنگامی که آن حضرت قیام کند، دست رحمت خود را بر سر بندگان می‌گذارد، در نتیجه عقل‌هایشان کامل می‌گردد: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُئُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بَهَا أَحْلَامَهُمْ» و به گونه‌ای رشد فرهنگی می‌یابند که به تمام بیست و هفت بخش علوم دست می‌یابند، در حالی که قبل از ظهور آن حضرت، بشر با همه پیشرفت علمی (به وسیله وحی یا تجربه) تنها به دو بخش از آن دست می‌یابد.

۲- امنیت عمومی برای شیعیان آن حضرت که انسان‌های حق‌طلبی هستند، برقرار می‌گردد: « فَمَنْ بَايَعَهُ وَ دَخَلَ مَعَهُ وَ مَسَحَ عَلَيَّ يَدَهُ وَ دَخَلَ فِي عَقْدِ أَصْحَابِهِ كَانْ آمِنًا »؛ حقه و کینه از قلب‌ها زایل می‌شود، حتی درندگان و چهارپایان در صلح و صفا زندگی می‌کنند و زنی به تنهایی از عراق تا شام می‌رود... و با آنکه انبان ملزومات خود را همراه دارد، کسی متعرض وی نمی‌شود و او از کسی نمی‌ترسد.

۳- در طبیعت تغییراتی ایجاد می‌شود و نعمت‌ها و برکات الهی آشکار می‌شود؛ به گونه‌ای که مسافری از عراق تا شام می‌رود، در حالی که جز بر گیاه و سبزه قدم نمی‌گذارد.

۴- شیعیان و محبان ویژه برانگیخته می‌شوند و گروه گروه لیبک گویان به آن حضرت می‌پیوندند.

۵- قسط و عدالت به شکل گسترده‌ای اجرا می‌شود؛ آن گونه که در دوران غیبت، ظلم و جور فراگیر می‌گردد، اموال عمومی و امکانات حکومتی را به نسبت استحقاق‌ها بین بندگان خدا تقسیم می‌کند. در برخی روایات آمده است: هنگامی که آن حضرت قیام کرد، کنز را تحریم می‌کند تا اموال به سوی او جمع شود و ایشان آن را در راه نابودی دشمنان که لازمه آن برقراری عدالت است، مصرف می‌کند.

۶- بی‌عدالتی رفع می‌گردد و از بذل و بخشش‌های بی حساب جلوگیری می‌شود.

۷- هنگامی که قیام می‌کند، کعبه و حرم امن الهی را تصرف می‌کند، در آنجا با او بیعت می‌شود، حاکمی را در مکه می‌گمارد و به سمت مدینه حرکت می‌کند. و نیز آمده است: به دیوار کعبه تکیه می‌دهد و با فریاد «أنا بقیة الله» صدای خود را به گوش جهانیان می‌رساند. همان‌طور که نخستین دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از کنار کعبه آغاز شد و بانی بنای توحید، حضرت خلیل الرحمان (علیه السلام) بر فراز کعبه مردم را به حج خانه خدا فرا خواند.

۸- حق، حاکمیت مطلق می‌یابد؛ به نحوی که هیچ کس یارای ایستادگی در برابر آن را ندارد و جز با زبان شمشیر، با حق ستیزان سخن گفته نمی‌شود. از این رو زمینه‌ای برای تقیه باقی نمی‌ماند.

۹- دین خدا سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و شرکی بر روی زمین باقی نمی‌ماند. و هر معبودی غیر از خدا یافت شود (بت یا غیر بت) به آتش قهر الهی گرفتار می‌شود.

۱۰- ضعف، نقص و سستی از شیعیان آن حضرت برطرف می‌شود، قلب‌شان مثل پاره‌های آهن محکم می‌شود و هریک از آنها توان چهل مرد را پیدا می‌کند.

۱۱- از دشمنان دین خدا و حق انتقام می‌گیرد و باعث تشفی دل مؤمنان می‌شود. و چون زمینه چنین انتقامی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و هیچ‌یک از امامان معصوم (علیهم السلام) فراهم نشد، فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همگان رحمت بود، ولی قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای کفار، مشرکان و عدالت‌ستیزان نعمت است.

۱۲- ودایع (ظاهری و غیرظاهری) امامت و رسالت که نزد آن حضرت موجود است، آشکار می‌شود؛ مانند: پیراهن یوسف، پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، انگشتر سلیمان، سنگ و عصای موسی و هیبت او، صبرایوب، حکم داود، بهاء عیسی، لباس علی (علیه السلام).

۱۳- برخلاف مأموریت سائرانمه (علیهم السلام) که در محاکم قضایی به استناد شهادت و قسم، به ظاهر حکم می‌کردند، به واقع حکم می‌کند.

۱۴- زنده کردن احکامی که زمینه اجرای آنها فراهم نشد؛ مثلاً ارت بردن براساس ایمان خواهد بود. و برخی حدود تعطیل شده، اجرا می‌گردد. گویا منظور از «امر جدید» که براساس برخی روایات، امام زمان (علیه السلام) به آن دعوت می‌کند. همین است که چون احکام متروک اسلام را اجرا می‌کند، مردم می‌پندارند، دین جدیدی آورده است. پاسخ امام صادق (علیه السلام) به پرسش عبدالله بن عطا که فرمود: سیره آن حضرت، سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، امور خرافی و سنت‌های جاهلی را منهدم می‌کند و اسلام را به شکل نو و جدید عرضه می‌کند، گواه این مدعاست: سألته عن سیره المهدی کیف سیره؟

۱۵- با مشکلی به نام «قرائت جدید»، «قرائت‌های گوناگون» و... از قرآن کریم مواجه می‌گردد. از این رو با مشکلاتی بیش از مشکلات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روبرو می‌شود؛ زیرا ناپسندی پرستش سنگ و چوب را همگان می‌فهمند، اما ناصواب بودن برخی تأویل‌ها و قرائت‌ها برای همگان روشن نیست.

۱۶- بیعت هیچ‌کس به گردن آن حضرت نیست. از این رو در مقابل هیچ طاغوتی تعهد ندارد بنابراین، با هیچ ستمگری از در مصالحه سخن نمی‌گوید.

۱۷- عمران، آبادی و توسعه شهری به گونه‌ای است که مسجدی با هزار درب، بیرون شهر کوفه می‌سازند، خانه‌های شهر به نهر کربلا متصل می‌شود و مرد، سوار بر استر تیزرو می‌شود و به قصد نماز جمعه حرکت می‌کند، اما به آن نمی‌رسد.

۱۸- پیشرفت صنعتی فوق‌العاده‌ای حاصل می‌شود؛ به گونه‌ای که بین آن حضرت و یارانش پیکی وجود ندارد، بلکه او سخن می‌گوید و آنها در هر جا باشند، وی را می‌بینند و صدایش را می‌شنوند. البته ممکن است منظور این حدیث، عنایت ویژه‌ای به شیعیان باشد که چشم و گوششان تیز می‌گردد، اما اگر منظور پیشرفت صنعتی باشد، بخشی از آن در زمان ما نیز تحقق یافته است که می‌تواند از آثار و علائم ظهور آن حضرت باشد و بخش کامل‌تر آن در زمان آن حضرت حاصل می‌شود.

۱۹- قیام آن حضرت، قطعی و تردیدناپذیر است؛ به گونه‌ای که اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که وعده خود را مبنی بر ظهور آن حضرت و گسترش عدالت تحقق ببخشد.

۲۰- زمان قیام آن حضرت که ناگهانی است همانند برپایی قیامت، نامعلوم است و تنها خدا از آن آگاهی دارد یا کسانی که خداوند علم به آن را در اختیارشان گذاشته است.

۲۱- از امداد ویژه الهی برخوردار است؛ به گونه‌ای که خدای متعالی یک شبه کار او را اصلاح می‌کند. زمین برای وی در نور دیده می‌شود، هر مشکلی برایش آسان می‌گردد و اصحاب او که سیصد و سیزده نفرند، از اقصی نقاط عالم گرد آن حضرت جمع می‌شوند.

این ویژگی‌ها و دیگر مواردی که در روایات آمده و از ذکر آن خودداری کردیم، سبب می‌شود که قیام حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) قیامی منحصر به فرد گردد و تنها از او به عنوان قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد شود.^۱

قیام؛ تعظیم و اعلام همبستگی

۱۳۵. همان گونه که اشاره شد، رسم پسندیده شیعیان این است که هنگام ذکر نام مخصوص حضرت ولی عصر (علیه السلام) با ذکر صلوات، دست بر سر گذاشته، به احترام آن حضرت قیام

می کنند. محدث نوری (رحمه الله) درباره تعظیم و تکریم حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) می گوید:

یکی از آداب بندگی و رسوم فرمانبرداری آنان که سر به زیربار فرمان و اطاعت از آن جناب فرود آورده اند... برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت، به خصوص اگر به اسم مبارک قائم (علیه السلام) باشد؛ چنان که سیره همه اصناف امامیه (کثرهم الله تعالی) بر آن مستقر شده در جمیع بلاد، از عرب به عجم و ترک و هند و دیلم.

[این تکریم و تعظیم عمومی] کاشف از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل است؛ اگرچه تاکنون به نظر نرسیده، ولکن از چند نفر علما و اهل اطلاع مسموع است که ایشان خبری در این باب دیده اند.

آن گاه از برخی بزرگان نقل می کند که در روایتی آمده است:

روزی در مجلس امام صادق (علیه السلام) اسم مبارک آن جناب برده شد و امام صادق (علیه السلام) به جهت تعظیم و احترام آن حضرت، برخاست.

برخی کتاب های متأخر، از تنزیه الخاطر نقل کرده اند:

امام رضا (علیه السلام) نیز در مجلسی در خراسان هنگام شنیدن نام مبارک آن حضرت برخاست و دودست خود را بر سر گذاشته، برای آن حضرت دعا کرد و به ذکر برخی ویژگی های حکومت آن حضرت پرداخت. و نیز آمده است:

هنگامی که از امام صادق (علیه السلام) از سبب این قیام پرسیدند، فرمود: او غیبتی طولانی دارد و از شدت رافتی که به دوستان خود دارد، هنگام ذکر این نام که به دولت آن حضرت و حسرت بر غربت او ایشعار دارد، به آنان توجه می کند. از جمله تعظیم و تکریم، آن است که بنده خاضع، هنگام توجه مولای جلیل، بایستد و تعجیل در فرج او را از خدا بخواهد: «سئل الصادق (علیه السلام) عن سبب القیام عند ذکر لفظ «القائم» من القاب الحجّة، قال (علیه السلام): «لأنّ له غیبة طولانیة و من شدّة الرأفة إلى أحبّته ینظر إلى کلّ من یدکره بهذا اللقب المشعر بدولته و الحسرة بغرّته و من تعظیمه أن یقوم العبد الخاضع لصاحبه عند نظر المولی الجلیل إليه بعینه الشریفه فلیقم و لیطلب من الله جلّ ذکره تعجیل فرجه».

تذکره: اثبات یا عدم اثبات این روایات، مشکلی ایجاد نمی کند؛ زیرا می توان پسندیده بودن این قیام را که نزد همگان، تعظیم و تکریم شمرده می شود و راهی برای تقرّب جستن به محبوب است، با اصول کلی دیگری اثبات کرد. افزون بر آنکه نوعی اعلام آمادگی برای فداکاری در رکاب آن حضرت و اعلام همکاری و همراهی با او شمرده می شود.

در ختام امید است تمام اهداف علمی و عملی ذکر شده و ذکر نشده با ظهور حضرت خاتم-الاولیاء و منتهی الاوصیاء، بقیه الله (ارواح من سواه فداه) از علم، به عین آید و از گوش، به آغوش. هر که ترسد زملال، انده عشقش نه حلال

سرما و قدمش، یال لب ما و دهنش^۱

امام صادق (ع) و امام مهدی (عج)

۱۳۶. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: آیا «قائم» متولد شد؟ فرمود: نه، اگر من او را درک می کردم، تمام عمر خدمت وی می گذاردم؛ «لو ادر کته لخدمته ایام حیاتی». در اشعار منسوب به امیر مؤمنان (علیه السلام) آمده است: جانم به فدای آن که هم نام رسول خداست: «سَمی نبی الله نفسی فداؤه...». این اظهار ارادت ها برای آن است که آن عصاره فضایل و کمالات نظام خلقت، وعده الهی را منجز می کند و آمال و آرزوهای همه انبیاء، ائمه و اولیای الهی را تحقق می بخشد.^۲

مرحوم ملکی تبریزی

۱۳۷. عارف شوریده حال و عالم عامل، مرحوم ملکی تبریزی می گوید: «برادری داشتم که پس از مرگ پدرم به دنیا آمد، در خردسالی به وی گفتند پدرت از دنیا رفته است. او که معنای مرگ را نمی دانست، گمان می کرد پدرمان زنده می شود و برمی گردد. از این-رو همواره برای زنده شدنش دعا می کرد و در هر کار بزرگ و کوچکی به یاد پدرم می افتاد و می گفت او می آید و چنین و چنان می کند». سپس می گوید:

«آیا پدر روحانی و حقیقی تو (امام زمان) عجل الله تعالی فرجه که سبب ایجاد جسم، جان و نعمت های تو و خلیفه پروردگار توست، به اندازه پدر جسمی و ظاهری، نزد تو محبوبیت دارد؟»

^۱ - ادب فنای مهربان - ج ۳، ص ۲۷۸-۲۸۰

^۲ - ادب فنای مهربان - ج ۳، ص ۲۶۵

حرکات، افعال و اقوال تو باید چنان باشد که نشان دهد تو امام گم کرده‌ای، منتظر ظهور و متوقع وصال او هستی و باید وفاداری در زمان غیبت را به گونه‌ای نشان دهی که بیانگر ادعای وابستگی تو به آن حضرت باشد.» (المراقبات، ص ۸۶، مراقبات نیمه شعبان).

همه چیز کودک خردسال پدر اوست؛ به گونه‌ای که هرگز از یاد او منصرف نمی‌شود و هر لحظه به فکر آمدن او و در اشتیاق دیدار وی به سر می‌برد. هر کس باید به خود مراجعه کند که آیا آن غائب غریب (عجل الله تعالی فرجه) این گونه درزندگی او حضور دارد؟ با هزاران اندوه و تأسف باید گفت: آن قطب دایره امکان و آن واسطه بین زمین و آسمان، آن گونه که شایسته است، درزندگی بسیاری از شیعیان منتظر و حتی سربازان پا به رکاب آن حضرت جا ندارد و فراموش شده است.^۱

حیات جامعه بشری

۱۳۸. مهم‌ترین رهاورد ولی عصر (آرواحنا فداه)، زنده کردن جامعه اسلامی، بلکه انسانی است. به استناد همین اصل است که از رسول گرامی (ص) رسیده است: مَنْ مات و لم یعرفِ إمامَ زمانِهِ مات میتة جاهلیة. اگر امام عصر عامل حیات است، شناخت او و اعتقاد به او و التزام به دستورهای او حیات بخش است و اگر کسی او را نشناسد و ملتزم به احکام و دستورهای او نباشد، مرده جاهلی است. پس حیات عقلی را امامت به جامعه اعطاء می‌کند. اصل دیگر آن است که حیات بخشی امامت نظیر حیات بخشی قرآن کریم است. چون این دو حقیقت هماهنگ‌اند و هرگز از هم جدا نیستند. اگر در سوره مبارکه انفال آمده است: یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم (۲)، یعنی دعوت وحی عامل حیات جامعه انسانی است. چه اینکه جامعه عرب قبل از وحی به مرگ جاهلی زنده بود و می‌مرد؛ آن زندگی آنها در حقیقت مرگ جاهلیت بود، مرگی بود جاهلانه و با قرآن زنده شدند. پس هماهنگی وحی و عترت، قرآن و اهل بیت (ع) در حیات بخشی این دو عنصر محوری است.

اگر جامعه‌ای زنده بود، به سراغ فرهنگ و عدل می‌رود. ملت مرده نه اهل فرهنگ است و نه اهل عدل و داد! این بیان نورانی ائمه (ع) که درباره ولی عصر (آرواحنا فداه) آمده است؛ امری است

^۱ - ادب فنای مقرر بان - ج ۳، ص ۳۶۷

فرعی، و نه اصلی. کار اصلی ولی عصر این نیست که جهان را پر از عدل و داد می‌کند. عدل و داد وصف انسان زنده است. تا آن اصل را ولی عصر اعطاء نکند، جامعه را زنده نکند، هرگز آنها عادل نخواهند بود. اول باید به حیات انسانی زنده بشوند، بعد علاقمند عدل و داد. پس وجود مبارک ولی عصر طبق این دو اصل گذشته، عامل حیات است.^۱

۱۳۹. یک بیان نورانی علی(ع) در نهج البلاغه است که آن حیات و ممت انسانی را تبیین می‌کند. آنگاه روشن می‌شود که وجود مبارک ولی عصر اول جامعه مرده را زنده می‌کند، بعد جامعه زنده را به عدل و داد فرا می‌خواند چرا که ملت زنده مشتاق عدل و داد است. آن بیان نورانی امیر مؤمنان(ع) این است که بعضی‌ها به حسب ظاهر و صورت انسان‌اند و در باطن حیوان‌اند، و چنین افرادی مرده‌های متحرک‌اند. فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ وَذَلِكَ مَيِّتٌ الْإِحْيَاءُ. فرمود: عده‌ای به حسب ظاهر انسان‌اند، باطن آنها یا درنده خوئی است، یا طمع و شهوت رانی است. از خصوصیت انسانی و فرشتگی خیری نیست. فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ وَذَلِكَ مَيِّتٌ الْإِحْيَاءُ. یعنی در بین زنده‌ها، اینها مرده‌های متحرک‌اند. از این افراد در جامعه کم نیستند. وقتی وجود مبارک ولی عصر(ع) ظهور کرد، صورت را که صورت انسان است مطابق سیرت می‌کند. و سیرت را که سیرت حیوان است، مطابق صورت می‌کند. آن سیرت اصلی و واقعی را انسانی قرار می‌دهد؛ بعد از آنکه آن سیرت را واقعی و انسانی قرار داد، این صورت را مطابق آن سیرت می‌کند. این جامعه ظاهراً و باطناً می‌شوند انسان. چنین جامعه‌ای را به عدل و داد فرا می‌خواند.^۲

عناصر محوری حیات جامعه

۱۴۰. اصل بعدی آن است که چه طور جامعه را زنده می‌کند؛ همانطوری که وجود مبارک رسول گرامی(ص) جامعه مرده را زنده کرده است. ولی عصر(ع) هم جامعه مرد را زنده می‌کند. راه احیای جامعه به این است که به این جامعه علم معارف و حقائق و طهارت روح عطا کند. این يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ. اینها عامل حیات‌اند، عناصر محوری زنده بودن جامعه‌اند. جامعه‌ای زنده است که کتاب الهی را، حکمت الهی را، طهارت الهی را بداند و بیابد؛ يُعَلِّمُهُمُ

۱. سخنرانی مهر ۱۳۸۳

۲. مهر ۱۳۸۳

الکتابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِیْهِمْ. آنچه را که مردم با عقل می‌دانستند نه بالفعل، وحی از باب وِیْثِرِوَا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، آنها را شکوفا کرد، قوه را به فعلیت آورد، مستعد را به مستعد له رساند، آن فیض را به مستعدها عطا کرد، شد وِیْثِرِوَا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. آنچه را که نه بالفعل می‌دانستند، نه توان آن را داشتند از باب افاضه ابتدائی، وَیُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ آنها را هم به جامعه عطا کرده‌اند.^۱

۱۴۱. همانطوری که در صدر اسلام، وجود مبارک رسول گرامی(ص) با این تعلیم، با این تزکیه، با این اثاره دَفَائِنَ عُقُولِ جامعه را زنده کرده است؛ وجود مبارک خاتم اوصیاء، ولی عصر(ع) هم با همین برنامه‌ها جامعه را زنده می‌کند. تنها بحث در این نیست که نام آن حضرت با نام پیامبر یکی است! در روایات فراوان آمده است که خصوصیت‌های رهبری وجود مبارک ولی عصر همان خصوصیت‌های رهبری وجود مبارک رسول گرامی است.^۲